

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز®

CHASHM ANDAAZ®

No. 96 March 2003 Adar I/Adar II 5763 ۱۳۸۲ شمارهٔ ۹۶ اسفند ۱۳۸۱/فروردین

عُروج «ایلان رامون» به اوج آسمانها

بهاء ۳ دلار

کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

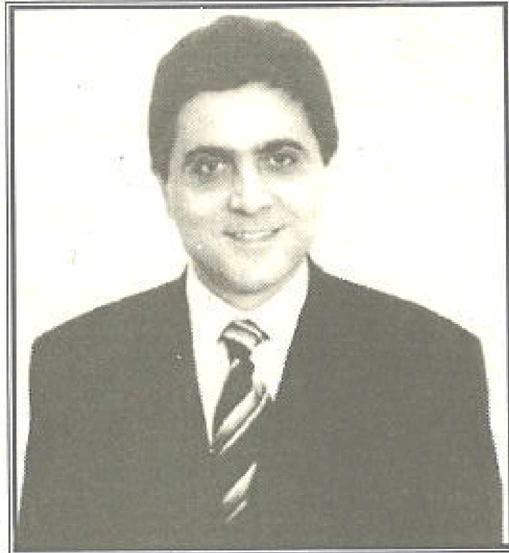
WWW.SASONCATERING.COM
(310) 659-5982 TEL.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر ربانوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر
مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می نماید.
کیترینگ گلت کاشر **شادی** مورد تأیید همگان



8626
West Pico
Boulevard
Los Angeles,
California
90035
Fax
(310) 360-0138

مؤسسهٔ مالیاتی و حسابداری



بیژن کهن زاد

By Appointment Only

Bijan Kohanzad & Company

12100 Wilshire Blvd. Suite M-40
Los Angeles, Ca 90025

Tel: (310) 820-1080

E-Mail: bkohanzad@aol.com

نوشتارهای این شماره

خدمات سازمان سیامک — تنظیم از: لیلی کاهن ۵
بوسهٔ مرگزای آسمان — داریوش فاخری ۶
...و این بار روی سخن با مردم فریب خوردهٔ ایران است
هوشنگ ابرامی ۱۲
نقش زنان ما در ساختمان هیلل UCLA — داریوش فاخری ۱۶
«نیتزانا دَرشان»، زن جوان یهودی ایرانی تبار
پوران سلیمانزاده ۱۷
آنهائی که یهودیان را نفرین می‌کنند و آنهائی که یهودیان
را دعا می‌کنند — برگردان: فلورا پوراتی ۱۹
احیای فاشیسم در اروپا — فریده شبانفر ۲۰
هدیه به دوستان یهودی‌ام — اشکان تشکری ۲۲
با یهودی کشی نمی‌توان صاحب مملکت شد
برگردان: ایرج فرنوش ۲۵
چرا اسرائیل و نه سودان؟ — مینو مقیمی ۲۷
شکاف‌های اجتماعی ما — دکتر بابک افرائیم ۲۹
شینوئی (تحول)، سومین حزب اسرائیل، شوفارِ پیروزی را
به صدا در می‌آورد — ترجمه و اقتباس: ناصر مرادپور ۳۲
نگاهی به احزاب اسرائیل — برگردان: منوچهر اسحق‌پور ۳۴
لیبرمن، کاندیدای ریاست جمهوری
برگردان: مسعود باباخانی ۳۶
انتشار نوول جدید الی ویزل — برگردان: مهناز شیرازی ۳۹
خدمات بشر دوستانه اسرائیل در زمینهٔ علم و تکنولوژی
برگردان: دکتر م. سینا ۴۰
جذبهٔ دیوار ندبه — از: لیلی بلور ۴۱
پیدایش و رشد جنبش صیونیزم — از: دکتر محمد امیری ۴۲
به حال این بیچارگان باید گریست — گزیدهٔ الهام یعقوبیان ۴۵
یادداشت‌ها — امنون نتصر ۴۶
جامعه نگو! فاجعه بگو! — از: کیوان بن‌داود ۵۰
یهودیان ایرانی و جشن پوریم — از: یوسف سیانی ۵۳
صفحه شما ۵۵
معرفی کتاب: انسان در جستجوی معنا ۵۶
طلاق — از: مهندس آرام ۵۷
پیوند دلها ۵۸



چشم انداز

Published by:
IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
سرپرست شورای نویسندگان: دکتر هوشنگ ابرامی
با همکاری: شهره حکمتی نوفر - مینو مقیمی - ژاک فراست - لیلی بلور - دکتر محمد امیری - خسرو آقائی - ایرج فرنوش - فلورا پوراتی - مسعود باباخانی - ناصر مرادپور - پوران سلیمانزاده - فریده شبانفر - دکتر بابک افرائیم - منوچهر اسحق‌پور - مهناز شیرازی - دکتر م. سینا - کیوان بن داود - یوسف سیانی.
نویسنده همراه: پرفسور امنون نتصر
مدیر داخلی: لیلی کاهن
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۵۱۷۳-۲۷۴(۳۱۰)
با همیاری
اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌ها و عکس‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:
تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳(۳۱۰)
فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳(۳۱۰)
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

کیترینگ المپیک کالکشن

Gourmet Custom Catering

CATERING FOR ALL OCCASIONS

Residences . Hotels

پذیرائی مجلل در سطحی شایسته
با سرویسی بی نظیر و غذای سالم

کیترینگ المپیک کالکشن پذیرائی از جشن های شما را با انواع غذاهای ایرانی و بین المللی (و در صورت درخواست، گلات کاشر) در منازل و هتل های مورد نظر برگزار می نماید.

Since 1991, The Olympic Collection Gourmet Custom Catering has provided off-site Catering for its clients at many fine hotels and residences.





The Olympic Collection Catering provides non-Kosher and Kosher catering. Events are Kosher Only when supervised by the Rabbinical Council of CA, and a signed supervisory card appears on each table.

کیترینگ گلات کاشر المپیک کالکشن
زیر نظر مستقیم ربانوت R.C.C.
و با تهیه غذا در آشپزخانه مجهز مخصوص گلات کاشر

E-Mail:
info@ocbanquet.com

The Olympic Collection
Gourmet Custom Catering

Web Site:
www.ocbanquet.com

11301 W. Olympic Boulevard, Los Angeles, CA 90064

310-575-4585

دیوید قادوشیان C.P.A.

Certified Public Accountant



با ۱۸ سال تجربه

انجام کلیه امور مالیاتی حسابداری، حسابرسی

برنامه ریزی مالی و مالیاتی و تهیه و تنظیم اظهار نامه مالیاتی

Corporation, Partnership, Individual

تهیه صورت‌های مالی Financial Statements جهت اخذ وام

از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری

سرپرستی و رسیدگی به امور حسابرسی مالیاتی توسط دولت

(IRS Audit - Sales Tax Audit)

تشکیل و انحلال شرکت‌ها

David Ghadoushian

Certified Public Accountant

(818) 789-4755

(310) 351-2265

16661 Ventura Blvd., Suite 702, Encino, CA 91436

با همیاری و همکاری پُر لطف و مهرآمیز شما عزیزان

سازمان سیامک

تنظیم: لیلی کاهن

در ایام اخیر این خدمات را به جامعه انجام داده است

● خانواده ۵ نفری احتیاج به پزشک داشتند. یکی از آنها در بمباران خرمشهر در چند سال پیش چانه خود را از دست داده است و مادرشان بیماری قلبی دارد و به عنوان پناهنده وارد آمریکا نشده است. آنها بیمه ندارند. از آقای دکتر رام درخواست همکاری کردیم. ایشان قبول کردند که تمام احتیاجات پزشکی این خانواده را انجام بدهند. در ضمن آنها به یک رادیو ایرانی احتیاج داشتند که وقتی آن را به برای آنها بردیم مادر پیر این رادیو را از خود دور نمی‌کرد. چقدر این رادیو را بوسید. می‌گفت: «شما چقدر به من محبت کردید که این رادیوی ایرانی را برای من آوردید».

● شخص نیکوکاری تعدادی لباس مردانه به سازمان هدیه کرد که تمام آنها تحویل آقایان مسعود و دارا آبائی داده شد تا به معتادینی که ترک اعتیاد می‌کنند و زیر نظر این دو جوان جامعه دوست در محل‌های ترک اعتیاد هستند داده شود. بطوریکه قبلاً به ما اطلاع داده شده بود اغلب معتادین همکیش حتی لباس خود را برای خرید مواد هم فروخته بودند. سازمان سیامک آنها را در خیابانهای دان‌تاون شناسائی کرده و به مؤسسات ترک اعتیاد روانه نموده است.

● چند تن از همکاران سازمان سیامک روز ۲۹ ژانویه در کنیسای نصح مقداری ملافه و لحاف‌های اهدائی به این سازمان را در معرض فروش گذاشتند که درآمد حاصله اختصاص به خانواده‌های بی بضاعت یافت و عمدتاً برای پوشاک، خرید وسائل منزل، پول توجیبی و مواد خوراکی این خانواده‌ها به مصرف رسید.

● خانمی تلفنی اطلاع داد که احتیاج به کار دارد. پس از اطلاع از اینکه از او انجام چه نوع کارهائی برمی‌آید وی را به خانواده‌ای که برای نگهداری از مریض خود نیاز به چنین خانمی داشتند معرفی کردیم و ایشان مشغول به کار شدند.

● به اطلاع سازمان رسید که به یک دختر ۲۱ ساله معتاد چهار بار تجاز شده و در بیمارستان بستری است و وضع بسیار بدی دارد. سازمان بلافاصله برای کمک به او و خانواده‌اش اقدام کرد.

● اطلاع یافتیم که پسر نوجوان ۱۴ ساله‌ای به گروه معتادن به مواد مخدر پیوسته. برای نجات وی با کمک دارا آبائی اقداماتی بعمل آمد.

●خانمی که قبلاً ازدواج کرده بود ولی مدتی بود به تنهائی زندگی می‌کرد تلفن کردند که بار دیگر می‌خواهند ازدواج کنند و پول ندارند لباس عروسی بخرند. ایشان اظهار داشتند که عروسی مذهبی است و می‌خواهد لباسی سراپا پوشیده داشته باشد. سازمان برای او لباس عروسی تهیه کرد و آن را در اختیارش گذاشت.

● دختر خانمی ۲۹ ساله با حالتی گریان و پریشان تلفن کردند که احتیاج زیادی به کمک دارند. به بیماری گواتر مبتلا هستند و موهای سر ایشان ریخته و احتیاج به پزشک و دارو دارند و بیمه هم ندارند. این دختر خانم می‌گفت در منزل خانمی زندگی می‌کنند و درآمد خود را برای خانواده‌اش به ایران می‌فرستد. تمام زندگی پدر و مادرش در ایران مصادره شده و آنها در یک خانه بسیار فقیرانه‌ای زندگی می‌کنند. این دختر خانم می‌خواهد به دانشگاه داروسازی برود و به ماشین احتیاج دارد. توسط سازمان سیامک کمک‌های اولیه به این دختر خانم انجام شد. ایشان درمان شدند و همین طور قرار شد سازمان ماهانه مبلغی به او بپردازد. دارو و مواد خوراکی و پوشاکی هم در اختیار او قرار گرفت. از خوانندگان عزیز تقاضا می‌شود اگر ماشین کهنه خود را لازم ندارند به سازمان هدیه بکنند تا ما بتوانیم آن را در اختیار یکی از جوانان یهودی قرار بدهیم تا آنها بتوانند به کالج و دانشگاه بروند و بعد باعث افتخار جامعه باشند.

●آقای دکتر مهران کاشفی مقدار زیاد دارو به سازمان ما هدیه کردند که با داروهای دیگر به آرژانتین فرستاده شد.

باگروهی از یاران جامعه آشنا شویم

ایرج کاهن - خسرو فلورا الیاهوزاده - NYA Investment - بقراط سعدیان - سودابه خلیفه تراست - بهروز بروخیم - نورا سلوکی - United Micro Printing - منوچهر و مهین نسطنزی - Brentwood Printing Corp. - جمشید عزیززاده - صیون خدوی - کامران و مینا رامین‌فرد - ایرج قدسیان - شراره قدسیان - Italo American Inc. - فیروز یاشارل - E. Nahi Family Trust - مینو کوتال - ادموند ذهابیان - نوید حاخام زاده - افسر لاویان - ایران سلوکی - عزت‌الله نباتیان - United Nappa Imports Inc. - کامران نباتیان - Kami Kam Inc. - جوزف تهرانی - فرشاد معنوی - مختار ذهابیان - استر افرائیم - یوسف ملمد - میترا و سلیمان شمساش - ژوزف و فریما عکاس - فرزانه رافائل شرف - فلورا و منوچهر دردشتی - داوود و زهره ساسون - حمید و رزیتا همتی - نعمت‌الله و ویکتوریا رائین - ژانت زنده دل - ناصر راد - نوید حکیم زاده - بهروز و ترانه برلوا.



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

بوسهٔ مرگزای آسمان

نوشتهٔ: داریوش فاخری

شنبه روز بدی شد. روز افسرده دلی.

۷ صبح، ایرج فرنوش خبر انفجار سفینهٔ فضایی را داد. مات بود و مستأصل‌که چه می‌توان کرد. مات ماندم و مستأصل که چه می‌توان گفت.

به همسرم گفتم برویم کنیسا برایشان قدیش بزنیم. با دیگران برایشان قدیش بزنیم که این همه غم را به تنهایی نمی‌شد تحمل کرد.

به کنیسا که وارد شدیم، تمام سلول‌های بدنم شیون می‌کشیدند. غم بغض عجیبی تنفس را برایم دشوار کرده بود. صدای زیبای گروه کُر نوجوانان، در سکوتی که به اندازه آسمان‌ها بزرگ بود و در برگیرنده، می‌پیچید. ربای شول وایز برخاست و گفت «بدون ریسک، بشر قادر نخواهد بود به چیزی دست بیابد». خبر فاجعه را داد و از حاضرین خواست که با هم برای روح هفت قهرمانی که دیگر در بین ما نبودند قدیش بزنیم.

هیچ کدام از کلمات قدیش را نتوانستم به وضوح بیان کنم. واژه‌ها را سیلاب اشک با خود می‌برد.

برنامهٔ شبات ادامه یافت - همان گونه که زندگی یهودی ادامه می‌یابد. با اشک، با امید، با رؤیا و با سرور در عین غمگساری.

در حین مراسم آن روز، دست کوبان تولد زن ۹۴ ساله‌ای را در کنیسا جشن گرفتیم. برمیتصوای نوجوان ۱۳ ساله‌ای اجرا شد و او رسماً وارد دنیای مسئولیت گردید. خانواده‌های دو جوان که قرار عروسی‌شان فردا شب بود با ربای‌ها و خزان دست افشاندند و پای کوبیدند و همه ما برایشان «مزال طوو» و «سیمانطوو» خواندیم.

این چنین است که یک یهودی سر از خاکستر هالاکاست بر می‌دارد. درست کمی بیش از نیم قرن، که بسیاری در این دنیا دست به آخرین تلاش برای نابودی کامل قومش زدند و بسیاری ساکت به تماشا نشستند، زنده ماند و با تعداد کمی که دارد هنوز شاید یکی از مطرح‌ترین قوم‌های جهان در عرصهٔ تاریخ و جهان است.

یکی از بازماندگان جنگ جهانی دوّم که از جهنم نازی‌ها جان بدر برده بود، مقاله‌ای نوشته بود و در آن از بازدید روان شناسانی سخن گفته بود که پس از پایان جنگ از اردوگاه‌های مرگ نازیها بازدید کرده بودند. پس از از دیدار بازماندگان گفته بودند که این افراد تا سال‌ها و شاید نسل‌های پس از آنان نیز دچار افسردگی مزمن شده و روحیه زندگی دوباره را از دست خواهند داد و سازندگی از آنان انتظار نمی‌رود.

نویسنده مقاله نوشته بود که پس از آن که عکس ایلان رامون را دیدم و در مورد او خواندم، قهرمان زندگی خودم را یافتم.

قهرمان زندگی من مادر ایلان است که تمامی افراد خانوادهٔ خود را در اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها از دست داد. به ارض موعود مهاجرت کرد، ازدواج نمود، دارای فرزند شد و ایلان رامون را، که هر مادری افتخار می‌کند پسر یا دامادش باشد را به دنیا عرضه نمود.

این روح سرکش و مغرور یهودی است که از به زنجیر کشیده شدن می‌گریزد. آزاد، قوی و مطمئن با طبیعت و سرنوشت و هر نیروی قهاری می‌جنگد. روحی که عاشق است. عشق به زندگی و ساختن و نه مرگ و نابود کردن. روحی که می‌بینیم که در بسیاری از اقوام در طول تاریخ نبود.

ایلان تجلی این روح بود. سمبل خوش بینی و مقاومت و پیروزی در نهایت. مرگ او خاموشی موقت نوری بود که می‌رفت تا در میان ظلمت و تاریکی، جهل و میل به نابودی‌ای که قومش را امروزه در خطر قرار داده، طلیعه امیدی دل‌نواز

آخرین شعر زندگی ایلان برای قوم و ملت‌اش، حمل کوله‌بار خاطرات و امیدهای آنان به آسمان‌ها بود. با درخواست بردن غذای کاشر به آسمان، با خواندن براخای کیدوش شبات، با خواندن «شِمَع ایسرائل» در حین عبور از فراز اورشلیم، با بردن یک لوحه تورای کوچکی که یک بچه ۱۳ ساله در دوران جنگ جهانی، در درون اردوگاه Bergen Belsen نازیها، از ربای شهر آمستردام گرفته بود تا خود را برای برمیتصوا آماده کند.

باشد.

ایلان مردی بود حرفه‌ای. در این راه تا به آنجا جلو رفت که جهانی مدیون اوست. قومش - به خاطر آن که در جنگ‌های ۸۱ و ۷۳، این عقاب آسمان‌های آبی سپر بلای آنان شد.

ایران، زادگاه بسیاری از ما که این مقاله را می‌خوانیم - مدیون اوست چرا که با کمک دوستانش کوره اتمی عراق (osirak) را نابود نمود و جان هزاران و وطن میلیون‌ها ایرانی را از نابودی و تسلیم بی قید و شرط به یک دیکتاتور خون آشام نجات داد. جای تأسف است که رضا آصفی، سخنگوی وزارت خارجه حکومت خودکامه و ضد مردمی ایران، بی توجه به خدمت تاریخی و ارزنده این خلبان مبارز به ایران و ایرانی به کشور و ملت‌های آمریکا و هند تسلیت گفت. اما نامی از ایسرائل و ایلان رامون نبرد. و جهان مدیون اوست برای آن که امروز رویاروی صدام بدون اسلحه اتمی ایستاده است.

مطبوعات نوشتند که با صورتی متین و دلپذیر با روحیه‌ای مغرور و فروتن نمونه قهرمان کتاب‌هاست. فرمانده حمله هوایی به کوره عراق در مورد او گفته بود که جوان‌ترین خلبان گروه بود. ولی رفتار - خونسردی - متانت و افتادگی او به سنش نمی‌خورد. ایلان داوطلب شد که یکی از هواپیماهای دنباله‌رو را براند چون معمولاً خطر اصابت گلوله‌های دشمن و سقوط آن بیشتر از هواپیماهای جلوئی است. دلیل او این بود که: «من نه زن دارم و نه بچه، بگذارید من این خطر را تقبل کنم».

به نظر من آثار او یک شعر زیبا بود. غزلی که در آن می‌شد زندگی عاشقانه‌اش را با «رونا» همسرش و سه پسرانش، «آصف» ۱۴ ساله، «تال» ۱۲ ساله، «یفتا» ۹ ساله و «نوآ» دختر ۵ ساله‌اش دید. از آن بالا برای همسرش نوشته بود *«با این که همه چیز این جا اعجاب‌آور و شگفت‌انگیز است و دیگر صبرم تمام شده که تو را ببینم. یک بغل برای تو و بوسه برای بچه‌ها»*.

عشق ایلان و رونا را شاید در داستان‌های رومانتیک بتوان پیدا کرد.

«رونا» از زمین این پیام الکترونیکی را به عشقش، ایلان در آسمان، فرستاده بود:

پایان روزهای من، شاید نزدیک است
روزهای اشک و جدائی
اما من منتظرت می‌مانم، تا عمرم به پایان برسد.
آنگونه که راخل چشم به راه معشوقش ماند.

آخرین شعر زندگی ایلان برای قوم و ملت‌اش، حمل کوله‌بار خاطرات و امیدهای آنان به آسمان‌ها بود. با درخواست بردن غذای کاشر به آسمان، با خواندن براخای کیدوش شبات، با خواندن «شِمَع ایسرائل» در حین عبور از فراز اورشلیم، با بردن یک لوحه تورای کوچکی که یک بچه ۱۳ ساله در دوران جنگ جهانی، در درون اردوگاه Bergen Belsen نازیها، از ربای شهر آمستردام گرفته بود تا خود را برای برمیتصوا آماده کند.

(این بچه نیز پس از جنگ به ایسرائل رفت و اکنون پرفسور فیزیک کهکشان است. او سرپرستی و آزمایش اثر خاک وغبار در شرایط هواشناسی و هوایی که ایلان در فضا انجام میداد را به عهده داشت)، و با بردن نقاشی نوجوان ۱۴ ساله‌ای که در آشویتس مُرد ولی رویای جهانی را از درون کرهٔ ماه دیدن را به تصویر کشیده بود، و با بردن کتاب مزامیر که سراپا مدح پروردگار است و درخواست آنکه امسال هر کدام ما، در ایسرائل یک درخت بکاریم.

ایلان عاشق جهان بود، از آن بالا پیام فرستاده بود:

«از اینجا هیچ خطی وجود ندارد - فقط جهان است.»

«در فضا این موضوع خیلی واضح‌تر می‌شود که همه ما یکی هستیم».

در جواب سئوال شارون، نخست‌وزیر اسرائیل که با او در فضا تماس گرفته و پرسیده بود: «از آنجا چه می‌بینی که ما این جا نمی‌توانیم ببینیم؟» گفته بود: *«کرهٔ زمین خیلی زیباست، راستی میگم. آتمسفری که باعث می‌شه ما در اون نفس بکشیم و زندگی کنیم خیلی نازکه. ما بایستی مانند تخم چشممون ازش مواظبت کنیم»*.

۱۶ روز طول کشید و زمانه از ۷ قهرمان، از ۷ انسان، اسطوره ساخت. و از آمریکا، که بار این تحقیقات و پیش تازی در فضا را به دوش می‌کشد و چه بزرگوارانه افتخارات آن را با دیگر ابناء بشر تقسیم میکند. با یهودی، با مسیحی، با مسلمان، با مهاجر (نه زادهٔ آمریکا)ی هندی، با سفید و با سیاه، با زن و با مرد، با اروپائی و آمریکای لاتینی. شاید به غیر از بازی‌های المپیک این تحقیقات نمونه بارز یکی بودن و هم سرنوشت بودن انسان‌های جهان با یکدیگر است. و چه اسف‌بار است که **شاهزاده سلمان بن عبدالعزیز**، اوّلین فضانورد عرب مسلمان که با همکاری ناسا به فضا رفت در مورد این فاجعه چنین اظهار نظر می‌کند:

«امور حفاظتی و تدابیر امنیتی «ناسا» بسیار عالی و دقیق

این روح سرکش و مغرور یهودی است که از به زنجیر کشیده شدن می‌گریزد. آزاد، قوی و مطمئن با طبیعت و سرنوشت و هر نیروی قهاری می‌جنگد. روحی که عاشق است. عشق به زندگی و ساختن و نه مرگ و نابود کردن. روحی که می‌بینیم که در بسیاری از اقوام در طول تاریخ نبود.

است. پس دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم که اغماض در مورد جلوگیری از خطر وجود داشته باشد...بنابراین فکر اینکه دست خداوند موجب این واقعه بوده قوت بیشتری می‌گیرد. حتی اگر اتفاق یک اشتباه تکنیکی هم در کار بوده، باعث این نمی‌شود که امکان خواست و قصاص خداوند را کنار بگذاریم...».

«سئوال منطقی این است که آیا حق نیست آمریکا از کشتن مردم بیگناه مسلمان دست بکشد؟ آیا درست نیست که آمریکا درسش را یاد بگیرد و دست از توطئه بر علیه مردم فلسطین و عراق بکشد؟ آیا درست نیست که از تبلیغ جنگ بر علیه دین الله، که دین الله، اسلام است دست بکشد. غارت منابع خلیج و دریای خزر را متوقف کند؟...»

«من اعتقاد راسخ دارم که آمریکا، که از بیماری خود بزرگ بینی رنج می‌برد، از این سرمستی و خلسه خود بیدار خواهد شد. امّا یقین هم دارم که سرنوشتی متفاوت از دیگر ملت‌های بزرگ پیش از خودش نخواهد داشت و نابودی محض که نصیب کشورهای پیش از او شد به سزوقت او هم خواهد آمد. انشاءالله...»

منبع:

wwwpalestine,
info/arabic/palestoday/readers/articles/rantess 2/2/03

ایلان! چون شهابی با نوری که رهایت نمی‌کرد به بهشت رفتی. نوآ دختر پنج ساله‌ات با نبوتی که خداوند به بچه‌ها می‌دهد این واقعه را قبل از پروازت پیش بینی کرده بود.

تو رفتی و من یهودی، با تو بودم. با تو مُردم و با نام تو خواهم ماند.

تو و هم سفرانت رویای مشترک جهان را سهیم شده بودید. ما یهودیان با جهانیان و حالا بیش از همیشه با ملت آمریکا در رویا پردازی‌مان شریکیم. رویای فردایی که همیشه بهتر از امروز است.

ما راه تو را دنبال می‌کنیم و بر تصور و طبیعت پیروز خواهیم شد. ما مخلوقان خاک، ذره غباران کهکشان، رویا پردازان امروز و واقعیت سازان فردا، جهان شکل دهندگان امروز - میراث برداران فردا - تلاش کنندگان امروز - بی نام و اثر نرفته‌گان فردا، ما - شریکان در خلقت خداوندی، ما - همیشه با او- ما، نامیرایان - ماندگاران، ما - با طبیعت و سرنوشت در جنگ، ما -گاه افتاده ولی همیشه برخیزان، ما عاشقان وصل خداوندی، به تو خواهیم پیوست. در آسمان‌ها به انتظار ما بمان، به تو خواهیم پیوست.

نام ایلان به عبری معنی درخت را می‌دهد. شما می‌توانید به نام و درخواست او درختی در اسرائیل بکارید.

با شماره تلفن رایگان (8733) 542-TREE - 800 - 1 یا در اینترنت .www.jnf.org

«شالم»

KAMRAN ABRAHAM TORBATI, M.D., FACOG



DIPLOMATE OF AMERICAN BOARD OF OBSTETRICS & GYNECOLOGY
FELLOW OF THE AMERICAN COLLEGE OF OBSTETRICS & GYNECOLOGY

دکتر کامران تربتی

جرّاح متخصّص زنان، زایمان و نازائی از آمریکا

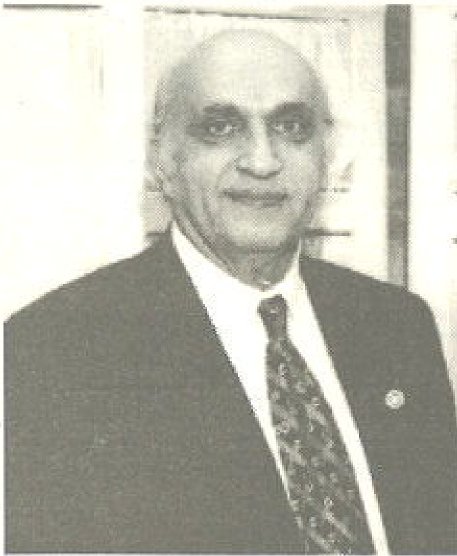
* تخصّص در جرّاحی لاپاروسکوپی با اشعه لیزر
* کنترل خونریزی‌های غیر طبیعی با روش هیستروسکوپی
* زایمان طبیعی بدون درد و پس از سزارین قبلی
* نازائی و تلقیح مصنوعی و تعیین جنسیت نوزاد و سونوگرافی
* تنظیم خانواده و جلوگیری از حاملگی ناخواسته
* دردهای لگن و اندومتریوسیس
* چک‌آپ و پیشگیری از سرطان لگن و پستان
* یائسگی و اختلالات هورمونی
* اختلالات کنترل ادرار

Laparoscopic & Laser Surgery
Hysterosopic Endomerial Ablation & Alternatives to Hysterectomy
Vaginal Delivery After Cesarin Section
Infertility, Insemination, Sex Selection & Ultra Sound
Family Planning
Pelvic Pain & Endometriosis
Check Up & Cancer Screening
Menopause & PMS
Urinary Incontinence

عضو کادر بیمارستان‌های:
CEDARS-SINAI & TARZANA MEDICAL CENTER

ENCINO: (818) 906-2496 / 90-OBGYN
5363 BALBOA NO. 245

WESTWOOD: (310) 209-2900
10921 Wilshire Blvd. Suite 806



کمپانی مورگیج استور

شرکت وام دهنده مستقیم

و بدون واسطه

در اکثر نقاط آمریکا

ایرج اسحقیان

مشاور در امور وام

مسکن و ساختمان . شاپینگ سنتر

آپارتمان بیلدینگ . آفیس بیلدینگ و سایر وامها

با هر گونه کردیت - با و بدون اوراق مالیاتی -

با مخارج ارزان

Cellular (310) 722-1817

Toll Free (800) 900-5626 EXT. 426

(213) 234-2426

E-mail: Iradj@themortgagestore.net

کلینیک طب سوزنی و گیاه درمانی

دکتر منوچهر کاهن

مرکز کنترل دردهای مفصلی، استخوانی،
عضلانی و ستون فقرات

* سر درد، میگرن
* آلرژی
* افسردگی، اضطراب، بی‌خوابی
* منوپوز
* ناراحتی‌های گوارش
* کنترل وزن، ترک اعتیاد به سیگار

قبول اکثر بیمه‌ها و مدیکل

تسهیلات لازم برای افرادی که بیمه ندارند فراهم است.

Mid-Valley Health Care Center
18318 Sherman Way
Resada, CA 91335

Tel: (818) 757-7246

جمع آوری کمک مالی توسط کنیسای سفارادی نیوانگلند برای کشور ایسرائل

«قلب من در شرق است و خودم در انتهای غرب»
یهودا هَلِوی

این پاره‌ای از تاریخ ماست که بارها و بارها به نوشته در آمده است: روزهای آرامش و آسایش از برای مردم ما به روزهای سخت و دشوار تبدیل می‌شود. غرور و افتخاری که در سال ۱۹۶۷ نصیب ما شد اینک به ایام خطر و نگرانی بدل شده است.

به همان نحو که نیاکان و شیوخ مذهبی ما خاموش ننشستند بلکه با دلیری و ایمان به خدا برای مبارزه با سختی‌ها پای پیش گذاشتند، گروهی از اعضای کنیسای سفارادی نیوانگلند نیز با پیروی از این سنت تاریخی برای حمایت از ایسرائل به گردآوری مدد مالی پرداختند. این گروه با وجود زندگی آرام و راحتی که در آمریکا دارند نمی‌توانند همبستگی خویش را با برادران و خواهرانی که مدام زیر سایه شوم ترورها و حملات پی در پی قرار گرفته‌اند فراموش کنند. از اینرو به تأسیس صندوقی که بتوانند لااقل مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ دلار جمع‌آوری کنند اقدام کردند. اعضای گروه تاکنون، خود مبلغ ۱۵۰،۰۰۰ دلار به این صندوق کمک کرده‌اند. این وجوه زیر نظر «مجمع خیرخواهان یهودی بوستون» قرار دارد، ما بدین وسیله از یکایک یهودیان دعوت می‌کنیم که به جمع ما بپیوندند و با ما برای کمک مالی به ایسرائل شریک شوند. شما نیز می‌توانید هر مبلغی را که بخواهید با ذکر نام و آدرس خود به نشانی نیز ارسال دارید:

Sepharadic Congregation of New England
P.O. Box 1080
Brookline, Mass. 02446



دکتر فرداد فروزان پور
Cosmetic & Reconstructive Surgery
فوق تخصص جراحی زیبایی
متخصص جراحی عمومی
8500 Wilshire Blvd, Suite 1020
Beverly Hills, Ca 90211
4937 Las Virgenes Rd, Suite 104
Calabasas, Ca 91302
Tel: (310) 360-0504 Toll Free: (866) NEW SELF
Financing Available Complimentary Consultation

دکتر عزیزالله نورمند
استاد دانشگاه
متخصص بیماریهای کودکان از آمریکا
دارای بُرد تخصصی کودکان
عضو کادر پزشکی بیمارستانهای سید ساینای، سنت جونز، سانتامونیکا و تارزانا



مرکز خدمات بهداشتی و درمانی نوزادان، کودکان و نوجوانان
در منطقه سانتامونیکا
(۳۱۰)۸۲۹-۳۳۱۱
در منطقه تارزانا
با پارکینگ رایگان
(۸۱۸)۶۰۹-۹۹۹۷

... و این بار روی سخن با مردم فریب خوردهٔ ایران است.

به مناسبت چاپ دوّم کتاب «پروتکلهای دانشوران صهیون» در ایران

غرض از «مردم فریب خورده» تنها آن چاه‌کن و گورکن مفلوک، آن معرکه‌گیر و گدای ژنده پوش و یا آن عمله و پینه دوزی که در عالم بیسوادی و ناآگاهی غرق اَند نیست. هر انسانی که عقل و خِرَد خویش را به کار نگیرد ولو آنکه عناوین پر طمطراق با نامش همراه باشد طعمه‌ای از بهر نیرنگ بازان و فریبکاران است و در ایران چه بسیار کسانند که در شمار این طُعمگانند. بی جهت نیست که انقلاب آزادی ایران از آنروز که ستار خان در محلهٔ امیرخیز تبریز بپا خاست و «بیرق‌های تسلیم» را از درهای خانه به پائین کشید تا به امروز که زادگاه ما ایام تلخ تیره‌ای را می‌گذراند طولانی‌ترین و رنجبارترین انقلاب‌های دنیا بوده است. و دریغا که پس از این همه مصیبت هنوز ملّت ایران نتوانسته است گامی به سوی آزادی بردارد. آیا این امر بدان خاطر نیست که هر دم خدایان فریب و حیله به ترفندی تازه دست می‌یازند تا گروه فریب خوردگان را بیشتر و بیشتر کنند و خود به آسانی به کام دل خویش برسند.

یکی از این ترفندها که اخیراً در ایران وسیله تحمیق مردم زود باور فریب خورده شده کتاب «پروتکلهای دانشوران صهیون: برنامه عمل صیونیسم جهانی» است که آنرا «حمید رضا شیخی» از عربی به فارسی برگردانده و «بنیاد پژوهشهای اسلامیِ آستان قدس رضوی» منتشر کرده است. داستان «پروتکلها» داستان تازه‌ای نیست. داستانی است مجعول و ساختگی که کسانی که عقل خویش را به کار می‌برند آنرا به زباله‌دانی می‌اندازند. اینکه این نوشتهٔ هذیان گونه و به عبارتی خنده‌آور چگونه در دنیای غرب پدید آمد و چرا امروز در دنیای عَرَب وسیلهٔ فریب دادن مردم شده مبحثی است جدا که در جای دیگر از آن سخن خواهیم گفت. اما در اینجا ناگزیر به اشاره‌ای کوتاه بدان هستیم.

در اوایل قرن بیستم که روسیه تزاری در آستانهٔ انقلاب بلشویکی قرار گرفت، یک کشیش ارتدکس که از سرسپردگان حکومت بود به نام «سِرگئی نیلوس Sergyei Nilus» بر مبنای یک اثر طنزآمیز که در سال ۱۸۶۴ علیه ناپلئون سوّم زیر عنوان «گفتگوی ماکیاولی و منتسکیو در جهنم» منتشر شده بود، «پروتکلها» را علیه یهودیان در بحبوحهٔ پوگرومها تنظیم و تدوین و در سال ۱۹۰۳ در روزنامه خود به دست انتشار سپرد. این پروتکلها یا پیوند نامه‌ها شامل ۲۴ فصل جداگانه می‌شد که وقتی در سال ۱۹۰۵ به صورت کتاب و به زبان روسی در آمد کمتر از ۱۰۰ صفحه بود. پس از انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ «نیلوس» دستگیر و زندانی شد امّا کتاب او، از آنجا که وسیله‌ای کاری برای گول زدن مردم جهان مسیحیت علیه یهودیان بود به زبانهای دیگر ترجمه شد و بعد از استقلال ایسرائل در ممالک عرب نیز جهت برانگیختن افکار عامی بکار گرفته شد و شگفت آنکه در هر چاپ هذیانها و دروغهای بی پایه فزونی گرفت تا بدانجا که ترجمه فارسی آن بصورت یک کتاب قطورِ ۷۹۶ صفحه‌ای وارد بازار شده. یادآوری کنیم که هیتلر از همین کتاب برای برافروختن آتش ضد یهودیگری و به فلاکت رساندن ملت آلمان بهره‌ها گرفت.

خالق شیطان صفت پروتکلها، «کشیش نیلوس» مدعی است در سال ۱۸۹۷ هنگامی که تئودور هرتصل و یارانش نخستین کنگره صیونیسم را در بال سوئیس بر پا کرده بودند کارگزاران تزار به محل کنگره حمله‌ور شده و موفق به دستیابی پروتکلهای دانشوران می‌شوند که این خود یک آغاز فکاهی و مضحک در تکمیل اصل اثر طنزآمیزیست که نخست در فرانسه علیه ناپلئون سوّم منتشر و بلافاصله نسخ آن جمع‌آوری شده بود.

> **من بیش از آنچه به عنوان یک یهودی از انتشار این کتاب به زبان فارسی رنجیده خاطر شوم به عنوان یک ایرانی آنرا ناسزائی بی شرمانه به یکایک افراد ملت ایران می‌دانم.**

پروتکلها چه می‌گویند؟ در یک جمع بندی کلی این نوشتهٔ جعلی مدعی است که «دانشوران صهیون» که نه در اصل و نه در هیچیک از ترجمه‌ها نام آنها معلوم نمی‌شود در سال ۱۸۹۷ تصمیم گرفته‌اند که طی یک قرن یعنی تا سال ۱۹۹۷ با برنامه‌های خاصی بر تمامی جهان مسلط شوند و «سلطان جهان» را که از نیاکان حضرت داود خواهد بود بر تخت پادشاهی دنیا بنشانند. برای رسیدن به این منظور یهودیان بر اساس پروتکلها در تمام دنیا هرج و مرج ببار می‌آورند، مشروبات الکلی را رواج می‌دهند، آدمها را ترور می‌کنند، بساط فراماسونری راه می‌اندازند، «گوئیم»ها را تحقیر می‌کنند، مال دیگران را مصادره می‌نمایند، بهای طلا را پائین و بالا می‌برند، جنگهای اقتصادی به راه می‌اندازند، دولتها می‌آورند و دولتها

می‌برند، پارلمانها را زیر نفوذ خود در می‌آورند، برنامه‌های مدارس را مطابق میل خود تنظیم می‌کنند، انقلابها بپا می‌سازند، ادیان مسیحیت و اسلام را ریشه کن می‌کنند، بر قیمت مایحتاج عمومی می‌افزایند، پُستهای مهم و حساس حکومتی را در همه کشورها به افراد مورد نظر خود می‌سپارند، مؤسسات بزرگ را در پایتخت‌ها منفجر می‌کنند، میکرب بیماریهای خطرناک را توزیع می‌کنند، قوانین اساسی ممالک اروپائی را تغییر می‌دهند، مطبوعات و خبرگزاریها را زیر سلطه خود می‌آورند، علیه حکومتهای ناسازگار کودتا راه می‌اندازند، مخالفان را دسته دسته اعدام می‌کنند، بساط فرمانروائی و نفوذ پاپ را برمی‌چینند، پلیس مخفی را در همه زوایای جوامع رسوخ می‌دهند، بر تعداد زندانها می‌افزایند، آشوبهای سیاسی را می‌گسترانند، حق انتشار اسکناس را در دست انحصاری خود می‌گیرند و کشورها را یکی پس از دیگری تحت کنترل خود در می‌آورند تا آنکه قبل از پایان قرن بیستم پادشاه یهود، پادشاه همهٔ جهان شود.

واکنش این سناریوی عجیب غریب را در پیشگفتاری که خطاب «به خواننده عَرَب» است و مترجم فارسی نیز آنرا تقدیم مردم فریب خورده ایران می‌کند چنین می‌خوانیم: «برنامهٔ یهودی کنایه از ۲۴ فصل است که چکیده تفکرات اهریمنی یهود را در دستیابی به سلطه جهان از طریق یک حکومت یهودی، پس از ویران کردن روسیه ارتودوکس، اروپای کاتولیک، قلمرو پاپ و سرانجام اسلام در خود جای داده است».

و ماحصل کلام اینکه یهودیان با تشبث به انواع و اقسام وسائل که نمونه‌هائی از آنها را در بالا ذکر کردیم در تلاشند که قبل از آنکه قرن بیستم به پایان برسد به «حکومت جهانی» دست یابند و مسیحیت و اسلام را از صحنه دنیا محو کنند و خود آقای دنیا شوند. و چنین عقیدهٔ سفیهانه‌ای در کتابی پر برگ تحویل ملتِ درمانده و از پای افتاده ایران می‌شود که همچنان پس از سه نسل از برای دستیابی به آزادی، روزگار آرزومندانه را می‌گذراند.

من بیش از آنچه به عنوان یک یهودی از انتشار این کتاب به زبان فارسی رنجیده خاطر شوم به عنوان یک ایرانی آنرا ناسزائی بی شرمانه به یکایک افراد ملت ایران می‌دانم. چرا که این کتاب، خیلی آشکار و بی پروا، خواننده را «نافهم و نادان» می‌داند، در سر هم کردن دروغ‌ها و تهمت‌ها چنان پیش می‌رود که می‌انگارد خواننده از ابتدائی‌ترین سطح عقل و شعور محروم است و بدتر از آن اینکه نام شریف «آستان قدس رضوی» را که برای میلیونها ایرانی نامی محترم است، به عنوان ناشر، آلوده می‌کند.



می‌گوئید از اواخر قرن نوزدهم «صهیونیسم جهانی» در صدد بوده که در مدت یک قرن بر جهان چیره شود؟ این یک قرن را مرور کنید تا حقیقت تاریخی به شما بگوید تا چه حد در دروغ پردازی علیه یهودیان در تلاشید. چرا که یک قرن را؟ به عقب برگردید. عقلتان را که بزرگترین تمایز بین انسان و حیوان است به کار گیرید و ببینید که مسیحیت و اسلام برای جهانگستری چه کردند و یهودیت چه کرد؟

دنیای مسیحیت از همان آغاز تولدش برای دست اندازیِ کشوری از پی کشور دیگر چه‌ها که نکرد. تاریخ مسیحیت را لااقل تا قبل از انقلاب کبیر فرانسه بخوانید تا بدانید که چه سرها بر باد رفت، چه توطئه‌ها چیده شد، زنجیر استبداد تا به کجا ملت‌ها را بنده و بردهٔ دم و دستگاه پاپ کرد، دوران تفتیش آراء و عقاید برای حفظ و توسعهٔ مسیحیت چه جنایت‌های وحشتناکی که مرتکب شد و حتی پس از انقلابِ به اصطلاح آزادی بخش فرانسه با وجود شعبه‌ها و رشته‌های متعددی که در این دین به وجود آمد چگونه با لطائف‌الحیل کوشش‌ها به کار رفت تا با اعزام میسیونهای مذهبی در سراسر دنیا، جهان زیر لوای مسیحیت قرار گیرد.

دنیای اسلام را نگاه کنید. جلو خورشید را که نمی‌توانید گِل‌اندود کنید. حقایق تاریخی را که نمی‌توانید نادیده بگیرید مگر آنکه کور دل و کور ذهن باشید و از درک واقعیت‌ها محروم. چه کس، جز فریبکاران و فریب خوردگان می‌تواند جنگها، کشتارها، قتل عامها، زورگوئی‌ها، با ارعاب و تهدید دیگران را به مذهب اسلام در آوردن‌ها و لشگرکشی‌های فاجعه‌آمیز را که در طی چهارده قرن گذشته برای سلطه و سیطرهٔ اسلام بر سراسر جهان بکار گرفته شده، منکر شود. چقدر بیشرمی می‌خواهد که این وقایع مسلم تاریخی را از دیده یک ملت بدور



علمداران پروتکلها! جای شما در این تظاهرات کودکانه خالی است.

نگه دارید و آنوقت مدعی شوید که ملت یهود زیر پرچم «صهیونیسم جهانی» قصد دارد پادشاه جهان را از آل داود روی کار بیاورد. آیا مردم ایران را تا بدین حد کم فهم و گمراه و آمادهٔ فریب خوردگی می‌دانید؟

به خود کشور ایران نگاه کنید. ایران مهد زرتشت است و زرتشت پیامبریست که در تمامی دنیا مقامی شناخته شده دارد. این را که نمی‌توانید انکار کنید. مهد این پیامبر اینک در دست کیست؟ چه کسانی آنرا غصب کردند. جز آن کسانی که شما در پیشگفتار کتابِ سراسر دروغتان برای «خواننده عرب» پیشگفتار چاپ می‌کنید. امروزه در ایران، در مهد پاک زرتشت که نیکی را بر بدی برتر می‌خواست با زرتشتیان چگونه رفتار می‌شود. غاصبان خاک زرتشت چه کسانی هستند؟ «صهیونیست»ها؟

مگر ایران زادگاه بهاءالله نیست؟ مگر پیروان وی امروزه در سراسر دنیا پراکنده نیستند. شما اکنون در ایران با بهائیان چگونه رفتار شرم‌آوری دارید؟ آیا این اسلام نیست که می‌خواهد بر همه چیز و همه کس و همه جا مسلط شود و رستگاری دنیا را در روزی می‌بیند که همه مردم دنیا به دین اسلام در آیند؟

در این یکصد سالی که از عمر انتشار چاپ اوّل پروتکلها در روسیه تزاری می‌گذرد کجا سراغ دارید که یهودیان برای تسلط بر جهان توطئه کرده باشند. دریفوس، افسر یهودی فرانسه که قربانی یک توطئه خائنانه شده بود سرانجام به یاری آزادی دوستان انساندوستی چون امیل زولا بی‌گناهی‌اش به اثبات رسید و سرانجام حکومت فرانسه رسماً و کتباً برائت او را صادر کرد ولی شما دغلبازانی که «پروتکلها» را به ملت تیره‌روز ایران ارمغان می‌دهید هر کجا که نام دریفوس می‌آید وی را «یهودی خائن یا افسر خائن یهودی» می‌نامید (صفحات ۶۶، ۸۰، ۸۸، ۸۹، ۹۱ و ۱۹۱). آن وقت اسم این کار را «پژوهش» هم می‌گذارید. این همه ننگی که برای مردم ایران آفریده‌اید بس نیست که دنیای علم و تحقیق را هم زیر عنوان «پژوهشهای اسلامی» با دروغهای ننگ آور آلوده می‌کنید؟

مردم فریب خوردهٔ ایران! نگذارید این چنین وقیحانه بیش از این به شما دشنام دهند. این یاوه‌گویان را به پرسش بخوانید. بپرسید از آنها که آیا این زعما نمی‌دانند انعکاس دهها نوشتهٔ «تلمود» را می‌توان در قرآن کریم یافت. اینان با چه جرأتی تلمود را پایهٔ «پروتکلها»ی دروغین و منبع فلاکت‌ها و بدبختی‌ها می‌دانند. آیا این ادعا به طور غیر مستقیم بی احترامی به کتاب مقدس مسلمانان نیست؟ از اینان بپرسید مگر در قرآن مجید اسامی پیامبران یهود با احترام یاد نشده، از چه روی آنها را توطئه‌گران یهودی می‌خوانند؟ بپرسید از این دروغ سازان که کجا «وایزمن» اعتراف کرده است که «پروتکلها توطئه پلید

یهودی برای سلطه بر جهان است» (ص ۹۶). بپرسید از این فریبکاران که اگر مدعی باشند یهودیان خیال تسلط بر جهان را دارند پس چرا خود می‌گویند: «امروزه دانش مردم شناسی پدیده‌ای به نام نژاد قدیمی یهود را به رسمیت نمی‌شناسد» (۱۴۶) اگر یهودی در دنیای امروز وجود ندارد پس چه کسانی می‌خواهند پادشاه یهودی جهان را روی کار بیاورند؟

صدایتان را بلند کنید. بلندتر از آنروز که فریاد برآوردید «فلسطین را رها کن - فکری به حال ما کن». به این پیشوایان دروغ و نیرنگ بگوئید: جهالت و نادانی از بهر شما باد. ما را چون خود ابله ندانید.

انتشار عقاید و افکاری علیه یک گروه اقلیت به هر شکل و صورت که باشد تعمیم و تثبیت زورگوئی و خودکامگی علیه تمامی اکثریت است. اگر فرصت آنرا ندارید که این واقعیت را در تاریخ بشریت جستجو کنید به پیرامون خود نگاه کنید. در ایران امروز که بزرگ‌ترین و پر خطرترین حربه ضد یهودیگری به نام «پروتکلهای دانشوران صهیون» منتشر می‌شود و زرتشتیان، بهائیان، و حتی سنیان و نیز گروههای دیگر اجتماع زیر شلاق استبداد مثل مار به خود می‌پیچند، ظلم و زور بر جامعه اکثریت هر دم رو به فزونی می‌گذارد.

شما ای مردم فریب خورده مگذارید بیش از این خام فکر و ناآگاه بی‌انگارندتان. مگذارید این همه به شما دروغ بگویند و اقلیت‌ها را آزار بدهند تا محیط را برای آزار شما فراهم سازند. به اعدامهای ناجوانمردانه و وحشیانه‌ای که هر روز در ایران بر پا می‌شود بی‌اندیشید. به بست و بندها، توقیف روزنامه‌ها، عدم آزادی عمومی، بیچارگی و فلاکت زنان و دزدی‌های بی حد و حصر کسانی فکر کنید که ملتی را به زانو در می‌آورند. تا خود چپاولگر و ستمگر باقی بمانند.

نشر کتابی چون «پروتکلهای دانشوران صهیون» آنهم با افزودن دروغها و تهمت‌های تازه سند بدبختی و درماندگی ملت ایران است. وقتی قرار است به یک اقلیت مذهبی تا بدین حد تهمت و افترا زده شود تکلیف اکثریت روشن است. کشورهای عربی را از مد نظر بگذرانید. در این کشورها ترجمه عربی پروتکلها را مرتب منتشر می‌کنند تا به خیال خود از ملت «مظلوم» فلسطین دفاع کرده باشند. آنوقت در نظر بگیرید در همین کشورها چه فجایعی علیه مردم فریب خورده انجام می‌گیرد.

نگذارید اندیشهٔ دزدانِ مکار عقل و خرد شما را که بزرگترین موهبت الهی است بازیچه دست خویش قرار دهند. اگر سواد دارید و می‌توانید کتابی را بخوانید آنرا کنجکاوانه بخوانید، شاید که به جای ادعانامه علیه یک اقلیت مذهبی باشد، حکم نابودی و نیستی تمامی اکثریت باشد.

هوشنگ ابرامی



A. F. H. خدمات بیمه

A. I. G. Advisory Group

دیوید آقایی مشاور آگاه و دلسوز شما و

نمایندهٔ رسمی شرکتهای

Sun America و A. I. G.

بزرگترین شرکتهای بیمه و سرمایه گذاری در آمریکا در امور:

- بیمهٔ عمر و بازنشستگی
- بیمهٔ سلامتی
- بیمهٔ تأمین شهریه دانشگاهی فرزندان

تلفن: (323) 655-1427

آدرس:
8383 Wilshire Blvd., #446
Beverly Hills, Ca. 90211

نقش زنان ما در ساختمان هیلل UCLA

ماهها پیش خبر احداث اطاق گردهم‌آیی دانشجویان در ساختمان جدید هیلل دانشگاه UCLA را ناهید پیرنظر به من داد. هیجان زده گفت که سازمان بانوان یهود ایرانی مقیم کالیفرنیای جنوبی دست به این اقدام زده و پیشنهاد همکاری داده است.

شب گشایش این اطاق در ساختمان جدید، شب فراموش ناشدنی‌ای شد. هیجان اعضاء و هیئت مدیره این سازمان و نیز برق غروری که در چشم یکایک آنان می‌درخشید، هم اندازهٔ احساس دین من به این کار عظیم و قدم مثبت این گروه بود.

با خودم فکر می‌کردم به راستی این کار فقط از عهدهٔ زنان جامعهٔ ما بر می‌آمد. خرقه‌ای بود که بر قامت آنان دوخته شده بود.

مرکز ساختمان هیلل که به نام بزرگ اسحق رابین آذین شده، مکانی برای زندگی به صورت یهودی در UCLA برای جوانان است.

آینده‌نگری و ایثار فکری و زمانی ربای خئیم سیدلر فِلِر، ربای دوست داشتنی این مرکز، قوه بی نظیر و محرک تحقق این رویای زیباست. خئیم در مورد این ساختمان می‌گوید: «به این ساختمان وارد می‌شوید تا یاد بگیرید. ساختمان را اما با عشق ترک می‌کنید. امیدوارم که این یادگیری عشق را تعمیم بدهد». در این مرکز، ارتدکس و غیر ارتدکس نماز میگزارند و با هم وقت می‌گذرانند. ربای خئیم می‌گوید: «ما بایستی دنبال اتحاد و یگانگی باشیم اما هرگز نگذاریم که از تفاوت‌ها بترسیم».

تمامی خرج این ساختمان ۶ میلیون دلاری از اعانهٔ افراد و سازمانهای خیرخواه و آینده‌نگر که به یهودیت، بقای آن و آینده جوانان عشق می‌ورزند، تأمین شده است.

سازمان بانوان یهود ایرانی با کاری چنین سترگ در راهگشایی پیوند جوامع یهودی این خطه، با تعداد اندکی از سازمانهای ایرانی همراه‌اند.

تقبل و اهداء ۱۰۰,۰۰۰ دلار به این مجموعه، قدم مؤثری در راه افتخار آفرینی برای جامعهٔ یهودیان ایرانی در جامعه بزرگتر یهودیان آمریکاست و ورق زرینی است بر دیگر خدمات این گروه که کماکان برای جامعه ما در حال انجام است. من به عنوان یک یهودی از این کار پُر ارج به خود می‌بالم و به یکایک اعضاء و هیئت مدیره سازمان بانوان یهود ایرانی مقیم کالیفرنیا تبریک می‌گویم.

داریوش فاخری



سازمان بانوان یهود ایرانی - ۳۰ ژانویه ۲۰۰۳
مراسم نامگذاری سالن نشیمن جوانان هیلل UCLA به نام سازمان بانوان یهود ایرانی مقیم کالیفرنیای جنوبی

از: پوران سلیمان زاده

«نیتزانا دَرشان»، زن جوان یهودی ایرانی تبار،

از طریق دادگاه‌ها علیه حامیان تروریسم فلسطین مبارزه می‌کند

«نیتزانا درشان - لیتنر Nitzana Darshan-Leitner» وکیل ورزیده ۲۹ ساله‌ای است که اخیراً برای حمایت از حقوق بازماندگان کسانی که قربانی تروریسم فلسطین شده‌اند راه بسیار ارزندهٔ تکان دهنده‌ای برگزیده و آن فرا خواندن حکومت خودگردان و حامیان آنها از جمله کشورهای عربی و اسلامی و حتی اتحادیه اروپا به دادگاههاست. وی که از پدر و مادری ایرانی زاده شده اخیراً مدتی کوتاه در لس‌آنجلس حضور داشت و طی سخنرانی‌ای که در موزهٔ «تولرنس» ایراد کرد نشان داد که چه سخنور ماهری است و چه شخصیت بارزی دارد.



هدف عمده «نیتزانا» آنست که وجوهی را که در اختیار حکومت خودگردان قرار می‌گیرد و از طریق آن هزینه‌های تروریستی تأمین می‌شود به نفع بازماندگان قربانیانِ ترور توقیف و در اختیار آنان قرار دهد. وی که در این نوع مبارزه پیشگام است تا کنون به موفقیتهای چشمگیری نائل آمده و عملاً راه را برای وکلای دادگستری هموار کرده است. با هدایت او یک گروه از حقوقدانان بین‌المللی در دادگاه فدرال آمریکا موفق شدند که علیه حکومت خودگردان برای ترور «یارون» و «افرات ادنگار» اتباع آمریکا که به دست تروریست‌های فلسطینی به هلاکت رسیدند مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار اقامه دعوی کنند.

«نیتزانا» می‌گوید در جنگ علیه تروریسم فلسطینی باید برای زخمیان و بازماندگان ترور از طریق قانونی، حکومت خودگردان را تحت پیگرد قانونی قرار داد و بودجه‌ای را که برای خرید و تهیه سلاح و مواد منفجره به کار می‌برند توقیف کرد و بدین ترتیب سازمانهای تروریستی را به ورشکستگی کشاند. «نیتزانا» بر اساس شواهد و مدارکی که در دسترس دارد معتقد است که اتحادیه اروپا ماهانه دو میلیون دلار به فلسطینی‌ها می‌پردازد و این پول صرف مقاصد تروریستی این جمعیت می‌شود. از گفته‌های این وکیل مبرز و دلیر است که: «شصت سال پس از گذشت هولوکاست، اروپا بار دیگر به خون یهودیان تشنه شده است».

یکی دیگر از مواردی که «دارشان» از طریق قانونی و احضار به دادگاه اقدام بدان کرده پروندهٔ «استیون بلامبرگ» است. بلامبرگ که فیزیکدان تبعه انگلستان است همسرش را که مادر پنج فرزند و نیز چهار ماهه آبستن بود از دست داد و خودش و یکی از دخترانش در حمله تروریستها در مناطق مسکونی ساحل غربی از ناحیه ستون فقرات تیر خوردند و در نتیجه فلج و مجبور به استفاده از صندلی چرخدار شدند. این واقعه در اوت ۲۰۰۱ اتفاق افتاد و در بررسی‌ها معلوم شد که بودجه این گروه از تروریست‌ها به وسیلهٔ اتحادیه اروپا تأمین شده است. «دارشان» این اتحادیه را به مبلغ ۲۰ میلیون دلار سو کرده است. وی می‌گوید چگونه ممکن است که اتحادیه اروپا آگاه به این امر نباشد که از مبلغ ۱/۵ بلیون دلاری که این اتحادیه از سال ۱۹۹۴ تا کنون به حکومت خودگردان پرداخته، قسمت عمده‌ای صرف اعمال تروریستی نشده است؟ بر اثر تحقیقاتی که مأموران

اسرائیل بعمل آورده‌اند معلوم شده است که یاسر عرفات و اطرافیانش مبالغ هنگفتی از وجوه اتحادیه عرب را به مصرف هدفهای تروریستی می‌رسانند.

پیش از این اتحادیه اروپا مدعی بود که مدارکی دال بر اینکه «کمک‌های مالی» به حکومت خودگردان به مصرف ترور و آدمکشی می‌رسد وجود ندارد ولی وقتی پروندهٔ «بلامبرگ» با هوشیاری «نیتزانا دارشان» گشوده شد همه چیز بر ملاء گردید. با این همه اتحادیه مزبور به این بهانه که از مصونیت سیاسی برخوردار است از گسیل داشتن نماینده‌ای در دادگاه خودداری می‌کند. اما امتناع از شرکت در دادگاه به نفع پرونده مزبور تمام شده است. دارشان اعلام داشته که «اگر اتحادیه اروپا مطمئن است که کمک‌های مالی آن به فلسطینی‌ها، صرف امور تروریستی نشده باید بدون ترس و واهمه نماینده‌ای به دادگاه بفرستد. آیا عدم حضور چنین نماینده‌ای دال بر محکومیت اتحادیه اروپا نیست؟»

از پرونده‌هائی که دارشان آن را با موفقیت به اتمام رسانده پرونده خانوادهٔ «وادیم نوردیژ» یکی از سربازانی است که در اکتبر سال ۲۰۰۰ به علت گم کردن راه وارد «رامالاه» شد و تروریست‌های فلسطینی به کمک افراد پلیس وی را دستگیر و وحشیانه کشتند و پیکر خون‌آلودش را از پنجره دفتر پلیس به پائین انداختند. پس از آنکه «نیتزانا» حکومت خودگردان را تحت پیگرد قانونی قرار داد موفق شد از ۴۰۰ میلیون دلاری که ایسرائل از طرف حکومت مزبور مالیاتهای مختلفی را گرد آورده مبلغ ۱۳ میلیون دلار آن را به نفع خانواده «وادیم» ضبط و پس از تشریفات قانونی در اختیار آنها قرار دهد.

دارشان می‌گوید: «برای تروریست‌های فلسطینی هر فشنگ مبلغ یک دلار هزینه بر می‌دارد. دریافت ۱۳ میلیون دلار از وجوه آنان به معنای کاستن ۱۳ میلیون فشنگ است. فشنگ‌هائی که هر کدامش می‌تواند یک ایسرائلی را به خاک بیاندازد». به همین خاطر او معتقد است که بهترین راه مبارزه با تروریست‌ها جلوگیری از کمک‌های کشورهائی مثل ایران و سوریه و عراق و ممالک اروپائی برای اهداف تروریستی است. تغییر مسیر این کمک‌ها به قربانیان تروریسم فلسطینی این امر را عملی می‌سازد.

یکی دیگر از پرونده‌های بسیار جالبی که مدتی است «نیتزانا» آن را پیگیری می‌کند مربوط به ۱۸۳ میلیون دلار اقامه دعوی علیه دارائی‌های ضبط شده حکومت ایران در آمریکاست. در سال ۱۹۹۶ «آیراواین اشتاین» تبعه آمریکا در اورشلیم به دست تروریستهای فلسطینی به قتل رسید و اندکی بعد نیتزانا از طریق دادگاه فدرال واشنگتن درخواست کرد که از محل ضبط دارائی‌های ایران مبلغ مذکور به بازماندگان وی پرداخت شود. وزارت خارجه با این امر مخالفت ورزید. امّا با دنبال کردن این پرونده و ایجاد گروهی از هواداران این ادعا که با سناتورها و نمایندگان مجلس تماس برقرار کردند و نیز بر اثر اقدام «استوات آیزن استاد» معاون سابق وزارت خارجه، قانونی از کنگره گذشت که در چنین مواردی می‌توان از اموال ضبط شده ایران به نفع قربانیان ترور آمریکائی وجوهی را برداشت نمود. نیتزانا مراحل دشوار اقامه دعوای مزبور را تا کنون یک به یک با موفقیت گذرانده و احتمال بسیار می‌رود که بتواند به زودی به توفیق نهائی برسد.

«نیتزانا دارشان» پرونده‌های بسیاری دیگر را در دست دارد که جملگی آنها ادعانامه‌هائی علیه حکومت خودگردان و حامیان شناخته شده و معروف آنهاست. شیوه مبارزه این زن ایرانی تبار با آدمکشان و یاران آنها روش بدیع و مؤثری است که با گسترش آن قطعاً می‌توان به نتایج بسیار سودمندتری رسید. □



دکتر کمال متیان

دندانپزشک عمومی و زیبایی



- سفید کردن دندانها با اشعه فقط در یک جلسه
- زیبا سازی دندان ها با باندینگ، در همان روز مراجعه
- معالجات و جراحی لثه، دندان عقل و روت کانال
- دست دندان با لثه نرم ، تعمیر، تنظیم و آستر
- بستن فاصله، سفید و ردیف کردن دندان های شکسته، کج و بد رنگ

18701 SHERMAN WAY #1
RESEDA CA 91335

TEL: 818-708-7000

آنهائی که یهودیان را نفرین می‌کنند و آنهائی که یهودیان را دعا می‌کنند

از: دنیس پریگر
برگردان: فلورا پوراطی - بوستون



دنیس پریگر

در سال ۱۹۷۳ به دنبال تحریم نفتی کشورهای عرب که به جنگ روزکیپور بین اسرائیل و مصر منجر شد، خیلی از آمریکائی‌ها مجبور شدند که برای تهیه بنزین ساعتهای زیادی در صف پمپ بنزین منتظر شوند و این تأثیر بدی روی اقتصاد آن زمان آمریکا گذاشت. بهمین دلیل بعضی‌ها معتقد بودند که بخاطر نفت باید اسرائیل را محکوم کنیم.

این عقیده مورد توافق مسیحیان Evangalic قرار نگرفت. در حقیقت کشیش «جری فالول Jerry Falwell» در یک مصاحبهٔ تلویزیونی که از کلیسای او خطاب به طرفدارانش پخش شد گفت که او به زودی اتومبیلش را به کناری گذاشته و از دوچرخه استفاده می‌کند و به عربها هشدار داد که از سلاح نفت برای پیروزی در جنگ با اسرائیل نمی‌توانند استفاده کنند.

او با اشاره به سِفر پیدایش توضیح داد که «خداوند کسانی که یهودیان را دوست داشته باشند دوست دارد و از کسانی که از یهودیان متنفر هستند متنفر است».

من از آن زمان تا به حال این گفته‌ها را چندین بار توسط مسیحیانی که به برنامهٔ رادیوئی من تلفن کرده‌اند شنیده‌ام.

در آخر هفتهٔ گذشته در کولورادو اسپیرینگ این موضوع را در کنفرانسی خطاب به چندین هزار نفر از متنفذان تشکیلات مسیحیان «اوانجیلیت Evangelist» ذکر کردم.

دلایل زیادی برای حمایت مسیحیان کنسرواتیو از یهودیان اسرائیل وجود دارد. اینان تنها گروهی هستند که معتقدند هر کسی یهودیان را دوست داشته باشد خداوند او را دوست دارد و بالعکس.

وقتی که اولین بار این جمله را از کشیش «فارول» شنیدم خیلی برایم جالب بود که یک شخصیت مهم مسیحی به همکیشان دیگر خود چنین مطلبی را ابراز می‌داشت.

به هر حال در اثر گذشت زمان این جمله در مغز من باقی مانده بود. ۸ سال بعد وقتی ربای «جوزف تلوشکین» و من کتابی نوشته و در آن ضد یهودیت را تشریح کردیم در کتابی به نام «چرا یهودیان؟ دلایل یهودی ستیزی» این موضوع را یادآوری کردیم. ولی حالا بعد از اینکه جنبش ضد یهودی در کشورهای عرب مسلمان و اروپا بالا گرفته، ناشر کتاب از من خواسته است که کتاب دیگری در این مورد بنویسم و من در عجب هستم که آیا این جمله که از انجیل گرفته شده حقیقت دارد یا نه. و به من ثابت شده که حقیقت دارد.

برای مثال من به اسپانیا فکر می‌کنم. این کشور در سال ۱۴۹۲ به عنوان یکی از قدرتمندترین و پیشرفته‌ترین کشورهای قرن پانزدهم کریستف کلمب را به سفری فرستاد که دنیا را تغییر داد ولی در همان سال بسیاری از یهودیان آن کشور را از آن کشور اخراج کرد و بعضی از آنها را مجبور کرد که به مسیحیت بگروند. اسپانیا از آن زمان به مدت ۵۰۰ سال بعنوان «کشور دیوانهٔ اروپا» لقب گرفت.

من به آلمان و اتریش که مرکز تمدن و فرهنگ اروپا و حتی جهان تلقی می‌شدند فکر می‌کنم. قبل از جنگ جهانی دوم آلمان با کمک اتریش تقریباً تمام یهودیان اروپا را به قتل رساند. آلمان بیش از ۷ میلیون از مردم خود را از دست داد و برای یک نسل تجزیه شد و حالا هم هنوز در دنیا اعتبار زیادی ندارد.

و من در مورد دنیای حاضر فکر می‌کنم. توجه کنید که چه کسی بیش از همه یهودیان را دوست دارد و چه کسی آنها را نفرین می‌کند و شما تشخیص دهید که آن جمله انجیل حقیقت دارد یا نه؟ ایالت متحده آمریکاست که از ابتدا همیشه یهودیان را دوست داشته و امروز به تنهائی دوستدار آنهاست و از کشور اسرائیل در برابر افراطی‌های عرب حمایت می‌کند. این آمریکا بزرگ‌ترین و قدرتمندترین و مرفه‌ترین کشور دنیاست که اسرائیل را دوست دارد.

و این کشورهای عرب هستند که یهودیان را دشنام می‌دهند.

بنا به گزارش دانشمندان عرب که توسط سازمان ملل مأمور شده‌اند که وضع کشورهای عرب را گزارش دهند، این قسمت از جهان از جمله عقب افتاده‌ترین ممالک دنیا حتی عقب مانده‌تر از کشورهای آفریقامی‌باشند و این نیم قرن کوشش کشورهای عربی برای از بین بردن اسرائیل تنها به تعداد دشمنان این کشورها در جهان افزوده است.

هیچکس نمی‌تواند ثابت کند که در حقیقت این پروردگار یکتاست که به کسانی که یهودیان را دوست دارند برکت می‌دهد و کسانی را که یهودیان را دوست ندارند نفرین می‌کند. در همین زمان ثابت شده که هر کشوری که دوست اسرائیل است کشوری مرفه و پیشرفته است. □

احیای فاشیسم در اروپا و رابطهٔ آن با سیاست پس از جنگ آمریکا

فیلیپ اِجی
برگردان: فریده شبانفر

فیلیپ اِجی عضو سابق سیا است که سالها پیش از کار خود استعفا داده و به افشای عملیات سری این سازمان در جهان برخاسته است.

این روزها در اروپا مسألهٔ فعالیت طرفداران حزب نازی آلمان شکلی بسیار جدی بخود گرفته است. گروههای نئونازی پس از سقوط دیوار برلین از مشکلات مربوط به اتحاد آلمان برای سرکوبی احزاب دموکرات و لیبرال سوءاستفاده می‌کنند. همانگونه که یهودیان و کمونیستها در اوائل ظهور فاشیسم در آلمان حکم گوسفند قربانی را داشتند، اینک نه تنها خارجیان بلکه بخصوص کسانی که به آلمان پناهنده می‌شوند مورد حمله قرار می‌گیرند. طبق قانون اساسی آلمان فدرال که در سال ۱۹۴۹ نوشته شد، هر کسی از نظر سیاسی در هر کشوری از جهان مورد ستم قرار می‌گیرد می‌تواند از جمهوری فدرال آلمان تقاضای پناهندگی کند. علت آن در واقع سپاسگزاری از کشورهایی است که در دورهٔ هیتلر، آلمانی‌ها را پذیرفته و به آنها پناهندگی داده بودند.

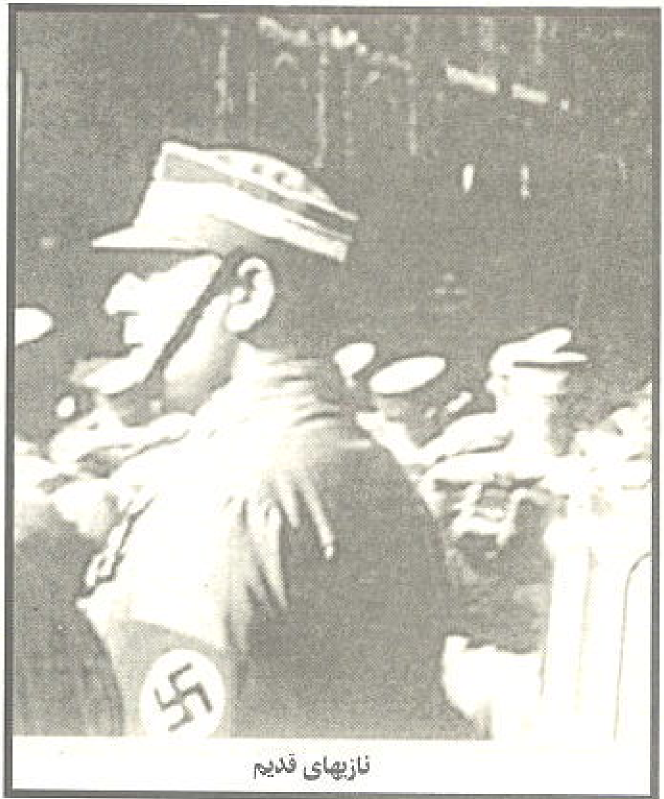
یکی از خواست‌های گروههای راست افراطی آلمان در سالهای اخیر خاتمه بخشیدن به قانون پناهندگی در قانون اساسی است. میزان پناهندگی به آلمان در سالهای گذشته افزایش یافته است. این پناهندگان از کشورهای مختلف آفریقا و جنوب اروپا مثل یوگسلاوی و رومانی می‌آیند. گروههای راست غالباً به اماکن مسکونی آنان حمله می‌کنند و اسلحهٔ آنها میله‌های فولادی و چوب بیس‌بال است. آنها به هر خارجی به هر رنگ و شکلی حمله می‌کنند. اخیراً یک گروه نئونازی در نشریهٔ خود که در دانمارک منتشر می‌شود فهرست ۲۵۰ نفر از افراد ضد فاشیست را چاپ کرده و خواهان تنبیه آنان شده است.

حملات به خارجیان در سال‌های اخیر به میزان قابل توجهی رو به افزایش گذاشته است. در سال ۱۹۹۲ لایحه‌ای در پارلمان برای تغییر قانون اساسی و کاهش پناهندگی مطرح شد که احزاب مختلف در تصویب آن به توافق رسیدند. این امر که از خواست‌های اصلی جنبش نئونازی بود مورد پشتیبانی احزاب دیگر نیز قرار گرفت و سرانجام بسیاری از حقوق خارجیان پناهنده در آلمان لغو گردید.

در سال ۱۹۹۳ هفت حمله با بمب آتش‌زا به محله‌های خارجی نشین صورت گرفت. ادارهٔ حمایت از قانون اساسی که کارش زیر نظر گرفتن فعالیتهای افراطی راست گرا یا چپ‌گرا است اعلام کرد که ۴۳ هزار نفر در سازمانهای راست‌گرای افراطی و متجاوز فعالیت می‌کنند.

در ضمن گروه عظیمی نیز در احزاب سیاسی قانونی فعال هستند. دو حزب عمدهٔ دست راستی عبارتند از «اتحاد مردم آلمان» و «حزب جمهوری خواه» که هر کدام حدود ۲۵۰ هزار تن عضو فعال دارند. بنابراین مجموع افراد فعال در احزاب و گروههای پرخاشگر به صد هزار نفر می‌رسد که درگیر فعالیتهای افراطی و نئونازی می‌باشند. این گروهها که قبلاً به طور مستقل عمل می‌کردند اینک در حال تشکیل یک جبههٔ متحد برای اجرای مقاصد خود هستند.

نمونهٔ شعارهایی که گروههای راست افراطی و احزاب نئوفاشیست عنوان می‌کنند عبارتست از: «آلمان برای آلمان»، «اول آلمان بعد اروپا»، «من آلمانی هستم و به آن مغرورم». پیشنهادهایی که اینان ارائه می‌دهند عبارتست از اخراج خارجیان به عنوان راه حل مشکل خانه و مسکن و بیکاری.


نازیهای قدیم

این افراد خود را وابسته به جنبشی جهانی می‌دانند که هولوکاست و نابودی یهودیان را انکار می‌کند. برخی از نویسندگان انگلیسی و آمریکایی نیز در نوشته‌های خود هولوکاست را غیر واقعی قلمداد کرده‌اند.

جنبش نئونازی معتقد است که اتحادیه‌های تجاری باید تحت کنترل دولت قرار گیرند. زنان باید نقش همسری و مادری داشته و برای آن تربیت شوند، دولت باید نشریات را سانسور کند، خارجیان از رفاه اجتماعی و حقوق سیاسی محروم شوند و باید آلت جنسی مبتلایان به ایدز را خالکوبی کرد. آنان می‌خواهند که یک کارخانهٔ برق اتمی متروکه را در آلمان به یک اردوگاه کار اجباری برای مخالفان سیاسی تبدیل کنند. اعضاء این احزاب قدرت زیادی در نیروی پلیس کسب کرده‌اند.

سازمان امنیّتی دولت آلمان این احزاب را دست راستی تندرو و نه افراطی می‌شناسد. جنبش نئونازی در تمام اروپا گسترش پیدا کرده است. در ایتالیا حزب نئونازی به نام جنبش اجتماعی که ادامهٔ دوران فاشیستی موسولینی بود در انتخابات اخیر ایتالیا تا آخرین مراحل انتخابات شهرداری پیش رفت. ولی مبارزهٔ انتخاباتی اتحادیه کمونیست‌ها در مقابلشان ایستادگی کرد و با اختلاف فقط چند درصد آنها را به عقب راند. در شمال ایتالیا نیز نامزدهای یک حزب فاشیست جدید با اختلاف بسیار کمی از اتحادیه احزاب دیگر عقب افتادند. به نظر می‌رسد که تنها حزب بزرگ در شمال و مرکز و جنوب ایتالیا، حزب نئوفاشیست و جنبش اجتماعی ایتالیا می‌باشد.

در سوئد، نروژ، دانمارک و به خصوص در فرانسه جبههٔ ملّی که گرایش نئونازیسم دارد بسیار موفق بوده است. این احزاب در انتخابات پارلمان اروپا طیّ دههٔ آخر قرن بیستم حدود ۱۵ میلیون رأی آورده و بین ۲۵ تا ۳۵ نماینده به این پارلمان فرستاده‌اند.

رهبر یهودیان آلمان «اینگناز بوبیر» در سال ۱۹۹۴ اعلام کرد که گرایشهای آنتی سمی‌تیک مثل حمله به گورستانهای یهودی شدت یافته است. هنوز در آلمان حدود ۳۰ هزار یهودی وجود دارد. این حملات تنها در طی شش ماه اول، برابر با خرابی و آسیب‌هایی است که طی سالهای ۲۶-۱۹۲۱ توسط حزب نازی به یهودیان وارد آمد.


نازیهای جدید

طبق محاسبهٔ دولت آلمان، ۸۳ گروه نئونازی در آلمان فعالیت دارند که فعالیت برخی از آنها ممنوع اعلام شده است، ولی اعضاء این احزاب بلافاصله دست به تشکیل گروههایی تازه زده‌اند یا به گروههای دیگر ملحق شده‌اند. در نتیجه ممنوع کردن آنان بی نتیجه بوده است. پیدایش این احزاب در آلمان چیز غریبی نیست. ما شاهد ظهور آنان در کشورهای دیگر اروپا حتی انگلستان نیز هستیم. گرایشهای آنان تقریباً یکسان است: وحشت از خارجیان، آنتی‌سمی‌تیزم، نژادپرستی، تمایل به تشکیل دولتهای قدرتمند و محدود ساختن حقوق مدنی.

طبق تحقیقات پارلمان اروپا، این جنبشهای افراطی دست راستی در اروپا پیوسته در حال رشد و تکوین هستند. نباید فراموش کرد که هیتلر و حزب نازی از طریق فعالیتهای سیاسی قانونی، انتخابات و دستگاه پارلمانی به قدرت دست یافتند. فاشیستهای امروزی نیز با بهانه ساختن و سوء استفاده از مشکلات واقعی مثل بیکاری، جنایت و کمبود مسکن، افکار متعصب و ترس مردم را از آینده بر می‌انگیزند. آنان اذعان دارند که به این زودیها به قدرت نخواهند رسید ولی با صبوری و پشتکار در دراز مدت به اهداف خود خواهند رسید و چندان هم اشتباه نمی‌کنند. در واقع آنان توانسته‌اند مبارزات اساسیِ سیاسی آلمان را با خشونتهای خود به جانب راست افراطی منحرف سازند.

تسلیت

از دست رفتن نابهنگام بهمن آزرمی، نازنین جوان ناکام را به فرشته و شکراله آزرمی و دیگر نزدیکان او تسلیت می‌گوئیم.

شهلا و هوشنگ ابرامی

«هدیه به دوستان یهودی‌ام»

از: اشکان تشکری

اشکان تشکری از مسلمانان حقیقت بین ایرانی است که به جامعهٔ یهود ارادت و علاقه‌ای خاص دارد. قطعهٔ زیر هدیه‌ای از او به این جامعه است.

به یاد تو بودم   به گذشته های دور
به شهر سوخته رفتم   به سرزمین تو
با دلی شکسته، آرام آرام، میان تاریخ قدم زدم
هر جا صدای شیونی شنیدم،
چهره گریان و خون‌آلود تو را دیدم
چه دردی کشیده‌ای، چه رنجی برده‌ای
«رسالتی داری»
باید زنده بمانی، نیمه جان و افسرده و زخم خورده، با دلی سوخته و نالان برمی‌خیزی، اشکها را میستانی، یارانت را میجوئی، نیمه جان فریاد میکشی،
اما بی صدا و باز هم حرکتی از نو
همه چیز را میسازی، اما کوردلانی دارند خنجر تیز میکنند
تا دوباره صدای تو و کودکانت را خاموش کنند
آرام آرام می‌آیند، می‌آیند، می‌آیند، خروشان می‌شوند، هزار هزار می‌شوند، به قصد جان تو می‌آیند،
همه جا تو را می‌جویند، می‌خواهند تو را نابود کنند
از رسالت تو، از نیروی سازندگی تو هراسانند، می‌خروشند، چه گوش خراش می‌خروشند
اما خودشان از تو وحشت دارند
باز ضربه می‌زنند، با خنجر و گلوله‌های آتشین به قلب عزیزانت می‌زنند، با خنجرهای برآن سینه‌ات را می‌شکافند
خون تو و عزیزانت دوباره جاری می‌شود، جویباری می‌گردد، دریا می‌شود، امّا، امّا تو «درکنار دریا» دوباره همه چیز را می‌سازی،
این بار چه محکم و چه زیباتر ساخته‌ای
تو دیگر تنها نیستی، تمامی خانواده‌ات و همه دوستانت همه جا با تو هستند،
تو افتخار میکنی که «یهودی» هستی
و من آرزو میکنم:
«کاش من هم یک یهودی بودم»

توّجه

دوّمین تله‌تان سازمان آرم

سازمان مُبارزه با بیماری‌های عَضلانی (HIBM) تقدیم می‌نماید

روز یکشنبه نهم مارچ ۲۰۰۳ از ساعت ۱۲ تا ۴/۵ بعدازظهر از طریق کانال ۱۸ و ماهواره‌های سرتاسری فارسی زبان با همیاری جام جم جهانی و رادیوهای فارسی زبان

برنامه‌ای استثنائی و بی نظیر با حضور بزرگان و نام آوران جامعه و با هنرمندی چهره‌های سَرشناسِ عالِم هنر

این روز بزرگ را به خاطر بسپارید


درندهٔ عاشق

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذید ترین غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

٨١٨ - ٣٤٤ - ٧٤٧٣
٢١٣ - ٦٢٢ - ١٠١٠
بیجر: ٨١٨ - ٧٧٨ - ٧٨١٠



تعمیرگاه سی . بی . اس.

با ۱۶ سال سابقه در لوس آنجلس

تعمیر انواع اتومبیل های:

اروپائی، آمریکائی، ژاپنی و دیزل

حمل و نقل مجانی

اتومبیل های تصادفی از محل تصادف به تعمیرگاه

تنظیم و تعمیر موتور و گیربکس

تعویض ترمز و کمک فنر، باطری و کلیه تعمیرات اتومبیل



اتومبیل رایگان تا زمان تعمیر اتومبیل شما

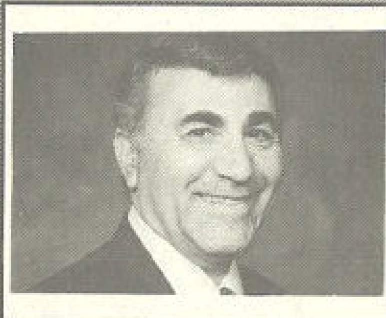
6729 landershim Blvd.
N. Hollywood, Ca 91606

(818) 765-3818

روز خود را با لبخند زیبا شروع کنید

دکتر ایرج بُرنا - دندان پزشک

با بیش از بیست سال تجربه



* دندانپزشکی اطفال و بزرگسالان
* جلوگیری از پوسیدگی دندانها
* پر کردن - روت کانال - باندینگ
* روکش چینی (پرسلن)
* دندانپزشکی زیبائی
* درمان بیماریهای لثه
* ترمیم دندانهای مصنوعی
* دندانهای ثابت و متحرک

قبول اکثر بیمه‌ها و مدیکل
پارکینگ رایگان

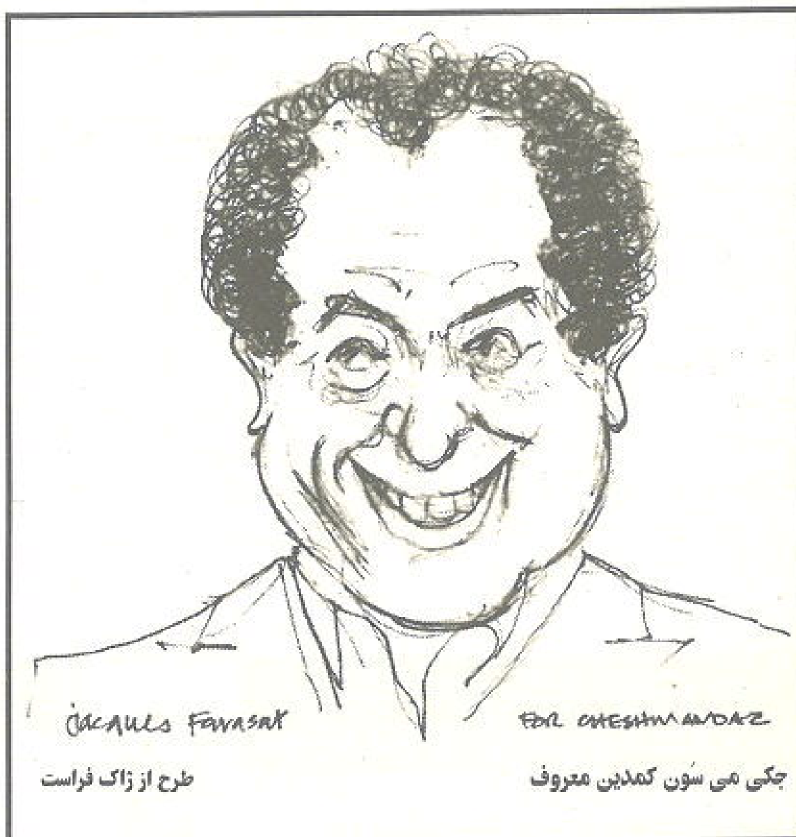
(۸۱۸) ۷۰۸ - ۷۳۱۱

ولی - رسیدا
۶۹۱۵ رسیدا بلوارد
شماره ۵ - رسیدا

آیا تعهدات روز کیپور خود را پرداخته‌اید؟
برای اطمینان می‌توانید با سازمان سیامک تماس بگیرید.
تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳ (۳۱۰)

با یهودی کشی نمی‌توان صاحب مملکت شد

نویسندگان: جکی میسون و رائول فدلر
برگردان: ایرج فرنوش



جکی می سُون کمدین معروف
طرح از ژاک فراست

یک امر واقعی بدانند.

با وجودی که ما در جنگ‌های متعدد پیروز شده‌ایم، هر دفعه قیمت بیشتری برای پیروزی پرداخته و هر دفعه تعداد بیشتری کشته داده‌ایم و هیچ نتیجه‌ای هم از پیروزی‌های خود به دست نیاورده‌ایم. به همین جهت ما از جنگ نفرت داریم و برای پرهیز از جنگ هر دفعه که پیشنهاد کاذب صلح از طرف اعراب داده شده کورکورانه پذیرفته‌ایم. در حقیقت ما هیچ وقت به حد توخالی بودن طرح صلح و حد دلخوشی خود پی نبرده بودیم. از زمانی که اهود باراک نخست وزیر اسرائیل حاضر شد که ۹۸ درصد آنچه اعراب از ما خواسته بودند به آنان بدهیم، آنان انتفاضه دوم را شروع کردند و موج آدمکشان انتحاری را به سوی اسرائیل فرستادند و بدین طریق به پیشنهاد صلح ما پاسخ دادند.

عکس العمل شدید و عملیات تلافی جویانه ما در پاسخ به عملیات تروریستی بی نتیجه بوده و این باعث شده که بعد از هر عمل تلافی جویانه منتظر حمله بعدی کشتار انتحاری باشیم. به دلیل تهدیدهای ما هر روز، خود را با مرگ روبرو می‌بینیم و چنان مأیوس و خود را درمانده حس می‌کنیم که چاره‌ای برای حل این بحران به نظرمان نمی‌رسد.

برای اولین بار در عرض ۵۰ سال، ما در خود احساس گُمی و گیجی می‌کنیم، زیرا هر روز شاهد کشته شدن عده‌ای از مردم خود می‌باشیم. ما خیلی به افکار عمومی جهان نسبت به اعمال خود حساسیت نشان می‌دهیم و همیشه می‌خواهیم که افکار عمومی درباره ما مثبت باشد و شاید به همین دلیل ما نمی‌خواهیم با این واقعیت روبرو شویم که صلح با اعراب میسر نمی‌باشد مگر اینکه اعراب را تهدید به اخراج از کشور اسرائیل کنیم تا جایی که به کشتار اسرائیلیان خاتمه دهند.

تصادفی نیست که اعراب توجهی به افکار عمومی جهان نمی‌کنند. ولی ما چنان نسبت به این موضوع حساسیت داریم که حتی فکر بیرون راندن اعراب را هم به خود نمی‌دهیم و این امر مشتبه شده که وظیفه ما می‌باشد که محل سکونت آنان که در

چرا زندگی یک اسرائیلی باید اینقدر بی ارزش باشد که هر ساله صدها نفر قربانی این گردند که صرفاً در خاک اسرائیل زندگی می‌کنند. تا چند سال پیش وقتی یک اسرائیلی کشته می‌شد، کشور اسرائیل به حیرت فرو می‌رفت و مملکت را شوک زده می‌کرد. حالا چه شده که ما فکر می‌کنیم که این همه قربانی دادن امری قابل پذیرش است.

اعراب حضور ما را در همسایگی خود قابل تحمل نمی‌دانند و سعی بر این دارند که به هر نحو ممکن ما را از میان بردارند. با وجود شکست نظامی در چند جنگ تحمیلی با ما، اعراب هنوز به واقعیت وجود اسرائیل در منطقه باور نداشته و باور هم ندارند که در جنگهای بعدی هم با شکست مواجه خواهند شد.

همانند آمریکائیان در ویتنام و یا روسها در افغانستان، اعراب از امکانات برتری چه از نظر منابع طبیعی و چه از نظر منابع انسانی بر ما امتیاز دارند. به این دلیل آنان نمی‌خواهند شکست‌های پیاپی خود را از یک کشور کوچک پذیرفته و آن را

صدد کشتن ما هستند تأمین کنیم و حق بیرون راندن و اخراج آنان را نداشته باشیم.

حالا موقع این رسیده که به بی ارزش بودن افکار عمومی که در حقیقت چیزی جز برای خوش آمدن افراد با اعتقادات ضد یهودی نمی‌باشد پی ببریم. این درست مثل همان چیزی می‌ماند که چمبرلین برای خوش آمدن آدولف هیتلر کرده بود. از نظر این افراد کشته شدن یک یهودی به همان اندازه تأثر انگیز است که زیر پا لِه کردن یک سوسک. ممکن است اینان از کشتن یک یهودی خوشحال نگردند ولی غمی هم به دل راه نمی‌دهند و هیچ احساسی نسبت به کشتن یک یهودی ندارند.

به همین دلیل وقتی یک آدم کش انتحاری دهها نفر یهودی را می‌کشد، کلمهٔ اعتراض‌آمیز از کسی شنیده نمی‌شود. ولی به مجردی که ما برای دفاع از خود در مقابل کسانی که باعث کشتن ما می‌شوند عکس‌العمل نشان می‌دهیم، سازمان ملل پشت سر هم جلسه اضطراری تشکیل می‌دهد تا اسرائیل را محکوم و از قاتلان حمایت می‌کند.

ما به هیچ وجه نباید جان خود را به مخاطره انداخته و به آنان اجازه دهیم که با جان یهودیان بازی کنند. ما اسرائیلیان مرتباً این سئوال را که چندان میمون به نظر نمی‌رسد از خود می‌پرسیم که «چگونه می‌توان اعراب را اخراج کرد و به کجا فرستادشان».

جواب این است که اگر برای آنان اهمیت ندارد که چه کسی را بکشند پس چرا برای ما باید اهمیت داشته باشد که از سکونتگاه آنان صحبت کنیم.

اگر چند قاتل روبروی خانه شما زندگی کنند، و از آنجا خانه شما را بمباران کنند، آیا شما به آنان اجازه می‌دهید که تا هنگامی که محل سکونت دیگری برای آنان پیدا نشده به تعرض خود ادامه دهند؟ آیا ما از نظر اخلاقی مجبور هستیم که مثل یک آژانس مسکن یابی برای آدمکشان انتحاری و طرفدارشان محل سکونت پیدا کنیم؟

ما به هیچ قیمت حاضر نیستیم و اجازه نمی‌دهیم که یک هولوکاست تدریجی برای نابودی ما پایه بگیرد. نه اردن و نه کویت وقتی فلسطینیان را از خاک خود بیرون کردند اهمیتی به افکار عمومی جهان نکردند. ما نباید از هیچ کاری که ملزم بقاء و پایداری و محافظت کشور اسرائیل باشد کوتاهی کنیم. □



Complete Eye Exams For All Ages
LASIK/PRK Consultation And Surgery

Repair Of Retinal Tear, Treatment Of Diabetic Retinopathy And Glaucoma with Laser

Cataract And Glaucoma Surgery with The Newest Techniques
Eyelid Surgery And Botox Injections

JOSEPH KERENDIAN, M.D.
American Board Of Ophthalmology (ABO)
Graduate Of USC School Of Medicine

TORRANCE (310) 784-0810
NORTHRIDGE (818) 368-4212
BEVERLY HILLS (310) 360-0152



مراقب بینایی خود باشید

دکتر ژوزف کرندیان
متخصص و جراح چشم

معاینات کامل چشم در تمام سنین
رهایی از عینک و کانتکت لنز با لیزر (LASIK/PRK)
پارگیهای شبکیه و اختلالات چشم
درمان بیماری قند و آب سیاه توسط لیزر
جراحی آب سیاه و آب مروارید با متدهای جدید
جراحی زیبایی پلک و BOTOX

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته میشوند




چرا اسرائیل و نه سودان؟

از: دکتر چارلز جیکوب ــــــــــــــــــــــــ برگردان مینو مقیمی

دکتر «چارلز جیکوب» رئیس گروه ضد برده‌داری در آمریکا ساکن شهر بوستون است. نوشته‌ها و مصاحبه‌های او از طریق نیویورک تایمز، وال استریت جورنال ABC نیویورکر NPR و CBS پخش و توزیع شده است. در سال گذشته وی شاهد بازخرید برده در سودان بود. دکتر جیکوب به خاطر فعالیتهای انساندوستانه‌اش به دریافت جایزه آزادی نائل گردیده.

رئیس دانشگاه هاروارد، کسانی را که در دانشگاه به نام حقوق بشر، اسرائیل را سرزنش کرده و مسئله غامض خاورمیانه را نادیده می‌گیرند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. او می‌گوید: «گروه‌هائی که در داخل دانشگاه‌ها کشور اسرائیل را جدا دانسته و هر گونه ارتباطات اقتصادی را با این کشور محکوم می‌کنند در عمل به یهودی ستیزی مبادرت می‌ورزند، هر چند که قصد آنان چنین نباشد».

اغلب دیده می‌شود که مدافعین حقوق بشر و وسایل ارتباط جمعی در مورد شدت و حدّت حقوق انسانی تعادل را رعایت نمی‌کنند. یک مثال عبرت‌انگیز، سودان است. کشتار بی رحمانه در این کشور از حد و مرز خارج شده. سیاهپوستان جنوب سودان به مدت دو سال است که در کشتارهای دست جمعی قربانی می‌گردند. دو میلیون نفر در این کشور جان خود را از دست داده‌اند. «کالین پاول» این کشتار را «دهشتناک‌ترین کابوس حقوق انسانی» کره خاکی دانسته است. به غیر از عکس‌العمل گروه کثیری از سیاهان مسیحی و آمریکاییان سرشناس، قهرمانان حقوق بشر سکوت اختیار کرده و دم بر نمی‌آورند. وسایل ارتباط جمعی به ندرت به این کشتارها اشاره می‌کنند.

آیا مبارزین حقوق بشر و نویسندگان مجلات و روزنامه‌های خبری بیشتر مراقب فلسطینی‌ها هستند تا سیاهان سودان؟

در «خُرطوم» رژیم اسلامی مشابه طالبان بر علیه سیاهپوستان مسیحی قبایل جنوب سودان اعلام جهاد دادند. مسلمانان سیاهپوست غیر عرب بیشتر هدف این ویرانگریها هستند. دو میلیون نفر در بوزنیا، کوزاوو، سومالی، هایتی، رواندا و برنه کشته شدند. دهها هزار به نواحی غیر مشخص و نامعلوم کوچ کردند و طبق کمیسیون پناهندگان، صدها هزار از گرسنگی جان خود را از دست داده‌اند. بی اعتنایی غرب به برده داری در «خُرطوم»، تجارت برده را که یک قرن بیش از طرف بریتانیا منسوخ و موقوف شده بود، دوباره احیاء نموده است.

ارتش اعراب با حمله به دهکده‌ها مردان را کشته، زنان و کودکان را به بردگی وامی‌دارند. بر اساس گزارشهای خبرنگاران و مسیحیان کاتولیک و کشیش‌های مسیحی که در این کشتارهای سهمگین جان سالم بدر آوردند، پس از کشتار سیاهان، به زنان، دختران و نوجوان پسر تجاوز شده و اگر مقاومتی از جانب این سیاهان صورت می‌گرفته، گلویشان را با چاقو پاره کرده‌اند. بازماندگان این قتل‌های دسته جمعی به شمال به پیشگاه اربابان عرب برده می‌شوند، زنان را به صیغه، دختران خردسال را به خدمتکاری و بردگی و پسران کوچک را به بز چرانی وا می‌دارند. من خود در سفری که به سودان داشتم، زخمهای کهنه را بر بدن بردگان به چشم دیدم. عکسها و تصاویر انگشتان و بینی‌های قطع شدۀ پسر بچه‌گانی که بزهای اربابانشان را گم کرده بودند، در همه جا دیده می‌شد.

به سختی می‌توان بی توجهی و سهل انگاری مشتاقان حقوق بشر را در آمریکا و دنیای غرب در مورد این فجایع توجیه کرد.

چگونه است که طوفان خشم سینه بر زنان حقوق بشر و مدافعین بین‌المللی متوجه شهر «جنین» می‌شود تا گزارش کذب کشتار عمومی فلسطینی‌ها توسط یهودیان مورد بررسی قرار گیرد و حال آنکه هیچگونه توجهی به کشتار اعرابی که **Juba** پایتخت سودان جنوبی را به تصرف در آورند، نمی‌شود؟

چگونه است که حتی ساختن هیچ پناهگاهی از جانب این افراد برای بردگان سیاهپوست خرطوم توصیه نمی‌شود. نه تنها هیچگونه فشاری جهت دخالت مسئولان غربی از جانب رسانه‌های گروهی و بین‌المللی آورده نشده، بلکه هیچ سخنی از جانب مدافعان آزادی و منع برده‌داری نیز به گوش نمی‌رسد آیا سکوت «وال استریت» به سرمایه داری خرطوم که بر اساس برده‌داری و کشتار استوار است، کمک نمی‌کند؟ دلیل این سکوت و خاموشی مرگبار چیست؟

بطور حتم این بدان معنا نیست که ما نسبت به سیاهان بی اعتنا هستیم. هر روزه پیشروان مدافع حقوق انسانی، سیاهان را ستمدیده معرفی می‌نمایند. فرضیهٔ من بر این اساس است که آنچه که مدافعان حقوق بشر و رسانه‌های گروهی بر آن تکیه می‌کنند، نه ستمدیدگان بلکه ستمگران هستند. عکس العمل

رسانه‌های گروهی و این مدافعین را از نظر بگذرانید، اگر سفیدان در جنوب سودان سیاهان را به بردگی می‌گرفتند. مسئله احقاق حق و رفع ظلم کاملاً تغییر می‌کرد. حال تصور کنید اگر فلسطینی‌ها توسط اعراب در شورش‌های داخلی کشته می‌شدند در این صورت ظالم و ستمگر را به گونه دیگری تصویر می‌کردند. در سال ۱۹۸۰ سپتامبر سیاه، دهها هزار فلسطینی توسط اردنی‌ها در مدت دو روز قتل عام شدند. از آن زمان تا کنون هیچ گروه معترض و مدافع حقوق بشر از این مقوله سخنی نگفته است.

حقوق بشر، ترکیبی از گروهی سفید پوست و رقیق القلب و دل رحیم است که وظیفهٔ خود می‌دانند که اعمال شیطانی افرادی مانند «ما» را نه به نام «ما» محکوم کنند و به خیال خود بدین ترتیب معنویت و اخلاق را حفظ نمایند. سفیدان آفریقای جنوبی از «ما» نیستند و نمی‌توانند اسم «ما» را آلوده کنند. امّا هنگامی که «دیگران» شرارت می‌کنند ما را با آنان کاری نیست. هر چند که ما مدعی پیروی از یک استاندارد هستیم ولی در واقع نیستیم. ما از این ریاکاری می‌هراسیم. مگر نه اینکه ما غربی‌ها در گذشته خود برده‌دار بودیم، به ویتنام حمله کردیم و در سرزمین سرخپوستان سکنی گزیدیم. ما چه حقی داریم که دیگران را به محاکمه بکشانیم. ما مدافع تمامی اصل انسانیت نیستیم.

بزرگ‌ترین قربانیان این مجموعهٔ پیچیده فقط یهودیان نیستند که همواره مورد انتقاد واقع می‌شوند. قربانیان کشتارهای جمعی، بردگان، قربانیان شکنجه، کسانی که با زور از خانه و کاشانه خود رانده شده‌اند، بردگان مسیحی در سودان، بردگان مسلمان در ماریتونی، تبتی‌ها، کُردها، مسیحیان پاکستان و اندونزی و مصر هستند که کاملاً فراموش شده‌اند. در جستجوی توضیح و تفسیر اتفاقات فوق، بجای یک محاکمه جهانی باید به طریقی در ارتباط درد و رنج این قربانیان با مردمانی مانند «ما» کاوش کرد.

اگر تمرکز بر روی اسرائیلی‌ها است به این علت است که آنان مانند «ما» هستند. اگر بردگان سودان مورد بی توجهی قرار می‌گیرند به این علت است که اعمال و رفتار اربابان آنان ربطی به «ما» ندارد.

در آمریکا یهودستیزی آنچنان غالب نیست که از طرف گروههای مدافع حقوق بشر اسرائیل مورد انتقاد قرار می‌گیرد. در اینجا بیشتر شکست استانداردهای حقوق بشر از دید «ما» نسبت به جهانیان است.

رئیس دانشگاه هاروارد چه درست گفته که نتیجه به هر حال یهودستیزی و بی اعتنائی به کسانی در جهان است که تحت ظلم و ستم قرار می‌گیرند. □

ENCINO TOWN MEDICAL GROUP

مرکز پزشکی و اورژانس انسینو

BIJAN FARAH M.D. دکتر بیژن فرهمندپور



متخصص بیماری‌های داخلی و اورژانس

Interral Medicine Emergency Medicine

با بیش از ۲۵ سال تجربه

مرکز پزشکی شامل سرویس‌های متعدد برای بزرگسالان و کودکان

* آزمایشگاه کامل خون * دستگاه رادیولوژی * دستگاههای تشخیص بیماریهای قلبی
* سرویس‌های اورژانس * درمان، پیشگیری و آموزش بیماریهای عمومی، قلبی و ریوی
* دستگاههای گوارشی، غدد، خون، سرطان، پوست و غیره

(۸۱۸)۳۸۵-۱۳۰۰ * پارکینگ رایگان

(818) 385-1300

ENCINO TARZANA
Regional Medical Center

17130 Ventura Blvd.
Encino, CA 91316

شکاف‌های اجتماعی ما

از: دکتر بابک افرائیم

گروه اوّل: صدایش را در نیاوریم. خاموش بمانیم
گروه دوّم: افشاگری کنیم. صدایمان را بلند کنیم
حق باکدام گروه است؟ شما بگوئید

شکاف‌های اجتماعی ما به شکاف میان نسل‌ها و یا شکاف بین فرهنگ ایرانی و فرهنگ آمریکائی محدود نمی‌شود. به هر سو و در هر مورد نگاه کنید بین افراد جامعه ما اختلاف نظر وجود دارد که این امر تا حدودی بد نیست ولی همین که از حد معینش می‌گذرد باعث برخورد و نفاق می‌شود. نمونه‌هائی از این شکافها را آقای دکتر بابک افرائیم از این شماره به بحث اجتماعی می‌گذارند. در ذکر این نمونه‌ها هیچگونه جانبداری از یک گروه مطرح نخواهد بود و تعیین اینکه کدام گروه درست‌تر می‌گوید به عهدهٔ بحث‌هائی خواهد بود که خوانندگان چشم‌انداز در آن شرکت خواهند داشت. ما اظهار نظر خوانندگان را به شرط آنکه حب و بغض و بی حرمتی به هیچ فرد و گروهی نباشد باکمال میل چاپ خواهیم کرد.

گروه اوّل می‌گوید: مبادا بگذارید کسی بفهمد. نکند در و همسایه‌ها بفهمند. اصلاً انگار نه انگار. روی خودتان نیاورید. هان! عجب این دکترش آدم احمقی بوده که به خودش هم گفته. بهش حالی کنید که دکترش نفهمیده. اشتباه کرده. قرار است منیژه خانم از طریق دفتر وکالتش او را «سو» کند. بگوئید سرما خورده، چائیده. سردیش شده. غذا بخورد خوب می‌شود. سرطان کجا بود؟ غلط کرده هر کس گفته ملوک خانم آنهم در سن شصت و هفتاد سالگی سرطان روده گرفته. هر کس هم گفت بزنید توی دهنش. بگید دشمنانش اینها را شایع کرده‌اند. شایعه پراکنی و پشت سر این و اون حرف در آوردن که بین ما اینهمه رواج دارد. آدم هر دردی دارد پیش خودش نگه می‌دارد. به کسی چه مربوطه؟ هر کس هم تلفن کرد و حال ملوک خانم را پرسید بگید ماشاءالله هزار ماشاءالله سُر و مُر و گنده است و به کوری چشم دشمنانش از همیشه هم سالم‌تره.

گروه دوّم می‌گوید: نمی‌دانیم این محرمانه نگه داشتن سرطان گرفتن ملوک خانم چه چیزی را برای او و خانواده‌اش حل می‌کند. آیا اینکه مرض او را پنهان کنیم بیماری‌اش رفع می‌شود؟ اصلاً بیمار شدن مگر ننگ و عار است. و اگر هست در کدام درجه و با چه نسبت؟ سرما خوردگی ننگ نیست اما سرطان هست؟ این طرز فکر ریشه‌های عمیق اجتماعی دارد. ما به عنوان یک اقلیت مذهبی قرن‌ها در زیردست این و آن زندگی کرده‌ایم و پدر و مادرها به گوش بچه‌هایشان خوانده‌اند که «نکند یک دفعه به گوئیم‌ها بگوئید که ایسرائلید» و همین امر برای ما اساس یک قاعدهٔ کلّی را فراهم آورده.

گروه اوّل می‌گوید: شما اشتباه می‌کنید. اولاً مخفی نگه داشتن یک بیماری روحیهٔ قوی‌تری به خود بیمار و اطرافیان او می‌دهد. در ثانی وقتی در یک خانواده یک بیمار لاعلاج پیدا می‌شود وضع اجتماعی آن خانواده به مخاطره می‌افتد. حالا سرطان ملوک خانم را فراموش کنید. یا نه، چرا فراموش کنید. روی زبانها می‌افتد که افراد این خانواده، همه‌شان «ژن سرطانی» دارند و با دختر پسرهاشان نباید ازدواج کرد.

> اولاً مخفی نگه داشتن یک بیماری روحیهٔ قوی‌تری به خود بیمار و اطرافیان او می‌دهد. در ثانی وقتی در یک خانواده یک بیمار لاعلاج پیدا می‌شود وضع اجتماعی آن خانواده به مخاطره می‌افتد.

گروه دوّم می‌گوید: بله. همین طرز قضاوت‌ها هم ریشه‌های اجتماعی دارد. یادتان هست که در نسل‌های گذشتهٔ ما ازدواج با یک دختر «کوهن» چقدر سخت بود. می‌گفتند احترام این دختر را نگه داشتن کار آسانی نیست. آیا در گذشته می‌شد «کوهن» بودن یک دختر را مخفی نگه داشت؟

گروه اوّل می‌گوید: دارید از مرحله پرت می‌شوید. بگذارید مثال‌های دیگری بزنیم. وقتی منصور، جوان بیست و سه ساله ایدز می‌گیرد، وقتی فرزانه دختر زیبائی که سالهاست پدر و مادرش از هم جدا شده‌اند بر اثر رابطه نامشروع آبستن می‌شود و در مرحله سقط جنین قرار می‌گیرد، وقتی مایکل سی

و دو ساله که پدر و مادرش در حسرت ازدواج او شب و روز ندارند «دراگی» از آب در می‌آید، و یا وقتی دکتر ایرج سه هفته بعد از ازدواجش طلاق می‌گیرد و معلوم می‌شود که آقا «گی» تشریف دارند چه لزومی دارد که بوق و کرنا را برداریم و به همه خبر بدهیم که بله این خانواده‌ها با این مصائب روبرو شده‌اند.

گروه دوّم می‌گوید: دوست دارید همه‌اش از درد و مرض نمونه بیاورید. بسیار خوب. فکر کنیم سر نگه داشتن ما محدود به همین مسائل جسمی و جنسی بشود. سئوال اینست که آیا «اسرار» را فاش نکردن و کبک وار سر را در برف فرو کردن باعث می‌شود ایدز منصور معالجه بشود، فرزانه به باکره‌گی برگردد، دراگی بودن مایکل درمان پیدا کند و آقای دکتر ایرج خان هم در روابط جنسی به راه طبیعی بیافتد؟ از اینها همه گذشته اگر شما در نگهداری اینگونه «اسرار» پافشاری کنید خیلی زود، و بیش از آنچه خودتان حالی‌تان بشود مردم از طریق همان شایعه پراکنی‌هائی که به آن اشاره کردید یک کلاغ چهل کلاغ می‌کنند و آنچه را شما در پنهان نگه داشتنش کوشیده‌اید زیر میکروسکوپ و تلسکوپ می‌گذارند و پشت سر شما حرف در می‌آورند. گفتیم این عادت راز نگه داری ما در اینگونه موارد بر می‌گردد به نحوهٔ زندگی ما در دوران «گالوت»...

گروه اوّل می‌گوید: شما تا چیزی می‌شود این «گالوت» را پیش می‌کشید. مگر توی همین آمریکای مثلاً خیلی پیش رفته که حرفهای شما الهام از رسوم و سنن اجتماعی آن است نمونه‌هائی از این رازداری را نمی‌بینید؟ اینکه هر روز می‌شنویم فلان مرد یا زن همجنس باز از "closet" بیرون آمده معنایش چیست جز اینکه او تا دیروز رازداری و سرّ نگهداری می‌کرده است؟ در روابط بین‌الملل کشوری موفق‌تر است که در حفظ اسرار خود بخصوص اسرار نظامی و سیاسی کوشاتر باشد.

گروه دوّم می‌گوید: به کلّی داریم از بحث دور می‌افتیم. اجازه بدهید از جنبهٔ فردی و خانوادگی در بیائیم و مسئله را از جهت اجتماعی نگاه کنیم. ما جامعهٔ یهودی ایرانی اکنون در وضع خاصی بسر می‌بریم. به دنبال انقلاب اکثریت ما ایران را ترک گفتیم اما اقلیتی از جامعهٔ ما در ایران ماندند. خوب، حالا هر مبحث اجتماعی برای ما پیش می‌آید که به

اگر شما در نگهداری «اسرار» پافشاری کنید خیلی زود، و بیش از آنچه خودتان حالی‌تان بشود مردم از طریق همان شایعه پراکنی‌هائی که به آن اشاره کردید یک کلاغ چهل کلاغ می‌کنند و آنچه را شما در پنهان نگه داشتنش کوشیده‌اید زیر میکروسکوپ و تلسکوپ می‌گذارند و پشت سر شما حرف در می‌آورند.

کجا بودند یهودیان آمریکا زمانی که روزولت دستور بازگشت پناهندگان یهودی را داد؟

نحوی با یهودیان مقیم ایران ممکنست ارتباط پیدا کند با همین موضوع سِر نگهداری و خاموش بودن و صدایش را در نیاوردن روبرو می‌شویم. نمونه‌اش که هنوز بعد از گذشت چند سال تمام نشده موضوع زندانی شدن سیزده نفر یهودی شیراز است که موجب دو دستگی شدیدی میان جامعه ما شد.

گروه اوّل می‌گوید: مثال خوبی زدید. قضیه در همان روزهای اوّل داشت تمام می‌شد. از همین آمریکا قدمهائی با زعمای دولتی گرفته شد و قرار بود در برابر دریافت مبلغی هر سیزده نفر آزاد بشوند. حتی با افرادی در اروپا هم تماس داشتند. داشتند زیر جُلی مبلغی را که حُکام ایران درخواست کرده بودند برای آنها تهیه می‌کردند که یک مرتبه جار و جنجال بپا شد و مسئولین دولتی ایران هم لج کردند و گفتند حالا که اینطور شد دو میلیون دلار هم بدهید آنها را آزاد نمی‌کنیم که نمی‌کنیم.

گروه دوّم می‌گوید: مُرد آن زمانی که یهودی می‌بایست با گدائی و دریوزگی و ترس زندگی کند. فقط آدمهای ترسو و بزدلند که در برابر گروگان‌گیرها و تروریست‌ها تسلیم می‌شوند. به حکومت ایران باج سبیل بدهند که یهودی بتواند نفس بکشد؟ این نحوه غلط باز ریشهٔ تاریخی دارد و ده‌ها و صدها نمونه آنرا می‌توان در دوران قاجار و پس از آن که در آنها سبیل عمامه بسران طماع و مفتخوار چرب می‌شد پیگیری کرد. اما پس از استقلال اسرائیل این شیوه عمل بکلی تغییر یافته. خود اسرائیل را نگاه کنید. هیچکس در برابر تروریستها حاضر به تسلیم نیست. انتخاب مجدد شارون گویای خیلی حرفها است. اگر قرار است یهودی به خاطر یهودی بودنش جان بدهد بگذارید با خواری و خفت نباشد. عمر دزدانه زندگی کردن یهودی بسر آمده. اینکه آهسته برو آهسته بیا و چیزی نگو و حرفی نزن مبادا زندگی یهودی به خطر بیفتد لکه ننگی است که باید از پیشانی پاک کنیم.

گروه اوّل می‌گوید: با وجود همه حرفهائی که می‌زنید و شعارهائی که می‌دهید برای حفظ جان یک یهودی به هر وسیله‌ای که در دسترس باشد باید توسل جست. وقتی نماینده کلیمیان ایران در مجلس اسلامی به آمریکا می‌آید اگر بخواهید قهرمان بازی در بیاورید و شجاعت بخرج بدهید و به اسم نطق و بیان آزاد حرفهائی بزنید که نباید بزنید در عمل جان یک

مشت یهودی را که در ایران مانده‌اند به خطر می‌اندازید. ممکنست برای انتقام جوئی از ما به قول خودشان «جودکُشی» تازه‌ای راه بیاندازند. باید ساکت بود. حرف نزد.

گروه دوّم می‌گوید: ای کاش به جای این همه احساساتی که به عنوان دفاع از همکیشان بخرج می‌دادید، مدتی کوتاه از وقت خود را صرف مرور تاریخ یهود در سطح جهانی می‌کردید تا متوجه می‌شدید این خاموش بودنها و حرف نزدنها چه بلاهائی بر سر ما آورده. آن زمانی که شش میلیون یهودی را نازیها به کوره‌های آدمسوزی می‌بردند و دنیا از این جریان آگاه بود یهودیان آمریکا چه کردند جز سکوت؟ اگر صداشان را بلند می‌کردند، اگر فاش سازی می‌کردند و اگر از حکومت آمریکا که کوس دموکراسی بودنش در جهان پیچیده بود کمک می‌طلبیدند آیا کاسه همان کاسه بود و آش همان آش؟ کجا بودند یهودیان آمریکا زمانی که روزولت دستور بازگشت پناهندگان یهودی را داد؟ به خاطر سکوت و خاموشی مرگبار یهودیان آمریکا هزارها یهودی تلف شدند که احتمال نجات آنها از چنگال مرگ وجود داشت. با این همه فراموش نکنید که مرگ برای هر انسان آزاده‌ای بر زندگی در خفا و خاموشی ترجیح دارد.

*

آنچه را که در بالا خواندید عقایدیست که هر یک از دو گروه بیان می‌کنند. این عقاید نیاز به حلاجی و بررسی و بحث و بیان بیشتر دارد. باید در این زمینه بیشتر گفتگو کرد. احساسات و تعصب را کنار گذاشت. به گذشته نگریست. دنیای امروز و دنیای دیروز را با هم سنجید و راه درست‌تر را پیدا کرد و بدان راه رفت.

این راه کدام است؟ شما بگوئید. قطعاً شما نیز نظرات و حرفهائی دارید که در مطالب بالا نیامده و ای بسا که اگر آنها را مطرح کنید راهگشای قابل قبولی بدست آید. قلم بردارید و بنویسید. در بحث شرکت کنید. عقیده‌تان را بگوئید. لازم نیست که نویسنده و اهل قلم باشید. هر جور که دلتان خواست نظرتان را روی کاغذ بیاورید. تصور کنید دارید حرف می‌زنید. همان حرفها را «کتبی» کنید؛ بدون توجه به جمله بندی و عبارتهای سنگین رنگین. شما هم در این مورد حق دارید. در جامعه‌ای مثل جامعه ما از برخورد عقاید است که می‌توان مشکلات اجتماعی را حل کردید. آیا می‌خواهید ساکت و خاموش بمانید یا اینکه حرفتان را بزنید؟ کدامیک را انتخاب می‌کنید؟ □

بهروز میکائیل

Michael Mikail & Associates

OVER 15 YEARS EXPERIENCE IN REAL ESTATE SALES & CONSULTATION

املاک مسکونی و تجاری
مشاور پر تلاش و با تجربه در خرید و فروش املاک
با بیش از ۱۵ سال سابقه در امور ملکی

* Luxurious High End Residential Properties in Beverly Hills, Los Angeles & San Fernando Valley
* Investment Planning
* Residential And Commercial Investments
* Foreclosure, Short Pay & Probate Market

Michael Mikail & Associates
(310) 201 - 6272
Real Estate Consultation, Marketing & Sales

شینوئی (تحول)، سومین حزب ایسرائل، شوفارِ پیروزی را به صدا در می‌آورد

ترجمه و اقتباس از: ناصر مرادپور

حزب تحول یا شینوئی به رهبری «یوسف تامی‌لپید» به سرعت مراحل نفوذ و ترقی را در ایسرائل طی می‌کند. رهبر هفتاد و یک ساله و سپید موی این حزب بیش از این به عنوان یک روزنامه نگار، نویسنده و مجری برنامه‌های تلویزیونی در ایسرائل شهرت داشت. تأسیس حزب تحول بر این پایه قرار گرفت که از هرگونه دخالت مذهب در امور سیاسی جلوگیری شود و جالب آنکه با داشتن چنین هدفی، در انتخابات جدید تعداد کرسی‌های آن در کنست از شش به شانزده فزونی یافت.

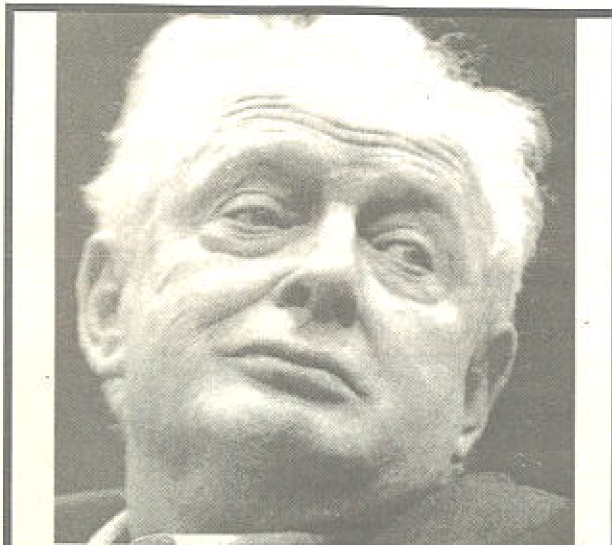
وقتی از تامی‌لَپید سئوال شد که آیا وی از اینکه کار نویسندگی و روزنامه نگاری را محدود کرده و وارد عالم سیاست شده متأسف نیست وی اندکی تأمل کرد و گفت: «من؟ متأسف باشم از اینکه پا به عالم سیاست گذاشته‌ام؟ بهیچوجه. ولی شاید دیگران از این امر ابراز تأسف کنند!» طبعاً کنایه او از این پاسخ به سران حزب شاس است که حزبی است کاملاً مذهبی.

لَپید یک مرد غیر مذهبی است اما به هویت یهودی خود بسیار افتخار می‌کند. او به چند زبان زنده دنیا تسلط دارد. از اهالی یوگسلاوی است. دوران کودکی خویش را زیر سایه سیاه هولوکاست گذرانده است. پدر او که وکیل دادگستری و روزنامه نگاری ورزیده بود توسط نازیها در اردوگاه مرگ به قتل رسید. یوسف تامی به همراه مادرش با اوراق ساختگی از زادگاه خود گریختند و سرانجام در سال ۱۹۴۸ وارد ایسرائل شدند. در آن هنگام لَپید جوانی ۱۷ ساله بود. اولین کاری که در سرزمین جدید انجام داد الحاق به ارتش بود. در سال ۱۹۹۹ فعالیت جدی حزب او با شعار «جدائی مذهب از سیاست» آغاز گردید. حزب شینوئی به زودی هواخواهان بسیار یافت و کسانی که از دیکته کردن سیاست عمومی توسط مذهبیون دل خوشی نداشتند به حزب مزبور پیوستند. حزب شینوئی می‌کوشد جلو پول‌هائی را که از مالیات ملّت صرف اهداف ارتدوکسهای افراطی که ۱۲ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند بگیرد. تامی لَپید می‌گوید: «این‌ها در ارتش خدمت نمی‌کنند، از ایسرائل در برابر دشمن دفاع نمی‌کنند، کار نمی‌کنند و هیچگونه کمکی به ایسرائل انجام نمی‌دهند. در عوض زحمت نگهداری این گروه به دوش مردم ایسرائل است». رهبر حزب تحول هرگونه دخالت مذهبیون را در امور حمل و نقل و اغذیه و امور تجاری محکوم می‌کند.

لَپید می‌گوید: «من هرگز نمی‌گویم این افراد را باید در روز شبات مجبور به رانندگی کرد ولی نمی‌خواهم که آنها مانع رانندگی، خرید و سینما رفتن دیگران شوند. به همین نحو هیچوقت نمی‌خواهم آنها را وادار به خوردن گوشت خوک کنم ولی در عین حال نمی‌خواهم به سایرین بگویند چه بخورند و چه نخورند». وی از کسانی است که در گذشته مذهبیون افراطی را به دشنام می‌گرفتند و آنها را زالوهای اجتماع لقب می‌دادند.

در تظاهرات انتخاباتی اخیر هواداران رهبر حزب شینوئی برای وی شعار می‌دادند و کف زنان نام «تامی» را پیاپی تکرار می‌کردند. آنها پیروزی این حزب را پاسخ عمده‌ترین دشواری اجتماع سیاسی ایسرائل می‌دانستند. در مقابل سران احزاب مذهبی و هواخواهان آنها خاموش ننشستند و تامی لَپید را نازی و ضد یهود خواندند. بعضی از تحلیل گران امور سیاسی ایسرائل وی را مظهر تقسیم اجتماعی می‌دانند. تقسیم جامعه به اروپائی تباران و آنها که از خاورمیانه آمده‌اند، تقسیم جامعه به مذهبیون و غیر مذهبیون و تقسیم جامعه به مردم مرفه و مردم نادار. یکی از استادان دانشگاه «بار ایلان» معتقد است که هر چند وجود چنین حزبی لازم است ولی در حال حاضر جنبهٔ منفی آن از نظر ایجاد دو دستگی موانع جدید دیگری را در اجتماع ایسرائل بوجود می‌آورد.

رهبر حزب شینوئی گر چه آمادگی خود را در ائتلاف با حزب لیکود بیان داشته ولی صریحاً اعلام نموده که در صورت همبستگی لیکود و شاس جداً از ائتلاف خودداری خواهد کرد.



یوسف تامی لپید رهبر ۷۱ ساله حزب شینوئی (تحول)

رویهمرفته تامی لَپید شخصیت جالبی دارد. شیفته فلسفه و ادبیات غرب است، به بازی شطرنج علاقه بسیار دارد، کتاب «دستور آشپزی» تألیف کرده و کتب راهنمای سفر او بهترین فروش را داشته‌اند. وی مردی شوخ طبع و بذله‌گوست و می‌گوید در میلیون‌ها واژه‌ای که تاکنون به گفتار و نوشتار در آورده طبعاً در آنها به کسانی با درشتی سخن گفته است.

رهبر شینوئی که زمانی هوادار الحاق ساحل غربی به ایسرائل بود اکنون که شاهد برخوردهای خون‌آلود است از ایجاد حکومت فلسطینی دفاع می‌کند. همسر او «شولامیت» یکی از داستان نویسان معروف ایسرائلی است و پسرش «یائیر» از شخصیت‌های شناخته شده تلویزیون است. اگر حزب شینوئی برای تشکیل دولت به لیکود ملحق شود لپید خواستار وزارت دادگستری خواهد شد تا از این طریق بتواند قوانین «قرون وسطائی» طلاق و ازدواج را که در انحصار مذهبیون است تغییر دهد. با این همه گر چه لپید یک غیر ارتدکس است ولی عشق و ایمان به دین و ایمانش و اینکه او در کدام خانواده و به چه صورت بار آمده امری نیست که او بخواهد بر آن سرپوش بگذارد. اخیراً وی به زادگاهش سفر کرد و از مزار پدر بزرگش بازدید نمود. با وجود آنکه پدر بزرگ او به تنهائی به خاک سپرده شده بود اما اسامی ۱۱ تن از نزدیکان او از جمله پدر لپید که پیکرهایشان در دوران جنایات نازیها به دست نیامده بر سنگ گور او حک شده بود.

لپید می‌گوید: «من هر کاری انجام دهم بدون آنکه مذهبی افراطی باشم رنگ آشکار یهودی دارد. من در ایسرائل زندگی می‌کنم. به زبان عبری حرف می‌زنم. در ارتش ایسرائل خدمت کرده‌ام. ایسرائل تنها کشوری است در دنیا که در آن به زندگی خود ادامه خواهم داد و هرگز بار دیگر در کشوری دیگر پناهنده نخواهم شد». او در صورتی که قدرت را در دست گیرد «وزارت امور مذهبی» را منحل خواهد کرد. زیرا معتقد است نیازی به این وزارتخانه که سالانه ۱/۵ بلیون شِکِل معادل ۳۰۰ میلیون دلار هزینه دارد و هیچکس نمی‌داند این پول‌ها به کجا می‌رود نیست. در برابر سران مذهبی که با او به شدت مخالفت می‌کنند می‌گویند لپید هیچ گونه مقام مذهبی ندارد که بتواند در مورد مذهب اظهار نظر کند. در برابر رهبر حزب «تحول» اظهار می‌دارد که «یهودیان ارتدکس، مذهب را در انحصار خود در آورده‌اند و به جنبش‌های محافظه‌کار و ریفورم اجازهٔ فعالیت نمی‌دهند و این چیزیست غیر قابل پذیرش. یکی از هدف‌های من آنست که یهودیت را از چنگ ارتدکسها نجات بدهم. من می‌خواهم نسل جوان دریابد که یهودیت یک سنت انساندوستانه بزرگی است و ما باید به این سنت به عنوان پایه و اساس هستی‌مان احترام بگذاریم. من نمی‌خواهم جوانان فکر کنند یهودیت یک مشت قوانینی است که توسط ارتدکسها باید بر اکثریت مردم تحمیل شود. البته من هر گاه ارتدکسها در ارتش خدمت کنند، کار تولیدی یا کار در برابر پاداش انجام دهند و فقط شبانه روز به دعا خواندن مشغول نباشند و علاوه بر اینها مالیات خود را مانند دیگر اتباع بپردازند مخالفتی با آنها نخواهم داشت. مبارزهٔ من با آن دسته از مذهبی‌های افراطی است که نه کار می‌کنند، نه مالیات می‌پردازند و نه به خدمت نظام می‌روند. اینها از مالیاتی که طبقه میانه غیر مذهبی می‌پردازند اموراتشان می‌گذرد». به عقیده وی اگر مذهب بر مردم تحمیل نشود، آن را بهتر و راحت‌تر مراعات می‌کنند.

ترقی حزب شینوئی در برابر حزب شاس شاس دو دستگی کهنه‌ای را که بر اساس سفارادی و اشکنازی بود و داشت می‌رفت که از بین برود بار دیگر جان می‌بخشد چه آن که حزب تحول را اشکنازی‌هائی که از اروپا به ایسرائل مهاجرت کرده‌اند بیشتر حمایت می‌کنند. مدافعین حزب شاس بیشتر از افراد مذهبی ممالک خاور میانه و سفارادیک‌ها هستند. لَپید می‌گوید تا زمانی که تروریست‌های فلسطینی فعالیت خود را قطع نکرده‌اند ما نباید مناطق مورد بحث را تخلیه کنیم زیرا در این صورت به فلسطینیان ثابت خواهیم کرد که با ترور می‌توان به هدف رسید. □

Forever Young, Inc.

A. David Rahimi, M.D., F.A.A.D.

متخصّص پوست و جرّاحی زیبائی

Diplomate American Board of Dermatology

Diplomate American Board of Cosmetic Surgery

6333 Wilshire Blvd., suite 409 Tel: 323.653.7700

Los angeles, CA 90048 Fax: 323.653.6409

دکتر ایزک یافائی

دندانپزشک

کلیه خدمات دندانپزشکی

روت کانال - باندینگ - روکش‌های چینی

«منطقه ولی» انسینو — قبول بیمه‌های درمانی

(۸۱۸)۹۰۶-۸۳۴۳ (818) 906 - 8343

16661 Ventura Blvd. Suite 215 Encino, CA 91436

نگاهی به احزاب اسرائیل

نقل از: جوئیش جورنال
برگردان: منوچهر اسحق‌پور

مسئله انتخابات و افراط در دموکراسی و ناپایداری دولت‌ها کم‌کم دارد صدای شکوه‌آمیز مردم اسرائیل را در می‌آورد و آنان را خواستار انتخاب فرد به جای حزب می‌کند. در حال حاضر به خاطر «دموکراسی افراطی» تشکیل احزاب مختلف و شرکت آنها در انتخابات هیچ حد و حسابی ندارد و به همین سبب، این قضیه آن هم به خاطر اختلاف سلیقه‌هائی که فطرتاً بین افراد قوم یهود وجود دارد برای اسرائیل مشکل بزرگی را به وجود آورده که در همین انتخابات اخیر شاهد آنیم. به هر حال در زیر دربارهٔ چند حزب اسرائیل اطلاعاتی را در اختیار خوانندگان می‌گذاریم و امیدواریم «افراطیون آزادی و دموکراسی» کمی حفظ تعادل کنند و از آمریکا و کشورهای بزرگ اروپای غربی در انتخاب دولت حاکم پیروی نمایند. اکنون در اسرائیل ۳۰ حزب سیاسی وجود دارد یعنی تقریباً برای هر دویست هزار نفر یک حزب!

لیکود - یکی از نخستین حزبها است که با روی کار آمدن مناخم بگین قدرت بسیار کسب کرد. در سال ۱۹۹۹ وقتی بنیامین نتنیاهو نخست وزیری را به اهود باراک باخت، این حزب فقط ۱۹ کرسی در کنست به دست آورد که این خود شکست بزرگی برای لیکود محسوب گردید. ولی اکنون با وجود شایعه‌هایی که علیه این حزب در گرفته، لیکود با رهبری اریل شارون قدرت پیشین خود را باز یافته. لیکود به طور کلی با پس دادن زمین‌ها به فلسطینیان و نیز تشکیل دولت مستقل فلسطین موافق نیست. با این همه از زمان روی کار آمدن شارون در این رویه تجدید نظرهائی مشروط و محدود به عمل آمده که مهم‌ترین شرط آن پایان دادن به عملیات تروریستی است. لیکود هواخواه ایجاد حکومت واحد با همکاری حزب کارگر است.

کارگر - در انتخابات اخیر ۲۵ کرسی این حزب به ۱۹ کرسی تقلیل یافت که این امر با وجود عدم استقبال مردم در رأی گیری و نیز علی‌رغم ادامه ترورها و آدمکشی‌ها در داخل خاک اسرائیل نشانهٔ پشتیبانی از حزب لیکود در مقابله با فلسطینی‌هاست. حزب کارگر در ۳۰ سال اوّل تشکیل اسرائیل در ردیف اوّل قرار داشت. علت شکست این حزب تمایل به امتیازهای بی حد و حصر به حکومت خودگردان است. اینک این حزب معتقد است که بین ساحل غربی و اسرائیل باید دیوار غیر قابل نفوذی کشیده شود و به علاوه عقیده دارد که سکونتگاه‌های یهودیان از نوار غزه باید برچیده شود. این حزب حاضر است با رهبر فلسطینیان ولو آنکه یاسر عرفات باشد به مذاکره بنشیند. به خاطر همین نظرات، حزب کارگر حاضر به ائتلاف با حزب لیکود نیست و در کنست با سیاست آن مخالفت خواهد کرد.

شاس - این حزبِ سفارادیکِ ارتدکس که قبلاً ۱۷ کرسی در پارلمان داشت اکنون تعداد کرسی‌های آن به ۱۱ تقلیل یافته که این نیز نشانه‌ای دیگر از روند افکار عمومی در اسرائیل است. شاس که قبلاً سومین حزب اسرائیل محسوب میشد اکنون به چهارمین حزب عقب نشینی کرده است. این حزب که تماماً متوجه مسائل مذهبی است قسمتِ عمده‌ای از بودجه اسرائیل را صرف خواسته‌های خود می‌خواهد و چون تا به حال عامل بزرگ ائتلاف بوده به آسانی به خواسته‌های خود رسیده است. به همین منظور هر موقع لازم شده چه با لیکود و چه با کارگر ائتلاف کرده و تقریباً اهداف سیاسی برایش مورد نظر نبوده است. امّا از زمان انتفاضه نسبت به فلسطینیان موضع سخت‌گیرانه‌ای در پیش گرفته است.


رهبر شینوئی

شینوئی - این حزب غیر مذهبی که از مخالفان جدی شاس است در انتخابات جدید توانست با اخذ ۱۵ کرسی در مقام سومین حزب اسرائیل قرار گیرد. شینوئی با هر گونه دخالت مذهب در امور سیاسی مخالف است.

مرتص - وقتی «یوسی بیلین» طراح قرارداد اسلو و یکی از رهبران اعتدالی اسرائیل از حزب کارگر جدا شد و به این حزب پیوست امید می‌رفت که مرتص بتواند نمایندگان بیشتری را به کنست بفرستد اما در انتخابات جدید این حزب فقط دارای ۶ کرسی شد. حزب مرتص معتقد است که اورشلیم می‌تواند پایتخت مشترک اسرائیل و فلسطین باشد. نیز از تخلیه ساحل غربی و غزه توسط یهودیان ساکن این مناطق پشتیبانی می‌کند.

وحدت ملی - شعار این حزب این است: «اسرائیل وطن ما است». رهبر آن «آویگدور لیبرمن» با هر گونه تسلیم در برابر فلسطینیان مخالفت می‌ورزد. در انتخابات اخیر تعداد کرسی‌های این حزب تغییر نکرد و در همان حد ۷ کرسی قبلی باقی ماند.

ملی مذهبی (مفدال) - این حزب نیز مانند گذشته دارای ۵ کرسی گردید. حزب مفدال هم مخالف هر گونه مصالحه‌ای است که طی آن قسمتی از سرزمین کنونی ایسرائل به فلسطینیان داده شود.

یهودیت متحد توراه (خردی) - دارای ۵ کرسی در کنست است. حزبی است ارتدکس و پای‌بند به اصول خاص از جمله عدم شرکت محصلین یشیوا در ارتش و حفظ دقیق مراسم شبات. این حزب نیز نسبت به فلسطینیان نرمش نشان نمی‌دهد.

ایسرائل بعلیا - در کنست دارای ۲ کرسی است. حزب مزبور مدافع حقوق مهاجرانست و با فلسطینی‌ها سر سازگاری ندارد. این حزب قبل از انتخابات اخیر دارای ۴ کرسی بود.

ملت واحد - حزبی است که اهداف سوسیالیستی دارد و از حقوق کارگران دفاع می‌کند و می‌کوشد شکاف‌های اقتصادی را کمتر کند. قبلاً ۲ کرسی داشت و اینک دارای ۴ کرسی است.

هروت - این حزب ملی‌گرا در انتخابات جدید یک کرسی قبلی خود را از دست داد. گردانندگان آن اغلب از کسانی‌اند که از حزب لیکود جدا شده‌اند. این حزب کوشاست که با عقیدهٔ جامعه اشکنازی که رأی دادن به غیر مذهبی‌ها را تحریم می‌کنند مبارزه نماید.

حاداش تَعل - حزب عربی است که اعراب ایسرائلی آن را اداره می‌کنند و از ائتلاف «حاداش» به رهبری «محمد بَرکه» و «تَعل» به رهبری «احمد تیبی» به وجود آمده است. این حزب در کنست ایسرائل دارای ۴ کرسی است.

عرب متحد - این حزب نیز از ائتلاف «جنبش اسلامی» و «حزب دموکراتیک عرب» پدید آمده و میانه روهای مسلمان از آن جانبداری می‌کنند. «عرب متحد» نیز دارای ۴ کرسی در کنست است.

بلعاد - حزب عربی دیگریست که به رهبری «عظمی بشارت» از جنبش پان عربیسم هواداری می‌کند و ایسرائل را کشوری می‌خواهد که متعلق به مسلمانان و یهودیان و دیگر اتباع باشد. به عبارت دیگر مخالف یهودی بودن دولت ایسرائل است. این حزب دارای یک کرسی است.

*

آنچه در بالا خواندید فقط مربوط به احزابی است که در پارلمان ایسرائل دارای نماینده هستند. علاوه بر احزابی که اینک کرسی‌هائی در کنست دارند، ایسرائل دارای ۱۵ حزب دیگر هم هست. خدا زیاد کند. □

خانه لوستر نمایشگاهی از جدیدترین لوسترهای کریستال اصل و مدرن در **قلب ولی**

خانه لوستر گردآورنده بهترین‌ها برای منزل شما با هر بودجه و سلیقه



* لوسترهای کریستال اصل تمام تراش
* لوسترهای کنار سالونی
* چراغهای مدرن و رومیزی
* چراغهای باغی و هالوژن

قبول انواع سفارشهای مخصوص
با تحویل سریع و با نازلترین قیمت



شعبه دوم: The Lighting Place
14852 Ventura Blvd.
(818) 789-8870

در خیابان ونتورا
در شهر شرمن اُکس

شعبه اول: The Crystal Place
14900 Ventura Blvd.
(818) 783-2611

لیبرمن، کاندیدای ریاست جمهوری

نوشتهٔ: جروزالیم پست ——— برگردان: مسعود باباخانی

یهودیان آمریکا تا چند دهه پیش تصور این را که ممکنست روزی کاندیدای ریاست جمهوری یک یهودی باشد هرگز به سر راه نمی‌دادند. در واقع انتخاب «جوزف لیبرمن» به عنوان معاون رئیس جمهور توسط «آل‌گُر» در انتخابات پیشین برای بسیاری از یهودیان حیرت‌انگیز بود و این حیرت وقتی بیشتر شد که همه دانستند جوزف لیبرمن نه تنها یک یهودیست بلکه یک یهودی ارتدکس است. از زمان هولوکاست تا به امروز شصت سال می‌گذرد و در این مدت کوتاه قوم یهود چه گامهای بزرگی به پیش برداشته است! لیبرمن که قبلاً در تصویب کنگره آمریکا برای انتقال سفارت این کشور در اسرائیل از تل‌آویو به اورشلیم نقش مهمی را ایفا کرده بود اینک کاندیداتوری خود را برای ریاست جمهور آمریکا در انتخابات سال ۲۰۰۴ اعلام می‌دارد.

بی گمان چنین خبری از یک جهت یهودیان دنیا را خوشحال می‌کند ولی از جهت دیگر این سئوال را پیش می‌آورد که آیا رئیس جمهور شدن یک یهودی مؤمن به نفع اسرائیل خواهد بود؟ آیا در این اوقات بسیار حساس که خیلی از ممالک دنیا علیه اسرائیل جبهه گرفته‌اند و زمزمه‌های شوم یهودی ستیزی اینجا و آنجا شنیده می‌شود اگر حکومتِ بزرگترین و قدرتمندترین کشور دنیا به دست یک یهودی سیاستمدار بیفتد او در برابر هزاران مشکل پیچیده خواهد توانست قدمی به نفع اسرائیل بردارد؟ به راستی او چگونه می‌تواند در مبارزه اسرائیل علیه تروریسم حامی این کشور باشد؟ آیا مجبور نخواهد شد در برابر افکار عمومی آمریکا که ممکن است وی را محکوم به پشتیبانی از یک کشور خاصی کنند گامی به عقب بردارد و به اسرائیل و مسائل حاد آن کاری نداشته باشد؟ شاید اگر وی این نکتهٔ بسیار حساس را بیشتر مورد نظر قرار می‌داد خود را کاندید ریاست جمهوری نمی‌کرد.


دیدار لیبرمن از شارون در اورشلیم

اخیراً وقتی لیبرمن از ساحل غربی بازدید می‌کرد اظهار داشت: «در این منطقه شرایط رقت باری وجود دارد» البّته کسی منکر این واقعیت نیست. فلسطینی‌ها به سبب روش غلط و غیر انسانی رهبران خود در وضع فلاکت باری بسر می‌برند. اگر سران فلسطینی پا روی معاهده اسلو نمی‌گذاشتند این «شرایط رقت بار» بوجود نمی‌آمد. اما به نحوی که لیبرمن درباره این اوضاع سخن می‌گوید جهت تقصیرات عوض می‌شود و بهانه به دست دشمنان اسرائیل می‌افتد. آیا اگر لیبرمن در سال ۱۹۴۵ پس از بمباران برلن توسط متفقین به این شهر می‌رفت بدون توجه به حکومت نازی که بار آورنده آن وضع بود، زندگی مردم برلین را در «شرایط رقت بار» توصیف می‌کرد و افکار مردم عامی را علیه متفقین بر می‌انگیخت؟ مردمی که دنبال رو هیتلر شدند تا شرایط رقت آوری به بار آورند امروزه به شکل دیگر از یاسر عرفات پیروی می‌کنند و خود بانی و باعث اوضاع نکبت انگیز تازه‌ای برای خود می‌شوند.

ولی آنچه تعجب بیشتری را برمی‌انگیزد انتقاد شدید لیبرمن از حکومت بوش در مورد خاورمیانه و تأیید سیاست کلینتون درباره صلح اسرائیل و فلسطین است. کلینتون هر چند به کشور

ایسرائل و مردم یهودی علاقه و توجه خاصی داشت ولی با سیاستی که برای صلح این منطقه پیش گرفت ضربهٔ جبران ناپذیری به ایسرائل زد. وی کسی بود که یاسر عرفات را بیش از رهبر هر کشور دیگر به کاخ سفید خواند و با کسی برای صلح به گفتگو نشست که هرگز موجودیت ایسرائل را به رسمیت نشناخته بود. نتیجه این سیاست را همه میدانیم. هزاران غیر نظامی ایسرائلی قربانی انتفاضه دوّم شدند و تروریستها در خاک ایسرائل به آدمکشی پرداختند.

از این رو باید دید آیا یک رئیس جمهور یهودی می‌تواند همانگونه که ریچارد نیکسون در جنگ یوم کیپور ۱۹۷۳ درست در لحظه‌ای که ایسرائل در خطر انهدام قرارگرفته بود، به‌کمک نیروی هوائی آمریکا حریف این سرزمین را سر جای خود بنشاند، عمل کند یا به خاطر یهودی بودنش مجبور است خاموش بنشیند و از انهدام به چنین اعمالی جداً خودداری کند؟ انتخاب لیبرمن نه فقط گره‌ای از پیچیدگی‌های ایسرائل نخواهد گشود بلکه احتمال بسیار می‌رود که آتش یهودی ستیزی را در سطح جهانی تندتر کند چرا که دنیا نمی‌تواند بپذیرد یک اقلیت قومی کوچک کسی را از میان خود به بالاترین مقام سیاسی در بزرگترین کشور برساند.

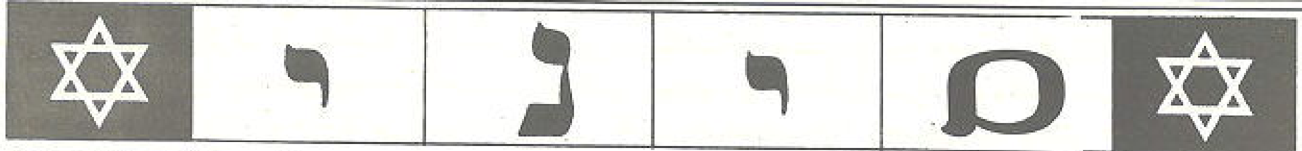
رئیس جمهور شدن لیبرمن با تمام غروری که ممکنست برای یهودیان به بار آورد خالی از ترس و خطر نیست و معایب آن بر مزایایش برتری دارد. گر چه افکار عمومی آمریکا حاضر به پذیرفتن یک رئیس جمهور یهودی است ولی خود یهودیان از این امر ابراز خشنودی نمی‌کنند. گو اینکه وقتی وی کاندیدای معاونت بود در این مورد کمتر نگرانی وجود داشت ولی اکنون که یک مرحله بالاتر مورد بحث است یهودیان با آرامش خیال این مسئله را نمی‌تواند مورد پذیرش قرار دهند. در واقع به این امر از نظر همکیشانِ لیبرمن از دو سو باید نگریست. یک سو احساسی و سوی دیگر منطقی. احساس زودگذر، یهودیان را شادمان می‌کند و عقل و منطق و دوراندیشی آنان را به شک و تردید وا می‌دارد. هنوز ضد یهودان از دیزرائیلی یهودی تبار به عنوان عامل صهیونیست و مهره‌ای که برای حکومت دنیا به مقامی عالی سیاسی رسیده بود نام می‌برند.

روزی که جوزف لیبرمن کاندیداتوری خود را اعلام نمود اظهار داشت: «ایمان من در این که من کیستم مرکزیت دارد و من این را هرگز پنهان نمی‌کنم. من هر کجا لازم باشد که دربارهٔ ایمان سخنی بگویم لحظه‌ای درنگ نخواهم کرد» جالب است که یهودیان ارتدکسِ مذهبی از این بیم دارند که به مقام ریاست جمهوری رسیدن لیبرمن موجب آن شود که از نظر سنن دینی در دنیای نوین یک «مدل منفی» خلق شود و این یهودی ارتدکس مجبور گردد در کاخ سفید درخت کریسمس علم کند و عکسهایش در موقع خواندن تفیلا و بستن تفیلین به در و دیوار نصب شود! لیبرمن می‌گوید اگر انتخاب شود هرگز اجازه نخواهد وظایف اداری وی مانع از آن شود که رسوم شبات را دقیقاً مراعات نکند و یا قوانین کشروت را نادیده بگیرد.

با در نظر گرفتن سابقه تاریخی با اطمینان می‌توان گفت که هر خبط و خطائی از لیبرمن در ایام ریاست جمهوری سر بزند (بر فرض انتخاب او) نه فقط خود او بلکه تمام یهودیان آمریکا و حتی دنیا مورد ملامت و سرزنش قرار خواهند گرفت. و این کدام رئیس مملکتی است که در دوران حکومتش اشتباهی از وی سر نزند و مورد انتقاد این و آن قرار نگیرد. با یک بررسی مقدماتی این نکته آشکار می‌شود که یهودیانِ مسن، از رئیس جمهوری شدن لیبرمن بیمناک‌تر از دیگر هم مذهبان خویشند و این شاید بدان علت باشد که آنها طعم تلخ یهودی ستیزی را بیشتر چشیده‌اند. از جانب دیگر سنجش آراء عمومی حاکی از آنست که اکثریت مردم آمریکا به دین و مذهب رئیس جمهور خود توجهی ندارند.

نظر سنجی مؤسسه گالوپ در سال ۱۹۳۷ فقط ۴۶ درصد از آمریکائیان را آماده برای رأی دادن به یک کاندیدای یهودی ریاست جمهوری نشان می‌داد و حال آنکه این نسبت در سال ۱۹۹۹ به ۹۲ درصد رسید. البته نگرانی‌های یهودیان در اینگونه موارد تازگی ندارد. وقتی هنری کیسینجر در سال ۱۹۷۳ به وزارت امور خارجه منصوب گردید با اینکه لهجه خاص دیگری داشت با این همه اغلب یهودیان از انتصاب وی اظهار نگرانی می‌کردند و حال آنکه غیر یهودیان با دین و ایمان این سیاستمدار کاری نداشتند.

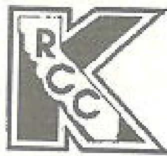
در سال ۲۰۰۰ تا مرحله آخر انتخابات هیچگونه مسئله‌ای در مورد دین لیبرمن پیش نیامد و کسی مدعی نشد که یهودی بودن وی موجب شکست حزب دموکرات گردید. ولی امروز روابط فلسطین و ایسرائل وضع جدید دیگری را پیش آورده است. علاوه بر آن، حادثه یازدهم سپتامبر و تهدیدهای مداوم تروریست‌ها عوامل تازه‌ای را در این امر بوجود آورده‌اند. امروزه جامعهٔ یهودی آمریکا، با دو سال پیش، تفاوت دارد. این جامعه اکنون در مورد حوادث ضد یهودی داخلی، ترورهای ایسرائل، سرنوشت یهودیان دنیا و مانند آنها چنان حساسیت پیدا کرده که احساس اضطراب می‌کند و نیل یک یهودی را به بزرگ‌ترین مقام دنیا صلاح نمی‌داند. بعضی می‌گویند بالاخره روزی می‌رسد که رئیس جمهور آمریکا یهودی باشد ولی شاید آنروز امروز نیست. از همین روی این که معتقدان یهودی به این نظر به لیبرمن رأی بدهند، احتمال ضعیف خواهد داشت. □



שומר שבת

شومر شبات

کیترینگ گلت کاشر سایناي



به مدیریت دانیل جوانفرد

زیر نظر RCC و ربانوت محترم ایرانی و آمریکائی

سایناي کیترینگ ارائه دهنده لذیذترین و خوشمزه‌ترین غذاهای گلت کاشر

پذیرائی از جشنهای عروسی - نامزدی - بر میتصوا - بت میتصوا
کنفرانسها در منازل و سالنهای متنوع و مجلل با بهترین کیفیت

قبل از برگزاری هرگونه جشن و میهمانی با ما مشورت کنید

SINAI GLATT CATERING

CATERING FOR ALL OCCASIONS

Persian, Middle Eastern, Eroupian & American Food

(310) 820-0048

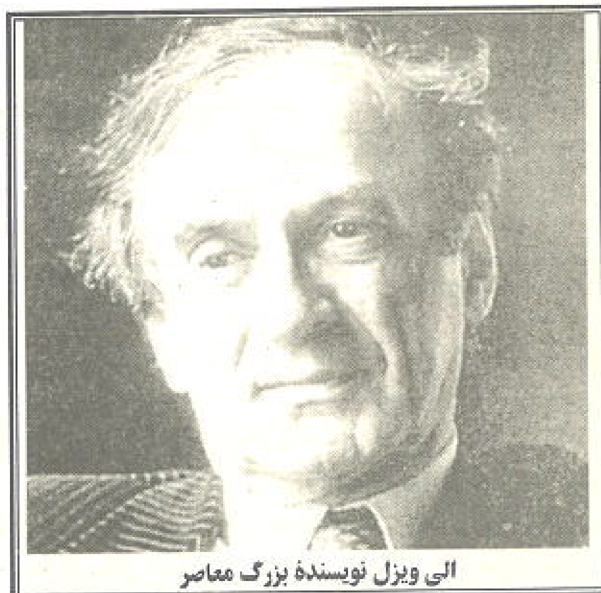
Pager: (213) 390-3566

12233 Santa Monica Blvd., W. Los Angeles, CA 90025



انتشار نوول جدیدِ الی ویزل

نقل از: بوک ریوو
برگردان: مهناز شیرازی



الی ویزل نویسندهٔ بزرگ معاصر

الی ویزل بازماندهٔ معروف هولوکاست و برندهٔ جایزه صلح نوبل آنچنان نویسنده زبردست و پُرکار و صاحب اندیشه‌ایست که جا دارد در ادبیات نیز برنده جایزه نوبل شود. داستان جدید وی زیر عنوان «داوران» اخیراً انتشار یافت و مثل دیگر آثارش در محافل مذهبی حسیدیک بحثهای تازه‌ای برانگیخت. ویزل در این کتاب که شاید بتوان آن را یک داستان اخلاقی نامید از پنج انسان سخن می‌گوید که به دست یک فرد بدسرشت گرفتار آمده‌اند و ناگزیرند که یک به یک زندگی خویش را مرور کنند.

در واقع الی ویزل از قالب قصه‌ها و افسانه‌های حسیدیک برای این کتاب بهره برده و یادآور پندی از این گروه مذهبی است که می‌گوید: «اگر دیدید غم و اندوه هر کس را مثل لباس روی بندی پهن کرده‌اند و به شما اختیار می‌دهند که از آنها انتخاب کنید، اوّل از همه غم و اندوه خود را برگزینید». به سخن دیگر شما ممکن است بیش از مردم دیگر در نگرانی و درد بسر ببرید و فقط بتوانید تحمل ناراحتی خویش را داشته باشید. هیچکس قادر نیست غم شخصی خویش را بعد از اندوه دیگران قرار دهد.

الی ویزل تاکنون بیش از ۴۰ کتاب منتشر کرده که بعضی از آنها داستان، بعضی دیگر کتب پژوهشی و پاره‌ای دیگر نمایشنامه‌اند. در میان آثار او نخستین کتابش به نام «شب» هنوز شاهکار او شمرده می‌شود. این کتاب که به فارسی نیز ترجمه شده، شرح خاطره‌های دوران کودکی او در بازداشتگاههای مرگ نازیان است. ویزل در کتاب «داوران» بحث تعلق انسان به زندگی و هستی را پیش می‌کشد و بخشی از سخنان قهرمانان به دام افتاده‌اش یادآور عقاید «ژان پل سارتر» است. کتاب با این صحنه آغاز می‌شود که هواپیمائی که به مقصد تل‌آویو در پرواز است اجباراً در میان برف و کولاک شدید فرود می‌آید و پنج تن از مسافران به خانه‌ای که متعلق به مرد اسرارآمیزیست پناه می‌برند و آن مرد که به آنها می‌گوید وی «داور» است آنان را به دام می‌اندازد. مراحل محاکمه آغاز می‌شود و هر چند گاه یک بار یکی از پنج نفر یکی از مشکلات عمومی انسانی را پیش می‌کشد. «کلودیا» کارگردان تئاتر که زنی طلاق گرفته و دلشکسته است، «یوآو» کوماندوی پیشین ایسرائلی، «جورج» کتابداری که سیاستمداران اروپائی را در دوران هولوکاست جانی می‌داند، «بروس» مردی که ویزل او را «پلی‌بوی» می‌داند و «رازئیل» دانشمند متواضع تلمود شناسی که در یشیوای بروکلین تدریس می‌کند قهرمانهای نوول «داوران» هستند.

داور هر یک از این پنج تن را مورد بازپرسی قرار می‌دهد و از هر کدام می‌خواهد زندگی‌اش را توجیه کند. بعد از تشریفات محاکمه، داور چنین رأی می‌دهد: «اگر می‌خواهید زنده بمانید، یکی را از میان خود برای مُردن باید انتخاب کنند» و در این مرحله است که هر یک از پنج نفر، داور زندگی خویش می‌شود و در دفاع از خود، مرگ یکی دیگر را لازم می‌داند تا خود بتواند به زندگی خویش ادامه دهد. بدین ترتیب ویزل سئوال بسیار ظریف و مهمی را مطرح می‌کند: آیا برای آنکه یک انسان زنده بماند حتماً باید انسانی دیگر کشته شود؟

«داوران» صرفاً یک «نوول» سرگرم کننده نیست. با مطالعهٔ آن خواننده به اندیشه فرو می‌رود و پرسش‌هائی را که نویسنده مطرح می‌کند از مد نظر می‌گذراند و جویای جواب می‌شود. الی ویزل که خود از عاشقان داستان‌های تلمود است استادانه، پیچیده‌ترین مباحث فلسفی را به صورتی در می‌آورد که حتی خواننده عامی آن را به راحتی می‌خواند و حال آن که در لابلای سطور داستان‌های ویزل افکار عمیق قابل بحثی نهفته است. این نویسنده بزرگ هر چه بیشتر می‌نویسد عقاید بزرگ‌تری را مطرح می‌کند و این کاریست که کمتر از عهدهٔ دیگران بر می‌آید. ویزل که خود بازماندهٔ هولوکاست است در آثارش به نحوی پای دیو و شیطان و اهریمن را به میان می‌کشد و او را دشمن بزرگ انسان و انسانیت می‌شناساند. در عصر کنونی، دنیا نویسنده دیگری را که زمینه فکری الی ویزل را داشته و ریشه عقایدش با او همسان باشد نمی‌شناسد. از این رو باید گفت وی نویسنده‌ای منحصر به فرد است. □

خدمات بشر دوستانه ایسرائل در زمینهٔ علم و تکنولوژی

به گزارش World Jews
برگردان: دکتر م. سینا

جوهر یا مرکب نامرئی

یک شرکت اسرائیلی نوعی جوهر ضد جعل در اسناد چاپی یا خطی اختراع کرده که می‌تواند به میزان قابل توجهی خسارت ناشی از تقلب در اسناد را در کمپانی‌های تجارتی صرفه‌جوئی کند. با به کار بردن این مرکب به روش جدید به وسیله الکترو اوپتیک یا با دید الکترونیکی بسیار کم خرجی، صحت و درستی سند معلوم میشود. □

یک موفقیت علمی در دنیای پزشکی

در مؤسسهٔ علمی وایزمن در اسرائیل یک گروه از دانشمندان اسرائیلی موفق شدند رشد کامل سلول‌های مینیاتور شده یا به مقیاسی کوچکتر شده را بر روی موشهای آزمایشگاهی مشاهده نمایند. این توفیق علمی ممکنست برای کمک به هزاران بیمار که در انتظار تعویض کلیه هستند به کار گرفته شود. انتظار می‌رود که به کشت نسج جنینی انسانی و یا نسوج خوک بر روی کلیه به طریق مینیاتور شده در کلیهٔ بیمار در موارد تعویض کلیه در انسان یک کلیه سالم از لحاظ شکل و ترکیب سلولی و یا کارکرد آن بوجود آورد. □

تشخیص کفش سالم یا بی خطر در بازرسی‌های فرودگاهها

یک شرکت اسرائیلی به منظور کشف ماده منفجره و یا هر وسیله فلزی که میتواند در کفش‌ها پنهان شود یک وسیله بازرسی الکترونیکی اختراع کرده است. این وسیله امنیتی در مواقع بازرسی‌های فرودگاهها کمک می‌نماید و از درخواست مأمورین امنیتی از اینکه مسافرین کفشهای خود را در آورند تا بازبینی شوند خودداری میشود. □

اعطاء جایزه به کاشف درمان آلودگی محیط زیست

یک پروفسور دانشگاه تل‌آویو با به کار بردن یک نوع باکتری برای پاک کردن آلودگی روغنی از تانکرها، خط لوله‌ها و یا در سواحل دریاها برنده جایزه گردید.

این جایزه از طرف جامعه میکروبیولوژی آمریکا به وی اعطاء میشود. □

آزمایش تشخیص پزشکی از راه تنفس

برای تشخیص باکتری که باعث زخمها در سیستم گوارشی و سبب سرطان معده میشود یک وسیلهٔ پزشکی جدید در اسرائیل کشف شده که به آسانی و به سرعت برای تشخیص این باکتری به کار می‌رود. این روش تشخیص طبی که پس از طی مراحل نهائی مورد رسیدگی در آمریکا قرار گرفت اخیراً به تجویز دولت وارد بازار شده است. این وسیله پزشکی با آزمایش از طریق تنفسی برای تعیین و تشخیص وجود باکتری که موجب زخمهای سیستم گوارشی و عامل عمده در بروز سرطان می‌گردد به کار میرود. □

آستین امنیتی

کمپانی الکترونیک اسرائیل Tadiran با همکاری یک شرکت آمریکائی موفق به کشف سیستم بدیعی شده‌اند که در موقع عبور مسافر از دروازه‌های امنیتی در فرودگاهها و یا از تأسیسات و ساختمانهای دولتی و ارتش به کار میرود. این سیستم امنیتی می‌تواند در جریان اجازه عبور و ورود به ساختمانها و مؤسسات در مدت ۸ ثانیه برای هر شخص اطلاعات فیزیکی یا بدنی و بیومستری یا مسائل بیولوژیکی را نشان دهد. □

آزمایش خون در بیماران دیابتی

در مؤسسهٔ تختیون در اسرائیل پژوهش کنندگان روشی تازه برای آزمایش خون کشف کرده‌اند. با این روش ساده می‌توان به دقت تعیین کرد آیا بیماران دیابتی (مرض قند) عامل ژن بیماری هستند که در معرض خطر بروز بیماری‌های قلبی باشند یا نه؟

نتایج این تحقیقات پزشکی در ژورنال کالج کاردیولوژی آمریکائی انتشار یافته است. □

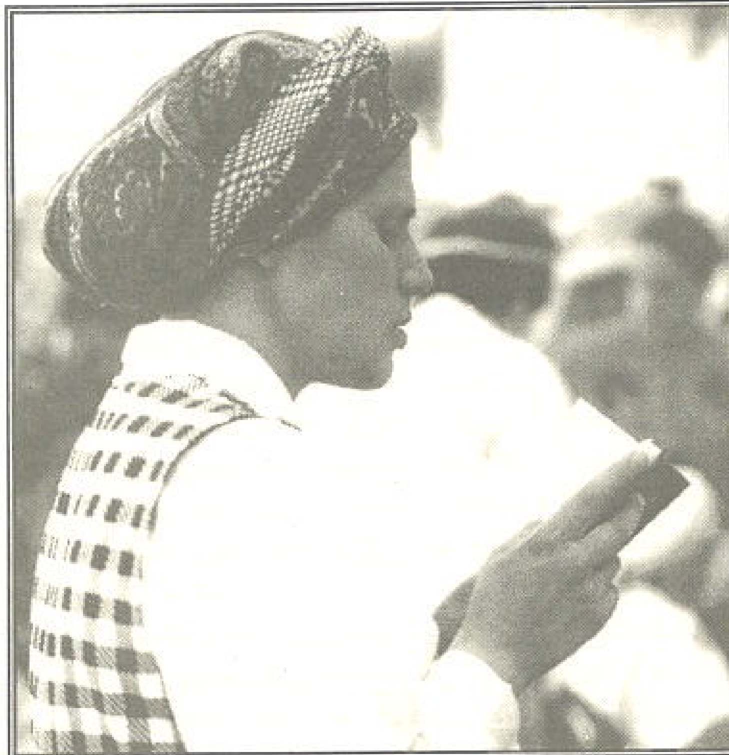
دستگاه الکترونیکی برای کنترول جنین

وسیلهٔ جدید پزشکی جدیدی که در اسرائیل کشف شده فرزند زنان آبستن را که سابقه حاملگی پر خطر دارند نجات می‌بخشد. زن باردار می‌تواند ضربان قلب و نبض جنین در بطن خود را مدام از خانهٔ خود به بیمارستان وابسته و یا به پزشک معالج‌اش اطلاع دهد. این وسیله طبی هم اکنون در کلینیک‌ها و بیمارستان‌های کالیفرنیا و نیز در کشورهای هلند، سوئد، هنگری، آلمان، ایتالیا و اسپانیا مورد استفاده قرار گرفته است.□

جذبهٔ دیوار ندبه

از: لیلی بلور

در کنار دیوار ندبه (کوتل معرّاوی) ایستاده‌ام. ساعت تقریباً نُه صبح است. هوا سرد است وگاهی باد شدیدی می‌وزد. خورشید می‌خواهد خودش را نشان بدهد ولی ابر جلوآش را سد می‌کند و چند قطره باران می‌بارد. یک صندلی را تا جائی که امکان دارد به دیوار ندبه نزدیک می‌کنم. دیوار را می‌بوسم با پروردگار راز و نیاز می‌کنم و کتاب تهیلیم را در دستم می‌گیرم. من عبری را که در بچگی علاقه داشتم یاد بگیرم یاد نگرفتم، حالا مجبورم به فارسی بخوانم. چند سال است که آرزو دارم در مقابل دیوار ندبه از اوّل تا آخر تهیلیم را بخوانم. امروز امیدوار هستم که بتوانم آرزویم را عملی کنم. در اطرافم بچه‌ها، خانمهای آبستن، دختران جوان و زنان کهنسال را می‌بینم که همه مشغول تفیلا خواندن هستند. گاهی به درگاه آفریدگار گریه می‌کنند. به خواندن ادامه می‌دهم.



به مزمور ۲۹ که می‌رسم به یاد می‌آورم که ۳۳ سرباز ایسرائلی فقط به این خاطر که نمی‌خواستند هیچ بی گناهی کشته شوند در جنین به قتل رسیدند. فرمانده این عملیات دو نامه دریافت کرده بود. یکی از سربازان ذخیره که چهل تا پنجاه سال سن داشتند. آنها برای فرمانده این عملیات نوشته بودند: «خواهش می‌کنیم برای عملیات خطرناک ما را بفرستید چون ما تجربه بیشتری داریم و زن و بچه داریم و از زندگی اقلاً لذّتی برده‌ایم». نامهٔ دوّم از جوانان جبهه ارتش بود که از فرمانده خود تقاضا کرده بودند که «برای مأموریت‌های خطرناک ما جوانان را بفرستید که قدرت و شهامت بیشتری داریم. در ضمن زن نداریم و هنوز بچه‌هائی نداریم که یتیم بشوند و اشک بریزند». فرماندهٔ منطقه با خواندن این دو نامه تکان خورده بود و چون نمی‌دانست چه کند هر دو نامه را نزد یکی از روحانیون برجسته برده بود و آن راو هر دو نامه را به کوتل معرّاوی برده بود و آنها را در درز دیوارها جا داده بود و دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده بود و گفته بود: «ای خالق بزرگ تو جواب بده کدام؟

دوباره شروع به خواندن میکنم. این بار صدای هلهله و شادی از قسمت مردان به گوشم می‌رسد. نگاه می‌کنم چند خانواده برمیتصوای پسرانشان را جشن گرفته‌اند. جوانان برمیتصوا تورات را از روی سِفِر توراتی بزرگ می‌خوانند و اقوامشان خوشحالی می‌کنند. از بچه‌ها فیلم می‌گیرند و آب نبات روی سرشان می‌ریزند و من می‌گویم: «ای آفریدگار اعظم، خودت کمک کن. همگی‌مان چشممان به آسمان است و دستهامان به سوی تو».

خواندن مزامیر را دنبال می‌کنم و دیوار را می‌بوسم. باد گوشهایم را اذیت می‌کند. به صفحهٔ ۱۰۵ رسیده‌ام نزدیک چهار ساعت است که در مقابل دیوار ندبه نشسته‌ام یا ایستاده‌ام و راز و نیاز می‌کنم.

خانمی که نزدیک من نشسته ساعتهاست که روی یک نامه دارد کار می‌کند. پیش خودم می‌گویم اقلاً یک نامه برای خالق بزرگ ننوشتم. در دل می‌گویم پروردگارا ماها را ببخش. رحم کن. عقب عقب قدم برمی‌دارم. به سر ایستگاه اتوبوس می‌رسم. اتوبوس زود به زود می‌رسد. سوار اتوبوس می‌شوم و از دیوار ندبه دور می‌شوم. تا آخرین برگ تهیلیم را در برابر دیوار مقدّس خوانده‌ام و حس می‌کنم که به آرزوی خود رسیده‌ام.□



پیدایش و رشد جنبش صیونیزم

-۲-

از: دکتر محمد امیری

۳ - دگرگونی بزرگ

با انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و همزمان با عصر روشنگری و تشکیل «دولتهای ملی» دگرگونی بزرگی جوامع اروپائی را در بر گرفت: لیبرالیسم به معنای آزادیهای فردی و بنیاد نظم جدید اقتصادی در جوامعی که به سوی صنعتی شدن پیش می‌رفتند موجب ارتقاء مقام انسانی به «شهروند» شد که اساس و بنیاد آن برابری انسانها در برابر قانون بود. این اصل جدید در دولتهای ملّی موجب دگرگونی بزرگ در موقعیت و شرایط زندگی یهودیان در اروپا شد. در اکثر قوانین اساسی کشورهای اروپائی بر یکسان بودن مقام انسانی و یکسانی حقوق یهودیان با دیگر شهروندان تأکید شده بود. یهودیان اروپا برای برخورداری از حقوق جدید و راه یافتن به جامعه جنبشی را آغاز کردند که به نام «جنبش رهائی» از آن یاد می‌شود. این جنبش برای یهودیان به معنای خروج از گتوهای قرون وسطائی بود تا بتوانند خود را با نظم جدید هماهنگ سازند و به عنوان شهروندان لایق برای جامعۀ خود کسب اعتبار کنند. جنبش رهائی **Emancipation** و حل شدن **Assimilation** در جوامع اروپائی برای یهودیان به معنای رهائی از «یهودی بودن» اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت.

سرآغاز این دو تحرک اجتماعی و آغاز مرحله جدید در زندگی یهودیان کوشش جالب و قابل توجهی بود که موشه مندلسون به آن دست یازید. مندلسون ابتدا کتاب مقدس تورات را به زبان آلمانی ترجمه کرد تا یهودیان نیز مانند مسیحیان بتوانند کتاب مقدس خویش را به زبان جامعه‌ای بخوانند که در آن زندگی می‌کردند. هدف این بود که یکسانی یهودیان با دیگر افراد جامعه دیاسپورا در تمام زمینه‌ها آشکار گردد. در پناه این دگرگونی‌ها یهودیان به مشاغل جدید روی آوردند، به دانشگاه‌ها راه یافتند و این امکان را به دست آورند که از گتوها خارج شوند و مانند دیگر شهروندان در هر جائی که مایل بودند زندگی کنند.

اگر تا آغاز عصر روشنگری حسرت و امید بازگشت به صیون برای همه یهودیان یک اصل بنیادی بشمار می‌رفت، اینک دگرگونی‌های جدید در اروپا و بوجود آمدن دولتهای ملی، در یهودیان نیز این امید جان گرفت که دیگر عصر انکزیسیون و پوگرومها، زمان تبعیضات و دوره اذیت و آزار یهودیان در جوامع دیاسپورا به پایان رسیده و آنها نیز می‌توانند در کنار دیگر شهروندان از یک زندگی معمولی و آشکار و علنی برخوردار باشند.

یهودیان به لیبرالیسم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی همانند یک موهبت آسمانی می‌نگریستند و این امکان را یافتند که در تمام عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی توانائی و قابلیت خود را آشکار سازند.

در کنار این دگرگونی در جوامع دیاسپورا در خود یهود نیز دگرگونی‌هائی بوجود آمد. کوشش یهودیان برای اثبات قابلیت و شایستگی خود و بخصوص برای نشان دادن وفاداریشان به ملت‌های میزبان در اروپا آن چنان ژرف بود که برخی از آنان دین خود را به کنار نهادند و به آئین مسیحیت گرویدند، نام خود را تغییر دادند و حتی جامه خود را نیز عوض کردند. نمونه بارز این «یهودیان جدید» شاعران بزرگ «هاینریش هاینه» و «افراهیم لسینگ» بودند که تا سر حد انکار هویت خویش نیز پیش رفتند، امّا از سوی جامعه با شکست روبرو شدند. با وجود اینکه یهودیان برای مطابقت کامل و تمام عیار خود با ارزشها و فورمهای فرهنگی و حل شدن در جوامع دیاسپورا کوشش می‌کردند، هرگز با اقبال خوشی در این جوامع روبرو نشدند. آنتی جودائیسم یا یهودی ستیزی سنتی کلیسا به شدت کاهش یافته بود، امّا یهودی ستیزی جدیدی آغاز شده بود که هنوز بستر و محمل واقعی خود را نیافته بود و بزرگان جوامع دیاسپورا در اندیشه یافتن بنیاد نظری آن بودند. سرانجام در سالهای پایانی قرن هجدهم و نیمه اوّل قرن نوزدهم متفکران و دانشمندان پدیده جدیدی برای زنده نگاه داشتن یهودی ستیزی یافتند: تقابل نژاد یهودی و نژاد آریائی - ژرمن.

در سال ۱۸۴۵ کنت گوبینو سیاستمدار فرانسوی دست به انتشار کتابی دربارۀ نژادهای انسانی زد و در آن این نظریه را مطرح کرد که نژاد سامی - یهودی یک نژاد کم ارزش پست و خطرناک است که باید آن را از جوامع اروپائی که دارای نژاد برتر و ناب هستند، حذف نمود. ادعای گوبینو در اصل نکته جدیدی نبود، بلکه بیان مدرن و شبه علمی همان یهودی

ستیزی سنتی کلیسا بود که آشکارا یهودیان را «پست، بد ذات و مضر» می‌نامید. چندی پس از گوبینو متفکر دیگری به نام «اویگن دورینگ» کتابی تحت عنوان «مسأله یهود» انتشار داد که بسیار مورد توجه جامعه روشنفکر آلمان قرارگرفت و تا سال ۱۹۳۰ شش بار و هر بار با تیراژی بیشتر تجدید چاپ شد.

دورینگ با استناد به گوبینو ادعا کرد که «مشکل یهودیان یک مشکل نژادی است و کاراکتر یهودیان برای فرهنگ مضر است». گر چه کارل مارکس نیز کتابی با همان عنوان یعنی «مسأله یهود» منتشر کرد و در واقع پاسخ دورینگ را داد، امّا خود مارکس هم جوهر اصلی آن چه را که «مسأله یهود» نامیده می‌شد، به درستی در نیافته بود. از سال ۱۸۸۰ به بعد عملاً جامعه روشنفکر آلمان، فرانسه و انگلستان به صورت میدان رقابت و حوزه نظریه پردازان چپ و راست در مورد یهودیان در آمده بود و «متفکران و فیلسوفان» هر یک با ارائه کتابی به سرنوشت و نوع برخورد با آنان می‌پرداختند.

اگر اویگن دورینگ نابودی همه یهودیان را توصیه می‌کرد، «چارلز فوریه» خواهان محدودیت زندگی اقتصادی یهودیان بود؛ اگر «روجر پی‌کار» معتقد بود که باید یهودیان را از تابعیت دولتهای ملی نوپا اخراج کرد، «آدولف آلزا» اخراج تمام یهودیان را از اروپا تبلیغ می‌کرد؛ اگر ژرژ دوشن از پوگروم علیه یهودیان حمایت می‌کرد، «گوستاو تریدون» و «آلبرت رگنار» نژاد یهودی را دشمن اصلی نژاد برتر «آریائی - ژرمن» می‌نامیدند. تمام این نظریه پردازان و فعالین سوسیالیست به صراحت منکر حقوق متساوی یهودیان با دیگر شهروندان بودند. در جناح راست مورخ معروف آلمانی «هاینریش فون ترایچکه» مدعی بود که «یهودیان موجب بدبختی آلمانها می‌شوند». فون ترایچکه به سیزده زبان دنیا و از جمله زبان عبری تسلط کامل داشت و با رحم و شفقت مسیحائی می‌گفت: «یهودیان را آتش نزنید، آنها را از اروپا اخراج کنید». و آدولف اشتوکر کشیش دربار آلمان از کلیسا به کلیسا می‌رفت و علیه یهودیان سخنرانی می‌کرد و فریاد می‌زد که: «یهودیان نه تنها خطری بزرگ برای نژاد برتر و آئین ناب مسیحیت هستند، بلکه از نظر تاریخی، اقتصادی و اخلاقی جوامع مسیحی را به شدت مورد تهدید قرار می‌دهند. آنها مبتکرین کاپیتالیسم و سوسیالیسم هستند و می‌خواهند جهان را به زیر سلطه خویش در آورند». دو تن دیگر از یهودی ستیزان سرسخت جناح راست «ریشارد واگنر» آهنگساز بزرگ و داماد انگلیسی او بوستون استیوارت چمبرلن بودند. واگنر کتابی درباره آهنگسازان یهودی نوشت و اعلام کرد که خطر بزرگی هنر موسیقی جهان را از سوی آهنگسازان یهودی تهدید می‌کند چمبرلن هم دو جلد کتاب دربارهٔ نژاد یهودی و خطرات آن نوشت و اولین «انجمن یهودی ستیزی» را در آلمان بر پا کرد. به دنبال او کشیش آلفرد اشتوکر اولین «حزب یهودی ستیزی» را تأسیس کرد و هدفش را با مبارزه با یهودیان آلمان اعلام نمود.



منظره ای از بلندیهای صیون. جاده ای که پیرامون این ارتفاعات می بینید در سال ۱۹۶۴ برای بازدید پاپ پل ششم ساخته شد.

در همین دوران یعنی بین سالهای ۱۸۷۹ و ۱۸۸۰ یک روزنامه نگار آلمانی به نام «ویلهلم مار» یک اثر سه جلدی دربارهٔ یهودیان نوشت و برای اولین بار واژه «آنتی سمیتیسم» را به کار برد. ویلهلم، در تعریف این واژه نوشت: «منظور از نژاد سامی فقط یهودیان هستند و نه دیگر ملتهای سامی و آنتی سمیتیسم یعنی برنامه مبارزه علیه یهودیان». به این ترتیب واژهٔ آنتی سمیتیسم جایگزین واژهٔ سنتی کلیسا «آنتی جودائیسم» شد. واژه آنتی سمیتیسم خیلی سریع از سوی همه متفکران و فیلسوفان چپ و راست، سوسیالیست مترقی و محافظه کار واپسگر، پذیرفته شد. حال دیگر فضا، فضای آنتی سمیتیسم یعنی یهودی ستیزی مدرن بود و روشنفکران و نظریه پردازان به همان اندازه در آن سهیم و شریک بودند که توده مردم بی سواد و ناآگاه. حال دیگر یهودیان مسئول همه چیز بودند، از سوسیالیسم و کمونیسم تا لیبرالیسم و کاپیتالیسم؛ از ثروت اندوزی صاحبان صنایع تا فقر و بیکاری و بیماری.

٤ - ماجرای درایفوس و پیدایش صیونیزم سیاسی

در حالیکه با این دو دگرگونی، یکی تشکیل دولتهای ملی و اعلام تساوی حقوق یهودیان با دیگر شهروندان و فروپاشی گتوهای قرون وسطائی و دیگری اعلام «آنتی سمیتیسم» به عنوان برنامهٔ جدید همه جانبه و فراگیر برای نابودی یهودیان، جوامع دیاسپورا در یک «پارادوکس اروپائی» گرفتار آمده بودند، حادثه‌ای در فرانسه یهودیان را از رؤیای زندگی مشترک و حقوق یکسان با ملتهای اروپائی بیدار کرد.

در اواخر سال ۱۸۸۴ یک افسر یهودی به نام ریچارد درایفوس به اتهام جاسوسی برای آلمان به محاکمه کشیده شد. درایفوس هیچ شانسی در برابر دادگاه نداشت. هر چه اسناد و مدارک ارائه می‌داد از سوی دادگاه رد می‌شد و در مقابل افسران فرانسوی همکار او سوگند یاد می‌کردند که درایفوس با نماینده نظامی آلمان سرهنگ «شوراتس کوپن» مکاتبه داشته و اسناد ارتش فرانسه را به او تحویل داده است. چندین ماه پس از محکومیت درایفوس افسران سرویس اطلاعات ارتش فرانسه با بررسی پرونده‌ها پی بردند که جاسوس اصلی به نام «رالزین استرهازی» می‌باشد. آنان جریان را به اطلاع مقامات مافوق گزارش کردند. امّا این مقامات و نیز دادگاه نظامی حاضر به پذیرفتن اشتباه خود نبودند و درایفوس همچنان در زندان باقی ماند. دو سال بعد در سال ۱۹۸۶ اسنادی دال بر بی گناهی درایفوس در مطبوعات فرانسه چاپ شد و باز هم فرماندهان ارتش و قضات دادگاه حاضر به پذیرفتن اشتباه خود نبودند.

سرانجام در سال ۱۹۸۷ ژرژ کلمانسو سیاستمدار فرانسوی گزارشی در این باره انتشار داد و بعد هم نویسندهٔ معروف امیل زولا با پخش بیانیه‌ای با عنوان «من متهم می‌کنم» به یاری درایفوس برخاستند. امّا باز هم مقاومت در برابر حقیقت قدرتمندتر بود. حتی دادگاه امیل زولا را به یک سال زندان محکوم کرد که وی به موقع توانست به لندن بگریزد. سرانجام در سال ۱۹۰۶ دادگاه دیگری تشکیل شد که البته درایفوس را تبرئه نکرد، امّا حکم دادگاه قبلی را لغو نمود و درایفوس توسط رئیس جمهور فرانسه عفو گردید. در تمام این سالها و حتی پس از اینکه خود کلمانسو به عنوان رئیس دولت یکی از بالاترین مقامات را دارا بود، هیچکس جرأت نکرد که رسماً رأی به بیگناهی درایفوس بدهد. در تمام طول محاکمه اول درایفوس خبرنگار جوانی در سالن دادگاه حضور داشت که برای یک روزنامه اتریشی گزارش تهیه می‌کرد. این جوان ۲۵ ساله تئودور هرتصل نام داشت که با دقت محاکمه را تعقیب میکرد و خیلی زود با هشیاری دریافت که درایفوس قبل از هر چیز بدین علت بر صندلی اتهام نشسته است که یهودی است، و نه به این علت که مرتکب جرمی شده باشد. این تجربه برای تئودور هرتصل بدین معنا بود که روشنگری و دوران رهائی یهودیان و همسانی آنان با مردم کشورهای دیاسپورا فعلاً به شکست انجامیده است. تحت تأثیر این تجربه هرتصل کتابی نوشت با عنوان «دولت یهود» و با این کتاب عملاً برنامهٔ سیاسی یک دولت مستقل برای یهودیان را تدوین نمود. به زبان دیگر: کتاب «دولت یهود» برنامهٔ سیاسی جنبش صیونیستی شد که از قرنها پیش اولین گام‌های خود را محتاطانه به سوی یک دولت مستقل برای یهودیان بر می‌داشت.

هرتصل به درستی دریافته بود که «جنبش رهائی اروپا» و عصر لیبرالیسم سیاسی و اجتماعی در برابر یهودیان به مرزهای خود می‌رسد و لذا برای کتابش زیر عنوان «یک راه حلّ مدرن برای مسألهٔ یهود» را انتخاب کرده بود.

هنگامی که هرتصل این کتاب را نوشت، هیچگونه اطلاعی از آثار کالیشر و پینسکر نداشت. امّا نحوه برخورد او با «مسألهٔ یهود» نشان می‌داد که او پدیده را به درستی شناخته و می‌داند از چه سخن می‌گوید. هرتصل نوشت: «به عقیده من مسألهٔ یهود یک مشکل اجتماعی است و نه یک مشکل مذهبی. مسألهٔ یهود یک مشکل ملی است، زیرا ما یک ملت هستیم». بدون تردید هرتصل تحت تأثیر نظریه‌های دولت در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم قرار داشت و در عین حال در کتابش رگه‌هائی از اندیشه هگل و ماکیاولی در مورد دولت دیده می‌شود. نکته قابل توجه در اثر هرتصل این است که او بر خلاف کالیشر و پینسکر سخن از «سرزمین اسرائیل» نمی‌گوید. از دیدگاه او تشکیل دولت مستقل یهودیان می‌توانست در اروپا و یا آفریقا باشد. این بود که به دوران پوگرومها و اذیت و آزار یهودیان در جهان پایان داده شود. از دیدگاه هرتصل هم این بود که اولاً دولت یهود از درون جامعه یهودی و با اراده و همّت همگان بوجود آید، ثانیاً سرزمین لازم را برای اسکان یافتن و دولت تشکیل دادن از طریق خرید زمین فراهم آید و ثالثاً اینکه از طریق کسب نظر مساعد و مثبت و موافقت دولتهای جهان امنیت و دوام یک چنین دولتی تضمین گردد. هرتصل در این کتاب در درجه اول به تحقق فنی و تکنیکی یک دولت توجه داشت و اندیشه تحقق عملی یک دولت مدرن را در سر می‌پروراند، به گونه‌ای که شرایط مناسب اقتصادی، اجتماعی و ابزار لازم برای یک دولت مدرن و پیشرفته صنعتی را فراهم آید. کتاب هرتصل خیلی زود به اقبال خوش یهودیان اروپا روبرو شد و این برای اولین بار بود که پروژه تشکیل یک دولت مستقل برای یهودیان این چنین قابل لمس تشریح شده بود. امّا به همین اندازه هم بودند یهودیانی که به دلائل «مذهبی» و «مسیحائی» با پروژه هرتصل مخالفت می‌ورزیدند. □

به حال این بیچارگان باید گریست

به همراه انتشار چاپ دوّم پروتکلها در ایران، کتاب دیگری به نام «سازمانهای یهود و صهیونیستی در ایران» انتشار یافته که با تنگ نظری و کوردلی تمام، خدمات ارزنده یهودیان را در آخرین دهه دوران پهلوی به نام فعالیتهای صهیونیستی تخطئه می‌کند. به نظر فراهم آورندگان این اثر شرم‌آور اگر شماری از یهودیان توانستند در ایران دوره‌ای جدید از انقلاب صنعتی را بوجود بیاورند، در بالاترین مقامهای دانشگاهی خدمات گرانبهایی به ایران و ایرانیان انجام بدهند و در ادب و فرهنگ و هنر آثاری خلق کنند همه و همه اینها به خاطر توطئه‌های شوم صهیونیستی بوده. این کتاب می‌گوید: «**اگر تنها ثمرهٔ انقلاب اسلامی، از میان بردن فعالیت صهیونیستها در ایران باشد، انقلاب، بهترین و بالاترین ثمره را برای مردم مسلمان ایران در پی داشته است**» و بعد در انتظار است اثری دیگر نظیر این در مورد بهائیان ایران منتشر شود.

دردآور است. جداً دردآور است. آیا ایران تا به این حد در قعر فلاکت و سیاهی و تباهی فرو رفته که در آن چنین نوشته‌ایی به نام «ادبیات پژوهشی» (!) منتشر می‌شود؟ آیا نباید به حال این بیچارگان گریست، آن هم نه به آرامی که به سختی؟

با تشکر از همکارمان «الهام یعقوبیان» که ما را متوجه تقریظ این کتاب در سایت خبری بازتاب کردند، عین آن را برای شما چاپ می‌کنیم تا بدانید در ایران چه می‌گذرد و این سرزمین نگون بخت دارد به کجا می‌رود. □

انتشار یك اثر مهم تاریخی

*رسول جعفریان در روزهای اخیر، در میان خیل تاریخ نویسی ها و خاطره نگاری های غیر مستند و داستانی، یك اثر ارجمند محققانه انتشار یافته است. اثری که می بایست به دست اندرکاران آن دست مریزاد گفت و آنان را برای نگارش این قبیل آثار بیش از پیش تشویق کرد. بدون تردید این اثر، یکی از معدود آثار جدی و قابل استفاده در حوزه تاریخ است که پس از انقلاب اسلامی انتشار می‌یابد و گوشه ای از همراهی های دولت پهلوی را با صهیونیسم جهانی آشکار می‌سازد. این کتاب که با عنوان «سازمان های یهودی و صهیونیستی در ایران» انتشار یافته است، نوعی افشاگری مستند از فعالیت سازمان های یهودی و صهیونیستی در طول دوران نکبت بار پهلوی پسر است و نشان دهنده این است که چگونه این شاه جنایتکار و وابسته، با همه تظاهری که به اسلام و مسلمانی می‌کرد، چندان به یهودیان آزادی عمل داده بود که در هیچ دوره تاریخی، و حتی در روزگار پدرش، سابقه نداشت. منبع اساسی این کتاب، گزارش‌های مستند ساواك است که با صراحت پرده از فعالیت گسترده صهیونیست‌ها در ایران برداشته و نشان می‌دهد آنان تا چه اندازه در تاروپود اقتصادی و سیاسی و امنیتی ایران در دوران پهلوی نفوذ کرده بودند. حضور فعال آنان در گلوگاه‌های اصلی اقتصادی، تأثیرگذاری بر تحولات اقتصادی با هدف استضعاف بیشتر مردم، منسجم کردن یهودیان ایران برای اعزام به فلسطین اشغالی و ایجاد تشکل‌های گوناگون فکری، سیاسی و حتی امنیتی از جمع یهودیان، تنها گوشه‌ای از فعالیت گسترده سازمان‌های یهودی و صهیونیستی را در ایران نشان می‌دهد. نفوذ آنان در مراکز فرهنگی از قبیل رادیو و تلویزیون و کنترل برنامه‌ها، یکی دیگر از ابعاد حضور آنان در صحنه فعالیت‌های فرهنگی بوده است. چاپ آرم یهودیان روی اسکناسهای دویست ریالی که سبب اعتراض شده است، و همچنین گرفتن ریاست برخی از دانشکده‌های دانشگاه‌های کشور و نیز خرید کتابهای خطی و آثار تاریخی و ارسال آنها برای موزه اسرائیل و صدها نمونه از این قبیل، بخشي از کارهای فرهنگی آنها در ایران است. تا کسی به این اسناد مراجعه نکند و آنها را از نزدیك مطالعه ننماید، به عمق این نفوذ و فاجعه‌ای که در حال رخ دادن بوده و با انقلاب اسلامی بساط آن برچیده شده است، پی نخواهد برد. خوشبختانه همانگونه که پس از گذشت 24 سال از انقلاب اسلامی انتظار می‌رفت، ادبیات پژوهشی این کتاب که توسط نیروهای تربیت شده در دوران انقلاب نوشته شده، ادبیاتی عالمانه و محققانه بوده و قضاوت‌ها و ارزیابی‌های ارائه شده در آن، صرفا بر پایه گزارش‌هایی است که یا توسط ساواك ارایه شده و یا احیانا برخی از گزارش‌هایی که طی همان سالها در مطبوعات اسراییل و دیگر کشورها انتشار می‌یافته، تهیه شده است. جای خوشوقتی است که این فعالیت‌ها با ظهور انقلاب اسلامی از میان رفت و امریکا و اسرائیل یکی از بزرگترین پایگاه‌هایشان را در ایران از دست دادند. در اینجا باید باید بدون هیچ اغراقی گفت: تنها ثمره انقلاب اسلامی، از میان بردن فعالیت صهیونیستها در ایران باشد، انقلاب، بهترین و بالاترین ثمره را برای مردم مسلمان ایران در پی داشته است. در اینجا باید یادآور شد که لازم است مرکز یاد شده دو قدم مهم دیگر بردارد: نخست آن که با نگارش اثری که وعده آن در مقدمه همین کتاب داده شده است ، فعالیت سازمان‌های اسلامی، علما و مراجع دینی را در برخورد با مسأله صهیونیسم و فعالیت بر ضد منابع آنان در ایران به طور مستند گزارش کند. دوم آن که با انتشار اسناد و گزارش‌هایی که در اختیار مرکز مزبور است، پرده از روی فعالیت بهائیان که رویه دیگری از نفوذ صهیونیسم در ایران بودند، بردارد و نشان دهد که بهائیان تا چه اندازه در مراکز حساس اقتصادی و سیاسی در ایران نفوذ داشته‌اند. مع الاسف با همه اسنادی که در باره هویدا و اجداد وی در ارتباط با بهائیت وجود دارد، هنوز مراکزی که این اسناد لازم را اختیار دارند، آنها را منتشر نکرده و اجازه می‌دهند تا لاطائلاتی چند، تحت عنوان تاریخ در باره هویدا منتشر شود و به دروغ چهره معصومانه‌ای از این مرد فریبکار، و در عین حال سیاستمدار و منافق بسازد. طبعا در کنار انتشار چنین اثری، لازم است به فعالیت‌های فکری و سیاسی مراجع تقلید از جمله آیت الله بروجردی و دیگر سازمان‌های اسلامی در مقابله با نفوذ بهائیان پرداخته شود.

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله شصت و هشتم

۱۰۲. رشت و ریگا

تنها وجه مشترک میان رشت و ریگا[1] ابتدای حرف این دو کلمه یا دو شهر است که با «ر» شروع میشود، به غیر از این گمان میکنم این دو، چیزی مشترک ندارند. دو شهر با تفاوت های فرهنگی و رفتاری فراوان ــ اولی در آسیا پیرو دین اسلام، دومی در اروپا پیرو آیین عیسویت. بنگرید این دو شهر را که در جنگ جهانی دوم مردمش چگونه با یهودیان رفتار کردند.

در ماه دسامبر ۲۰۰۲، من دو ملاقات جالب داشتم: نخستینِ آن، ملاقات با دالیا اراخا بود که در عصر شنبه، ۱۴ دسامبر، رخ داد. دومی ملاقاتی بود که یک هفته بعد، عصر شنبه، ۲۱ دسامبر، با پروفسور پِسَح شینعار داشتم. هر دو ملاقات در هوای سرد و بارانی اورشلیم در منزل میزبانان نامبرده انجام گرفتند ــ اولی در خیابان دوستانی، و دومی در خیابان بوستانائی. نام هر دو خیابان، بر حسب اتفاق، ایرانی ناب است که دو ربای بزرگ دورهٔ تلمود به این نام ها خوانده میشدند.[2]

دالیا را درست نمیدانم چند سالست ندیده ام ــ خود او میگوید بیش از دوازده سال! مسافت میان منزل من و منزل او را پیاده میشود در ظرف ۲۵ دقیقه طی کرد. در این مورد، اهمال و غفلت و تقصیر به گردن من است. من دِینی از گذشته نسبت به او دارم ــ مگر او نبود که پنجاه و چند سال پیش مرا به این خانه و آن خانه برد تا اینکه بالاخره کت وشلواری به اندازه قامتم پیدا کرد.[3]

در سالن آپارتمانش روبروی بخاری نشستیم. او بود با پسر صابره اش،[4] اودی. از هر دری سخنی رفت ــ به زبان عبری مخلوط به فارسی. چون خاطرات از شهر و منزل در زادگاهمان بود، سخن یکدیگر را می بلعیدم. کتابچه ای را بمن نشان داد و گفت: «ببین! این خاطرات ایام کودکی و نو جوانی من در همان منزلی است که هر دو در آن متولد شدیم. باغ وسیع جلوی خانه. جنگل لایتنهایی پشت خانه. همسایه های مسلمان مهربان. همکلاسی های مسلمان مهربان. نانوای سر کوچه، میوه فروش ها، سبزی فروش ها، ماهی فروش ها، عطاری، بقالی، برف پاک کن، و ... و ... و ...، اینها چقدر مهربان و با گذشت، چقدر بی شیله پیله، چقدر گرم و صمیمی و مهمانواز، چقدر مداراگر و بردبار، چقدر مونس و همدم و وفادار بودند! خدا میداند، دیگر مثل اینها تو دنیا پیدا نمیشود». کلام به کلام حرفش را تأیید میکردم و توی دلم چیزی نا آشنا، گویا از غم و حسرتِ دوری، آب میشد.

نخواستم ذهنش را بزنم. برای آنهایی که دنبال حقیقت میگردند، همه چیز، همه جا و همه وقت خوب و کامل نیست. خوبِ مطلق به خدا می برازد. در رشت زیبا و مهمانواز لااقل سه چهار تا آدم نا باب هم پیدا میشدند ــ اما خیلی به ندرت. به یاد رضا افتادم، که به مجرد ورود به کلاس اول دبیرستان شاهپور، بی جهت از پشت به سر و گردن من مشت میزد و با لهجه مخصوص آن دیار پرخاش میکرد: پدر سگِ بد جوهود! تی پرِ کَلَه من ... بوکودم! تی مارَ، تی خاخور رَ من ...!

این رضا، که یک سر و گردن از من بلند تر، و گویا سنش هم یکی دو سال از من بالا تر بود، دست از سر ما نمی کشید. هر روز همین بساط بود. تا این که از روی ناچاری به کلوب ورزشی شهر در خیابان پهلوی رفتم تقاضا کردم کسی بمن بوکس بازی (مشت زنی) یاد بدهد. گفتند بهترین بوکسور، یک ارمنی بنام پطروس نظربکیان است.[5] پیش او رفتم و مقصودم را به او گفتم: «فلانی مرا می زند ... من اهل دعوا و "بزن بزن" نیستم، ولی حق دارم از خودم دفاع کنم. متأسفانه زورم به او نمیرسد. نمی دانم چکار کنم. ... میخواهم قضیه را یکسره کنم. یا باید بخورم و دم نزنم، یا باید سر و کلهٔ این پسره را بشکنم!»

پطروس مرا زیر بال خود گرفت. پس از یکی دو تمرین، مرا نزد یک ارمنی دیگر فرستاد بنام لوئی. به مدت تقریباً چهار هفته تعلیم بوکس دیدم. ماجرای اینکه چه بسر رضا آوردم، در این مختصر نمی گنجد. دو سه روزی کار ما (بیشتر کار من) رجز خوانی بود. مانند جنگ رستم و اسفندیار او را «مردانه» به مبارزه می طلبیدم، تا اینکه روز موعود رسید. در آن روز، در میان جمعی دانش آموز که در صحن دبیرستان دور ما حلقه زده بودند، مانند دو «مبارز کوچولو» بجان هم افتادیم. قضیه را کوتاه میکنم: پس از هفت هشت دقیقه «بزن بزن»، بالاخره او با سر و صورتی خون آلود روی زمین افتاد و نتوانست تکان بخورد. از اکثر جمعیت فریاد تشویق و آفرین مرا دلگرم میکرد. فکر میکنم اگر این «نبرد تحمیلی و ناخواسته» را در شهری دیگر انجام میدادم، شاید جان سالم بدر نمی بردم. در آن

سن و سال گمان می کردم آبروی خودم و جامعه را با یک جو شهامت و یک سرگندم همت و غیرت خریده ام. ولی «پاداش» من از این «جنگ دفاعی» این بود که مرا «مؤدبانه» از دبیرستان بیرون کردند. بعد ها بر من معلوم شد که آقا رضا فرزند یک ارباب زمیندار متنفذ شهر بود. پس از مدتی یأس و استیصال، سرگردانی و ولگردی در شهر، ناچار در دبیرستان قاآنی، که می بایست شهریه سنگینی به آن بپردازم، نام نویسی کردم.

هرچه فکر کردم، غیر از این اتفاق با کدام همشهری درگیری داشتم، کسی را بخاطر نیاوردم. رو به دالیا کرده گفتم: «همه جا بد و خوب دارد، ولی من خاطرهٔ خوبی از مردم مهربان، متجدد و متمدن این شهر دارم، بخصوص در دورهٔ جنگ جهانی دوم. به جز چند لات بی سر بی پا، اکثر مردم شهر با یهودیان همدردی میکردند و لعنت به هیتلر و دار و دستهٔ خونخوارش میفرستادند.» صحبت ما یک ساعت و نیم طول کشید. قول دادم، راجع به یهودیان رشت و منزل میرزا کوچک خان،[۶] که من و او در آن متولد شده و تا نقل مکان به تهران در همان منزل زندگی میکردیم، چیزی در آینده بنویسم.

* * *

استاد من، پروفسور شینعار، که در سالهای ۱۹۵۵ ـ ۱۹۵۸ افتخار شاگردی او را داشته ودارم، پیرمردی است که یکسال دیگر به سن نود سالگی میرسد. او در سال ۱۹۱۴ در شهر ریگا زاده شده و مانند بسیاری از یهودیان آن شهر، با فرهنگ آلمانی تربیت یافته است. همایش در منزلش خیلی خودمانی بود: او بود و همسرش، و چهار میهمان دیگر که همه استاد دانشگاه بودند: میریام ایالون (استاد هنرهای اسلامی)، ایتان کولبرگ (استاد مطالعات اسلامی)، ع ـ الف[۷] (استاد مطالعات اسلامی) و بنده. سرگرم صحبت شدیم. کلمات گرم، آرام و شمرده استاد شینعار برای همهٔ ما جالب و آموزنده، و گاهی اشک آور، بود. او تعریف میکرد:

در سال ۱۹۳۵، ۲۱ ساله بودم که به سرزمین اسرائیل روی آوردم و با کشتی وارد بندر حیفا شدم. از میان خانواده ام، تنها من بودم که شانس آوردم و به من سرتیفیکات (پروانه ورود) به «فلسطین تحت قیمومیت انگلستان» داده شد. در نو جوانی، وقتی در ریگا بودم، مانند بسیاری از جوانانی که با فرهنگ آلمانی بزرگ شده بودند، هیچگونه علاقه ای نه به تاریخ یهود داشتم و نه به سرزمین اسرائیل. برعکسِ ما «ژرمنوفیل» ها، یهودیانی بودند در شهر ریگا که بیشتر به فرهنگ ایدیش یا روس گرایش داشتند. آنها صیونیست دو آتشه بودند.

دو سال قبل از مهاجرت به سرزمین اسرائیل، دوستی در ریگا مرا به آرمانهای صیونیستی نزدیک کرد. زبان عبری را با سرعت آموختم و آنقدر شیفته تاریخ، زبان و ادبیات و آیین یهود شدم که دیگر چیزی به غیر از یهودیت برای من چندان ارزشی نداشت. در لحظه ای که در حیفا پای به سرزمین اسرائیل نهادم، برای من تعجب آور بود وقتی کارمندی یهودی، که او هم با فرهنگ آلمانی تربیت شده بود، مرا که به زبان عبری وارد به مکالمه با او شدم، توبیخ نمود و گفت: چرا به زبان آدم ها صحبت نمی کنی؟ پرسیدم: کدام زبان؟ جواب داد: زبان آلمانی! تا این حد یهودیانِ حل شده در فرهنگ آلمانی برای مردم، فرهنگ و سرزمین آلمان ارزش و احترام قائل بودند.

در اسرائیل، سالها کارم کارگری بود. مدتی با بدوی های عرب به کارگری مشغول بودم و زبان عربی را از آنها آموختم. پدر و مادر و تمام اعضای خانواده من، که به شهر ریگا دل بسته بودند و سرزمین اسرائیل را جایی دور افتاده، و نسبت به فرهنگی که با آن خو گرفته بودند، عقب مانده می پنداشتند، در همان شهر ماندند. تا اینکه در جنگ جهانی دوم، مردم «متمدن» آلمان تمام اعضای خانواده ام را یک جا با جامعهٔ یهود ریگا نابود کردند ــ آن عده، که به نحوی از دست دژخیمان نازی گریختند، به دام مردم ریگا افتادند، و این مردم همشهریان یهودی خود را یا به دست سربازان اس اس سپردند یا خود، آنها را به قتل رساندند.[۸]

سال گذشته، خودم را قانع کردم که، قبل از لبیک گفتن به ندای حق، سری به زادگاهم بزنم. با چشمی گریان درداخل ترنی که مرا از مسکو به ریگا می برد، مناظر دور و بر را تماشا میکردم، وقتی ترن از مرز گذشت و وارد سرزمین لتونی شد، نزدیک بود قلبم بترکد. هر دم ضربان قلبم شدید تر میشد. مناظر دو طرفِ پنجرهٔ ترن شکل عادی خود را از دست داده بودند. قطرات اشک به من اجازه تماشا نمی دادند. همه چیز و همه جا را تار میدیدم. مرتب از خود می پرسیدم: کجا می روم؟ من که کسی را در ریگا ندارم. نمی دانم پدر و مادر و خانواده ام را در کنار کدام درخت تیرباران کردند. آنها را لخت و عریان به کدام گودال انداختند. در آن لحظه به یاد خاطرات فریدا، دختر همشهری ام افتادم.

فریدا میخلسکی سرگذشت خود را در کتابی منتشر کرده است.[۹] او را با صفی طولانی مرکب از ۱۲ هزار یهودی در سی ام نوامبر ۱۹۴۱، در هوای سرد و برفی، لخت و عریان در کنار

خندقی در کنار جنگل رومبولی، واقع در خارج از شهر ریگا، نگه داشتند. سربازان اس اس به روی آنها آتش گشودند. یکایک آنها با سر و سینه سوراخ شده و خون آلود به داخل خندق افتادند. تیرباران دوازده ساعت طول کشید ــ ساعتی هزار کشته. ریزش برف آنقدر سنگین بود که همه آن قربانیان زیر پوششی از برف پنهان شدند. چند ساعتی بعد، فریدا، که زیر اجساد تیر خورده قرار داشت، با بدنی مجروح از گلوله های سربی خود را از گودال بیرون کشید. او، چون شبحی وحشت آور، لخت و خونین، خود را به پناهگاهی مطمئن رسانید و زندگی دو باره یافت.

فریدا بعد ها به آمریکا مهاجرت کرد و با یک یهودی استرالیایی ازدواج نمود. او، به عنوان شاهد زندهٔ آن فاجعه فراموش نشدنی، و به عنوان کسی که شاید خداوند او را برای دادن شهادت در مقابل تریبون بشریت زنده نگاه داشته بود، خاطرات هولناک رومبولی را به روی کاغذ آورد. در کنار همان خندق، از ۳۰ نوامبر تا ۹ دسامبر همان سال، ۲۵ هزار یهودیان ریگا را تیرباران کردند.[۱۰]

این کتاب در اطاق خواب من است. از من نخواهید که آن را به شما وام بدهم. برای من، این فقط کتاب نیست. این زندگی من است، پدر من است، مادر من است، هزاران هزار کشته شدگان ریگا، زادگاه من، عشق دوران کودکی و جوانی من است.

جملات آخر استاد شینعار، با بغضی که گلوی او را به سختی می فشرد، ادا میشد. لرزش خفیفی در لبانش دیده میشد. اشکی در چشمان او ندیدم. چشمان قرمز او دیگر طاقت گریستن نداشتند. اشک او را می شد در چشمان ما مشاهده کرد. اشک استاد شینعار، اشک همراه با شیون بی صدای هزاران داغدیده مانند او. رشت اسلامی و ریگای اروپایی ... آن شرف و انسانیت کجا،[۱۱] و این بی شرفی و بربریت کجا.

---

۱ شهر اول در ۲۰ کیلومتری جنوب دریای خزر و شهر دوم، واقع در کشور لتونی، در کنار دریای بالتیک قرار گرفته اند

۲ در مورد وجه تسمیه دوستائی نظرات مختلف داده شده است.

۳ نک به مقالهٔ شصت و یکم نگارنده در چشم انداز شمارهٔ ۸۸ (لس آنجلس، ژوئیه ۲۰۰۲)، ص ۳۸ به بعد.

۴ متولدین اسرائیل را Sabreh میخوانند و آن درختچه ایست با میوه ای که پوسته اش خاردار و درونش شیرین است.

۵ نظربکیان سالها قهرمان بوکس ایران بود و گویا چندبار هم به مقام قهرمانی بوکس در جهان نائل آمد. او به عنوان مربی تیم ملی بوکس ایران تحت سرپرستی محمود مدیر اماتی، در اواخر ژوئن ۱۹۲۰ وارد اسرائیل شد. من که در آن موقع در صدای اسرائیل کار میکردم، در مسابقه بوکس میان قهرمانان ایران و اسرائیل، که در ۲۷ ژوئن در استادیوم ورزشی یافو برگزار شده بود، حضور داشتم. در این مسابقه، تیم ایران با امتیاز ۸ بر ۴ برنده شد. فرصتی دست داد و پطروس را ملاقات کردم. موهای گندمی سرش ریخته بود ــ کله کاملاً طاس شده بود. خاطره آن واقعه را برایش تعریف کردم. او این خاطره را بیاد نیاورد. وقتی مرا از این فراموشی که به او دست داده بود، شگفت زده دید، گفت: «برادار جان، آن قادار مشت به کالهٔ من خورده که من دیگار هیچ انتاظاری از این کاله ندارام!» مسابقه متقابل، در دهم اکتبر همان سال در تهران برگزار گردید ــ یاد آن روزها بخیر!

۶ این منزل را آقا هارون اصفهانی، پدر بزرگ دالیا، گویا ده دوازده سالی قبل از تولد من، خریداری کرده بود. معروفیت این خانه همان بس، که کس برای ما نامه می فرستاد کافی بود پشت پاکت بنویسد: **رشت، منزل میرزا کوچک خان، بدست فلانی برسد.**

۷ ایشان یک مسلمان شیعه ایرانی هستند، که برای گذراندن مطالعات تحقیقی شش ماهه به دانشگاه عبری اورشلیم دعوت شده اند. استاد ع ـ الف معروفیت جهانی دارند و در یکی از دانشگاه های معتبر اروپا تدریس میکنند.

۸ سربازان هیتلر، شهر ریگا را در اول ژوئیه ۱۹۴۱ به تصرف خود در آوردند و بلافاصله، با همکاری اکثر مردم شهر، کشتار دستجمعی یهودیان را شروع کردند. ریگا در ۱۳ اکتبر ۱۹۴۴ توسط ارتش سرخ آزاد شد.

۹ در اینجا استاد شینعار زیر لب نام کتاب را با صدایی گرفته یاد آور شد. کوشیدم آن را بخاطر بسپارم: ... *I survived the Rumbuli*

۱۰ شیمعون دوبنوو، کسی که تاریخ مفصل یهود را به رشته تحریر درآورد ــ کتابی که بعد ها به صورت گسترده مورد استفاده دکتر حبیب لوی قرار گرفت ــ در گتوی محاصره شده ریگا توسط نازی ها تیرباران شد. در سالهای سیطره آلمان بر لتونی، از ۱۲۸ هزار یهودیان آن کشور، ۱۴۳ هزار نفر آنها توسط نازی ها و همکاران جنایتکار لتونی نابود شدند.

۱۱ شادروان غلامحسین ابتهاج، متولد و بزرگ شدهٔ رشت، در اول ژانویه ۱۹۴۱، نامه ای به نخست وزیر وقت ایران مخابره نمود و پیشنهاد کرد که وسیله ای مهیا گردد تا یهودیان لیتوانی از چنگال مرگ نجات یابند. نخست وزیر وقت، علی منصور، جواب منفی داد. نک به جلد دوم پادیاوند (لس آنجلس ۱۹۹۷)، ص ۱۴۱-۱۴۲.

پیشرفت تمدّن در خدمت بشر

بدبین‌ها می‌گویند با این همه پیشرفتی که در صنعت و تکنولوژی پیش آمده بشر عملاً به جایی که اسمش را بشود آسایش و رفاه گذاشت نرسیده و آدم‌ها همچنان به خون آدمها تشنه‌اند. شاید این گروه مطلع نباشند در ممالکی مثل ژاپون تا چه حد از فن و تکنیک برای رفاه انسان استفاده می‌شود. ما نمونه‌هائی از این پیشرفت را در این صفحه چاپ می‌کنیم و امیدواریم با دیدن آن‌ها بدبین‌ها هر چه زودتر تغییر روش بدهند و به جامعه خوشبین‌ها ملحق شوند.

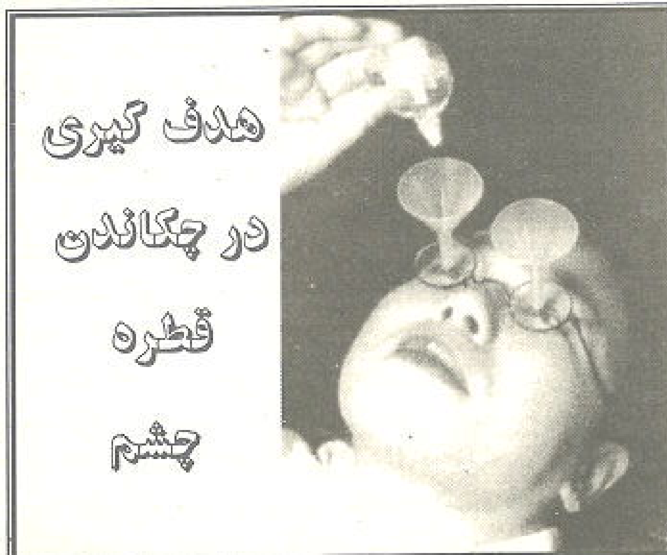


یاد
اعدامهای
ایران
به
خیر (!)



بارون
میاد
خیس
میشی





جامعه نگو! فاجعه بگو!

از: کیوان بن داود

«قلم در دست یک طنز نویس همان کار را می‌کند که کارد لبه تیز در دست یک جرّاح»

از کلمات قصار «قصاب‌الملک» شکسته‌بند دربار ناصرالدینشاه

به قول ادبای قرن پیش پاسی از نیمه شب می‌گذشت و به قول قلم زن‌های عصر حاضر ساعت نزدیک به ۲ بعد از نیمه شب بود که کم‌کم داشت تقّ و توق مهمانی دوره بازی در می‌آمد و زنها و شوهرها مرتب ساعت نگاه می‌کردند و به هم اشاره می‌کردند و می‌گفتند: «بریم دیگه». حق هم داشتند چرا که تمام مراحل دوره، یک به یک طی شده بود. تعارفها، غیبت‌ها، شایعه سازی‌ها، انتقادهای تند و تیز از این و آن، جوک‌های تمیز و کثیف، قه قه خنده‌ها، پشت سر مرده‌ها حرف در آوردن‌ها و خیلی مسائل اجتماعی دیگر با ترتیب خاصی انجام گرفته بود. موقع شام هم خانمها گفته بودند قرار نبود اینقدر مفصل میز بچینید و خجالت بخوریم یا شام و مگر قرار نبود که ساده بگیریم و به‌به از این دست پخت و این حرفها.

غرض مو به مو همه مراحل، دقیق و با نظم خاصی طی شده بود و موقع خداحافظی رسیده بود که یک مرتبه فیل یکی از آقایان هوای هندوستان کرد و رفت بالای منبر و شروع کرد از این شهر بی در و دروازه لس‌آنجلس بد گفتن که: به خدا خسته شدم من از این همه تظاهر و ریا و دوروئی و دو به هم زنی. آدم توی هر جهنمی زندگی کند بهتر از اینجاست. هیچ چیزمان معلوم نیست. هر کسی ساز خودش را می‌زند. نه فرهنگی داریم و نه یک رهبری که راه را نشانمان بدهد. ما در ایران که بودیم همه‌اش از این فیلمهای تراژیک غم‌آلود خوشمان می‌آمد. تا اشکمان در نمی‌آمد راضی نمی‌شدیم. اینجا بدون هیچ دلیل و علت قابل قبولی یکهو ۱۸۰ درجه عوض شده‌ایم. حالا هر نمایش روحوضی را نشان می‌دهند و آدمهای ما دسته دسته می‌روند و تماشا می‌کنند در برابرِ میکرفون خبرنگارها به عنوان منتقد هنری اظهار نظر می‌کنند که: «وای چقده خندیدم. اینقده خندیدم که نگو. وای چه هنر بندهائی!» آن گریه‌ات کجا و این خنده‌ات کجا؟

و آقای دیگر میان حرف آن آقا پرید و گفت: چاره‌اش معلوم است. کوچ آقا، کوچ. ما که ماشاءالله هزار ماشاءالله دست به کوچمان تا ندارد. تمام کوچه پس کوچه‌های این دنیای وسیع را کوچیده‌ایم. قربانش بروم جد بزرگمان حضرت ابراهیم خودش قهرمان کوچ بود. آنهم در آنزمان که وسائل ایاب ذهاب اسب و



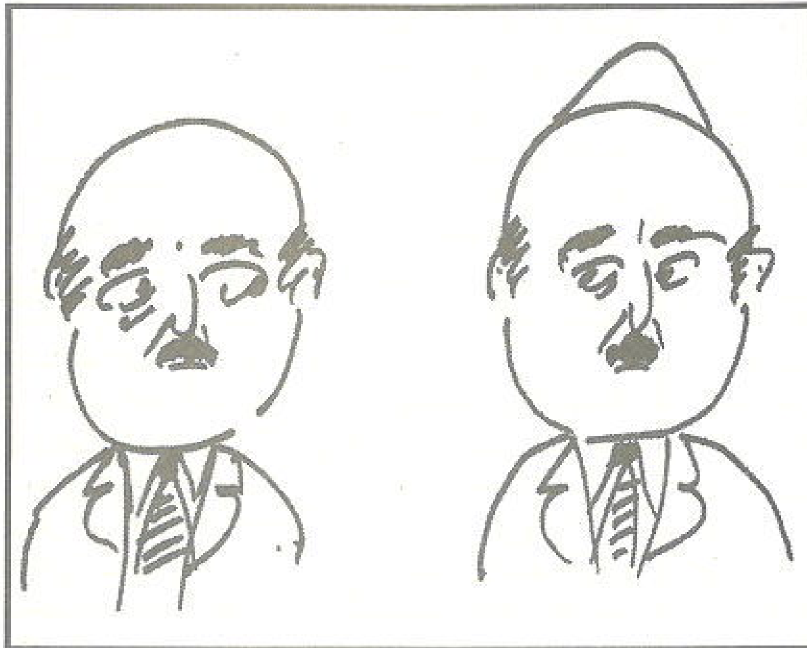
شتر و قاطر بود و جاده‌ای در کار نبود. ما انواع کوچها را آزموده‌ایم. کوچ اجباری، کوچ غیر اجباری، کوچ افتخاری، انتصابی، انتخابی، کوچ گروهی، کوچ قانونی، کوچ فراری و دهها و صدها نوع کوچ دیگر.

و آن آقای اوّل گفت: می‌فرمائید از اینجا باز دل بکنیم و برویم جای دیگر؟

- البته. من توصیه می‌کنم اگر مرد میدانید دورهٔ دفعه بعد را در شهر دیگر برگزار کنیم. در شهر «جویورک». آنجا، هم همکیشها فراوان‌ترند و هم اینکه همه چیز روی حساب و کتاب است. منتهی قبل از اینکه با کوچ دسته جمعی روانه آنجا بشویم اجازه بفرمائید پسر دوّم بنده، منوچ جان که دکترایش را در

جامعه شناسی گرفته و راهی آنجاست یک مقدار مطالعات مقدماتی بکند و ما را در جریان بگذارد بعد، چمدانها را ببندیم.

این پیشنهاد به اتفاق آراء مورد قبول ددی جانها و مامی جانها قرار گرفت و قرار شد منوچهر خان که دو روز دیگر بار سفر را به سوی «جـویورک» می‌بست اعضای دوره دوستانه را از اوضاع دقیقاً مطلع کند. آنچه را در زیر می‌خوانید خلاصه‌ای از چند نامه است که منوچهر هر روز به این شهر می‌فرستاد. او عادت کرده بود که نامه‌هایش را مثل نامه‌های اسلامی که با «بسمه تعالی» شروع میشود با عنوان «جامعه نگو! فاجعه بگو!» آغاز کند.



-۱-

جامعه نگو! فاجعه بگو!

مامی جانها و ددی جانها!

از جایتان تکان نخورید که می‌ترسم از چاله در آئید و به چاه بیافتید. امروز دوستی مرا به کنیسائی دعوت کرد که به همت جامعه پر فتوح یهودیان این شهر ساخته شده بود. ۱۹۲۰ صندلی داشت. پرسیدم: «چه عجب! معمولاً کنیساها را با ۱۲ ستون به یاد دوازده قبیله بنا می‌کردند. این عدد را از کجا آورده‌اید؟» به من گفتند: «این تعداد ماشیح‌هائی است که ما در طی دو هزار و هفتصد سال گالوت داشته‌ایم».

چیزی نگفتم. عصر امروز آشنای دیگری مرا به کنیسای دیگری برد که از قضا آنهم به دست جامعه پر فتوح یهودیان ایرانی ساخته شده بود. منتهی آن اوّلی مال یک گروه خاصی بود و این دوّمی مال یک گروه خاص دیگر که برای هم شاخ شانه می‌کشیدند. تعداد صندلی‌های این کنیسا ۱۹۲۱ صندلی بود. پرسیدم ۱۹۲۰ تایش را می‌دانم. اما این یک صندلی اضافی که آن را با طلا و جواهرات هم آذین بندی کرده‌اید برای چیست؟ گفتند: «برای ماشیح امسال. به دلمان برات شده که ماشیح اصلی امسال خواهد آمد».

-۲-

جامعه نگو! فاجعه بگو!

ددی جانها و مامی جانها!

امروز در میدان شهر شاهد تظاهرات بزرگی بودم. دو دسته در دو طرف علیه هم شعار میدادند و هر کدام پلاکارتهای بزرگی به زبانهای فارسی و انگلیسی و عبری حمل می‌کردند. پلیس سوار بر اسب مواظب بود که بین این دو گروه برخوردی رخ ندهد. چند تا از پلیس‌ها هم با کلاهخود پیاده راه می‌رفتند و دستشان روی باطوم کمرشان بود. ماشینها مرتب بوق می‌زدند اما معلوم نبود از کدام گروه طرفداری می‌کنند. وقتی خوب دقت کردم معلوم شد که یک گروه همه کیپا بسر داشتند و گروه دیگر هیچکدام کیپا بر سر نگذاشته بودند. خوب که جویا شدم فهمیدم گروه اوّل اعضای «حزب موافقان کیپا» و گروه دوّم «اعضای حزب مخالفان کیپا» هستند.

بعضی‌ها علیه حزب مخالف چنان شعار می‌دادند که انگار چشمهاشان داشت از حدقه در می‌آمد. شعارهائی به زبان فارسی داده میشد که خیلی مستهجن بود و خوشبختانه پلیس نمی‌فهمید وگرنه خیلی را دستگیر می‌کرد و دستبندشان می‌زد. دو نفر که خیلی غیرتی بودند از وسط دو گروه پرخاش کنان به سوی هم راه افتادند و چیزی نمانده بود دست به یخه بشوند که پلیس هر دو را گرفت و سوار ماشینشان کرد. چه بر سر آن دو آمد نمیدانم.

چون عجله داشتم و بایست سر کارم می‌رفتم نتوانستم بیش از این آنجا بمانم. همین که راه افتادم چشمم به تیتر درشت روزنامه‌ای افتاد که در بساط روزنامه فروش کنار پیاده‌رو بود: «امروز سه نوجوان ایسرائلی به دست یک تروریست فلسطینی کشته شدند».

-۳-

جامعه نگو! فاجعه بگو!

مامی جانها و ددی جانها!

اینجا تا دلتان بخواهد سیاستمدار ریخته، در جامعه همکیش و هم وطن خودمان را عرض می‌کنم. وگرنه آدمهای دیگر همه‌شان سرشان توی کار خودشان گرم است و هر کی به

کاری مشغول. جالب اینکه هرکس هم عقیده دارد که فقط عقیده سیاسی خودش درست است. یک متخصص در امور ایسرائل می‌گوید: آقا این زمینها را بیخود و بی جهت گرفته‌اند، بدهند پس برود پی کارش. مگر ۲۷ قرن زندگی کردیم زمین داشتیم. کی گفته ما صاحب این ملک و مملکتیم! متخصص دیگر در همین امور می‌گوید: تا همهٔ این عربها را دسته جمعی توی دریا نریزند کار درست نمیشود. مار را که نمیشود در آستین پروراند. همه‌شان را یک شبه باید نابود کرد. مگر از ما شش میلیون کشتند چه شد؟ به کجای دنیا برخورد؟

یک کارشناس امور ایران می‌گوید: تنها چاره ایران آنست که رضاشاه دوّم برگردد تاجگذاری کند. این چیزیست که همه مردم می‌خواهند. حتی خود آخوندها هم آرزو دارند که اینطور بشود. آنها می‌گویند که تنها از این راه است که می‌توان آبروی اسلام را حفظ کرد زیرا خود آنها دیگر آبروئی برای دین و مذهب نگذاشته‌اند. وکارشناس دیگر عقیده دارد که تا صد سال دیگر آب از آب تکان نمی‌خورد و روزی می‌رسد که مردم ایران همه تریاکی و مفلوک و بدبخت میشوند و یکمرتبه کسی مثل «مائو» از میان جمع ظهور می‌کند و با زنده کردن امپراتوری کوروش قوم یهود به یروشلیم برمی‌گردند!

سیاستمداری که در امور آمریکا تخصص دارد می‌گوید اینطور که بوش می‌آد بوش مردم دنیا را مسخره کرده. اهل تکزاس دیگه. دوست دارد کابوی باشد. فوقش تق و توق چند تا تفنگ کمری با درجه و مقامش جور در نمی‌آید اینست که دور را تندتر کرده. و سیاستمدار دیگر عقیده دارد جنگ جنگ زرگریست و دعوا سر لحاف ملا نصرالدین است و در حالیکه تروریستهای حماس و حزب‌الله و جهاد اسلامی از آدمکشی سیر نمیشوند جنگ با تروریستها توسط آمریکا یک حرف مسخره بی معنائی بیشتر نیست.

به هر حال اینجا آنقدر سیاستمدار هست که نگوئید. چیزی که است سیاست وجود ندارد!

- ٤ -

جامعه نگو! فاجعه بگو!

مامی جانها و ددی جانها!

این جا به هر کس می‌رسی می‌گوید: «همنوعت را مثل خودت دوست بدار» اما همه با همه لجند و چشم ندارند یکدیگر را ببینند. حتی بالای نشریاتی که ارگان احزاب و دستجات گوناگون است این عبارت با حروف درشت چاپ شده ولی همین حزبها و دسته‌ها اگر دستشان برسد روزگار یکدیگر را سیاه می‌کنند. وقتی ازشان می‌پرسم: «پس این چه نوع همنوع دستی است؟» می‌گویند: «از نوع مرغوبش. روزی که همه مثل ما لباس پوشیدند، غذائی راکه ما دوست داریم دوست داشتند، عیناً مثل ما فکر کردند و خلاصه صد در صد چنان همنوع ما شدند که انگار دوقلوها یا چند قلوهای ما هستند آنوقت ما هم قول می‌دهیم که از جان و دل دوستشان داشته باشیم وگرنه دور از جان شما الان نمی‌خواهیم که جان به جانشان باشد!»

- ۵ -

جامعه نگو! فاجعه بگو!

مامی جانها و ددی جانها!

آدمهای اینجا، منظورم آدمهای همکیش و همزبانست، از کتاب فقط و فقط تورا و سیدور را می‌شناسند. تورا را هیچوقت خود نمی‌خوانند. گاهگاهی، اگر اهل کنیسا رفتن باشند، می‌شنوند ولی گوش نمی‌کنند. سیدور را هم گاهی در مراسم خاصی مثل روزهای شنبه یا مجالس ترحیم احیاناً مطالعه می‌کنند اما بیشترشان معنای چیزی را که می‌خوانند نمی‌فهمند. یک دفعه فکر نکنید خدای نکرده زبانم لال قصد توهین به این جامعه پر فتوح را دارم. به قول آن یارو واعظه «اصلاً و ابداً» واقعیت اینست. خودشان هم قبول دارند. اهل کتابند و دشمن کتاب. به هیچ وجه نمی‌خوانند. اگر مجله‌ای، روزنامه‌ای آن هم اغلب به طور رایگان در اختیارشان باشد مروری می‌کنند. خارج از این وای به حال کسی که بخواهد به آنها کتابی هدیه کند، بهش چشم غره می‌روند. مثل اینکه کسی به آنها دشنام می‌دهد. بهانه‌های زیادی هم دارند، فراوان! مزخرف‌ترین برنامه‌ها را تماشا می‌کنند، پول بالای قمار و مشروب می‌دهند، ریخت و پاش‌های بی حد و حساب می‌کنند ولی زورشان می‌آید پول بالای کتابی بدهند که برای آنها نوشته شده و حرفی دارد و مطلبی را مطرح می‌کند. و این بزرگ‌ترین فاجعه این جامعه است. آخ که کاش می‌شد بحث‌هائی را که در محافل و مجالس اینجا در می‌گیرد برایتان ضبط می‌کردم و می‌فرستادم. باز آنجا بزرگ‌ترین کتابفروشی فارسی آمریکا را یک یهودی ایرانی می‌چرخاند. اینجا از این خبرها نیست. دیگران می‌خوانند، در رستوران‌ها، کنار استخر و ساحل و توی ساب‌وی. اما هیچوقت در این شهر کسی از جامعهٔ ما را نمی‌بیند که کتابی در دست داشته باشد.

حرفها زیاد است. خیلی زیاد. اگر بگویم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. فعلاً از کوچ صرفنظر کنید تا انشاءالله سال دیگر همه با هم برویم یروشلیم! □

*

چشم‌انداز: شهر جویورک که در این نوشته از آن نام برده شده یک شهر فرضی است و هر گونه تشابه آن با نام یک شهر واقعی صرفاً تصادفی است. □



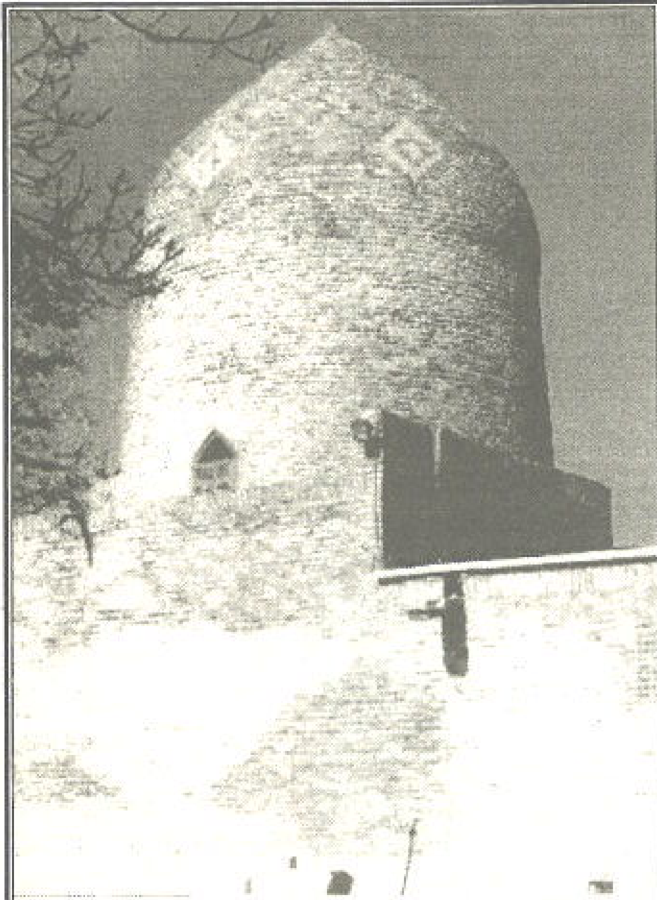
یهودیان ایرانی و جشن پوریم

از: یوسف سیانی

از بزرگ‌ترین ویژگی‌های قوم یهود که در وجود یک‌ایک افراد آن ریشه دارد گریز از غم و اندوه و ناله و عزا و عزاداری و گرایش به شور و شادی و نشاط است. بی گمان به خاطر همین خصوصیت فطری است که ما توانسته‌ایم سخت‌ترین و کشنده‌ترین مصائب عالم را تحمل کنیم و از پا در نیائیم. حتی امروزه روز که ناله‌های شوم جغدوار یهودی ستیزی در شرق و غرب به گوش می‌رسد و مردم ما در سرزمین اجدادی‌مان هدف آدمکشان حرفه‌ای قرار می‌گیرند، هر چند اشک ریخته‌ایم و غمدیده شده‌ایم ولی نحوه دیدمان نسبت به زندگی و روزگار دگرگون نشده است. باز به شادی و جشن روی برده‌ایم چرا که بارها در کتاب مقدس ما عبارت «شادی کن» تکرار شده است. شاید به همین سبب باشد که هر کجا در این دنیای دوّار گردون زیسته‌ایم، جشن‌های ملّی را نیز به جشن‌های مذهبی خود افزوده‌ایم.

در دین یهود جشن‌هائی هست که جزء فرامین است. جشن مُعد نیسان، جشن شاووعوت و جشن سوکا یا به عبارتی دیگر جشنهای آزادی، گُل و سایبان از آن جمله‌اند که برای یهودیان در سطح جهانی با کمابیش تغییرات جزئی در اجرای رسوم، یکسان‌اند و سالیان و قرون بسیار است آنها را محفوظ داشته‌ایم. جز این جشنها که پایه و اساس آنها در احکام تورات است دو جشن دیگر برای یهودیان تمام دنیا تقریباً به صورت یکسان اجرا می‌شود که یکی جشن حنوکا و دیگری جشن پوریم است. بنابراین یهودیان پنج جشن عمده مذهبی دارند که چه در یمن و عربستان باشند و چه در فرانسه و انگلستان همزمان با هم و با سنت‌های معین و یک شکل به اجرای آن می‌پردازند. و فراموش نکنیم که در تمام دوران پراکندگی، همین جشن‌ها یکی از محکم‌ترین عوامل پایداری یهودیان دنیا بوده‌اند.

جالب است که توجه خود را به این نکته جلب کنیم که از این جشن‌های پنجگانه، چهار تای آنها یعنی جشن‌های آزادی، جشن گل، جشن سایبان و جشن حنوکا مربوط به «ارض موعود» می‌شوند و جشن دیگر، یعنی پوریم، مربوط به ایران. و همین خود از دیدگاه تاریخی حاکی از اهمیت تاریخی یهودیان ایران است. یهودیان در ۲۷۰۰ سال پراکندگی خود در همه کشورها زیسته‌اند ولی هیچ کشوری مثل ایران عاملی را که



آرامگاه استر و مردخای در همدان که زیارتگاه یهودیان جهان است. در زیر گنبد آجری ساده آن محل دو قبر با کتیبه گچ بری به خط عبری بر بالای دیوار آن مشاهده میشود. دو صندوق با منبت کاری عالی در وسط قرار دارند.

موجب پیوند آنان باشد - مثل جشن پوریم - به دنیا عرضه نکرده است. نه یهودیانی که در عربستان می‌زیستند، نه یهودیانی که دوران زرین را در اسپانیا پدید آورند و نه یهودیان دنیای غرب هیچکدام حلقه‌ای که تمامی یهودیان دنیا را در زنجیر همبستگی به هم پیوند دهند پدید نیاورده‌اند. این تنها یهودیان ایران‌اند که در چنین امر بسیار مهم پُر ارجی همپای مردم «ارتص ایسرائل» در بهم پیوستن دنیای یهود نقش بسیار ارزنده‌ای را بازی می‌کنند.

این نکته از نظر یهودی ایرانی باید حائز اهمیت بسیار باشد و باید به آن با دقت بیشتری نگریست. مسئله شعر و شعار و غرور و افتخار مطرح نیست. مسئله، مسئلهٔ تاریخی است. آیا همین امر خود نشانگر آن نیست که از نظر سیر تاریخی و

تبعیدها و کوچ‌های نخستین، یهودیان ایران شرایط ویژه‌ای داشتند. چرا چنین امری را ما در میان یهودیان تبعید شده بابل نمی‌بینیم و این سرزمین کوروش است که یکباره یهودیانش موجب ایجاد چنین پدیده بزرگی می‌شوند.

داستان پوریم و ماجرای دل انگیز آن را می‌دانیم و نیازی نیست در اینجا بازگو کنیم. آنچه مورد نیاز بیشتر است قضیه مهاجرت و سکونت خیل عظیم یهودیان در ایران باستان است. کمابیش خوانده‌ایم و شنیده‌ایم که کوروش یهودیان بابل را آزاد کرد و گروهی با سپاهیان او به پارس رفتند و گروهی دیگر به اورشلیم باز گشتند. با این اعتبار گروه قلیل یهودیان ایران در دوران باستان کم شمارتر از آن بودند که بتوانند خالق رویدادی تاریخی به نام «پوریم» باشند. امّا این فرض را به سادگی نمی‌توان پذیرفت چه آن که مطابق تحقیقاتی که بسیاری از تاریخنگاران یهودی و غیر یهودی به عمل آورده‌اند دویست سال قبل از انهدام معبد اوّل به دستِ «نبوکَد نذر»، وقتی آشوریان بر خاک شمالی ارض موعود که به نام ایسرائل خوانده می‌شد (قسمت جنوبی را یهودیه می‌نامیدند) دست یافتند مردم آنجا را از بیم آنکه مبادا دست به قیام بزنند تبعید کردند. تبعیدگاه آنان کجا بود؟ همه را به سوی شرق راندند و تا خطه ایران آنها را دنبال کردند. و اینان همان مردمی بودند که در تاریخ یهود به نام «ده قبیله گمشده» معروف شدند.


تومار مقیلا تهیه شده در آلمان قرن هیجدهم

در آنزمان تصور می‌شد که کوه دماوند آخرین نقطهٔ دنیاست. یهودیان رانده شده از «ایسرائل» در اطراف این کوه پراکنده شدند و طی زمان در دیگر قسمت‌های ایران پخش گردیدند و از آنجا عده‌ای به دیگر سرزمین‌ها کوچیدند. بنابراین می‌توان گفت که پس از ایسرائل، از نظر تاریخی، ایران از نظر اقامت یهودیان مقام دوّم را داشته است و یهودیانی که در عربستان مقیم شدند و مدینه را بوجود آوردند پس از انهدام معبد دوّم به آنجا مهاجرت کردند.

زمانی که آشوریان، یهودیان ایسرائل را به خاک ایران تبعید کردند اقلیت‌های مذهبی دیگری در این سرزمین وجود نداشت و در زمان هخامنشیان بود که اندک اندک دین زرتشت رواج گرفت و بودائیان و دیگر اقلیت‌های مذهبی در این سرزمین بوجود آمدند. بنابراین جمعیت قوم یهود در ایام حکومت خشایارشا می‌بایست جمعیت قابل توجهی باشد. این جمعیت تا ظهور اسلام که قریب هزار سال بعد از آن در ایران رواج یافت رو به فزونی می‌گذاشت.

یهودیان ایرانی هر سال در ایام پوریم برای یهودیان تمام دنیا پیامی پُر امید و پر نوید دارند. آنان در این پیام می‌گویند: داستان استر و مردخای برگردانی از زندگی اجتماعی ما در همه زمان‌ها و در همه سامان‌هاست. تنها با مرور «مقیلا» نیست که ما این داستان پُر شور را زنده نگه داشته‌ایم. در هر نسل ما خود قهرمانان این داستان بوده‌ایم. توطئه دشمنان، تهمت‌های بدخواهان، نقشه‌های شوم برای نابودی ما و سرانجام پیروزی و جاودانگی ما. تا بوده چنین بوده. اگر نمی‌خواهید تاریخ دوران دراز پراکندگی را مطالعه کنید تاریخ عصر خود را مرور کنید. توطئه گران علیه ما همیشه سرشان به سنگ خورده است. از هامان تا هیتلر همیشه چنین بوده. بابل کهن را در عهد نوین ببینید. عراق نگون بخت را که با یهودیان چه کرد و امروز چه سرنوشت شومی پیدا کرده است. به حکم تاریخ هرگز نباید از اوضاع امروزهٔ ایسرائل نگران بود. به حکم تاریخ سران گنگ‌های آدمکش مثل حماس و حزب‌الله و جهاد اسلامی و دار و دسته‌های دیگری که به سرپرستی یاسر عرفات میدان زندگی را بر یهودیان تنگ کرده‌اند، همه و همه به جای آن که ما را نابود کنند خود نابود خواهند شد. بیم به دل راه مدهید و از فردای سرگذشت خاک نیاکان خود در هراس نباشید. کدام هامان را سراغ دارید که نقشهٔ شومش را علیه یهودیان به انجام رسانده باشد.

جشن پوریم، مثل دیگر جشن‌های قوم یهود فقط از بهر سرور و شادی و شادمانی نیست. در آن تفکر کنید و راز جاودان ماندن قوم خود را در آن بجوئید. از یاد مبرید که: «مردخای یهودی پس از خشایارشا شخص دوّم مملکت بود و در میان یهود احترام بسیار داشت...و او از برای تمامی ابنای بشر سخنان صلح‌آمیز می‌گفت» (کتاب استر، باب دهم) به یاد آورید که مردخای یهودی سخن از صلح و دوستی و مهر و مهربانی می‌گفت. نه فقط از بهر قوم یهود که از برای تمام اقوام و ملل دنیا. و این جنبه‌ای از جاودانه رسالت یهودیت است.



صفحهٔ شما

این صفحه خاص کسانی است که جزء کادر دائمی نویسندگان چشم‌انداز نیستند.
شما هم می‌توانید در این صفحه قلم آزمائی کنید.

از مقالهٔ «یهودیت و تحلیل قومی»

مهندس امیر شوشانی

دلیل دوری جوانان از کنیسا بسیار روشن است. یکنواخت بودن کنیسا که حوصله جوانان را بسر می‌آورد. ربانها باید به جوانان فرصت بدهند بیایند و درد دل خود را بازگو نمایند. بدین طریق جوانان تشویق به آمدن به کنیسا می‌شوند. چنانچه ربای تفسیر تازه و نوی از پاراشا دارد ارائه دهد که از یکنواختی کاسته شود. پدر و مادرها در خانه نباید مراسم اعیاد و شبات را سرسری و از سر واکنی برگزار سازند. با خواندن قسمتی از صیدور بدون دانستن معنی آن و صرف شراب و شام نبایستی همه چیز پایان یابد. شایسته است که چرا و برای چه این مراسم برگزار می‌شود را برای جوانان بازگو نمایند و آن درسی خواهد بود از یهودیت و آشنائی با آن نه اینکه گفته شود ما چون یهودی هستیم این مراسم را می‌گیریم.

وقتی نوجوانان در خانه یاد بگیرند چرا شبات را باید برگزار کرده، چرا موعدیم را باید گرفت و چراهای دیگر کمتر از راه و روش یهودیت خارج می‌شوند. ولی وقتی او را مجبور به اجرای این مراسم کنیم بدون دانستن حقایق و تاریخ این عیدها چگونه انتظار داریم که او از یهودیت خارج نشود. علت اصلی ندانستن حقایق و تاریخ قومی است.

نویسنده بیشتر از چهار سال است که دربارهٔ موارد فوق، چرا تفیلین و صیصیت و نیایش‌ها را انجام می‌دهیم - چرا شبات و اعیاد را برگزار می‌نمائیم - چرا برای هر امری براخا می‌گوئیم - چرا تعنیت می‌گیریم - چرا مصا، سوکا، طهارت، کشروت و غیره را اجراء می‌نمائیم گزارش‌هائی نوشته‌ام و استدلال نموده‌ام چرا یک یهودی بهتر و لازم است که این دستورات را انجام دهد. □

از مقالهٔ مفصل «بحثی پیرامون گرایش زنان به جدائی»

دکتر خانبابا رخسار

هر تصمیمی بخصوص در مورد ازدواج باید با بررسی کامل همه جانبه اولیاء و بزرگان خانواده صورت گیرد تا به بیراهه کشیده نشود. اگر فرزندان امروزی دارای سواد علمی بیشتری از اولیاء خود می‌باشند، در ازاء اولیاء جهاندیده‌تر و گرم و سرد روزگار چشیده‌تر هستند و به واقعیات زندگی بیشتر واقفند و چه بهتر این دو با هم به کار گرفته شود. همان طور که هر تصمیمی در امور کشوری با شور نمایندگان دو مجلس نمایندگان و سنا صورت می‌گیرد، تا به بیراهه نرفته و خوشبختی حاصل گردد داوطلبان ازدواج لازم است هوشیارانه و با بررسی کافی مشخصات خود را از هر جهت بر کفه‌های ترازوئی قرار داده و سپس در صورت توازن آن را عملی سازند تا به اشکالات بعدی دچار نشده و کار به جدائی نکشد. □

از مقالهٔ پژوهشگرانهٔ «آیا موسیقی ایرانی غم‌انگیز است»

عزیز شعبانی

هر پنج قسمت از فورمهای ردیف در موسیقی ایرانی که عبارتند از پیش درآمد، چهار مضراب آواز، تصنیف (محلی) و رنگ Rengue همگی جالب، دلنشین و روح‌انگیز هستند و گوش دادن به آنها بسیار مفید است و غم و اندوه و افسردگی تولید نمی‌کنند. شنیدن ملودی‌های پاپ ایرانی، جاز ایرانی، و بعضی از آهنگهای روز به علت پر سر و صدائی، و ریتم قوی و نشاط بیش از حد برای جوانان بلامانع است و اگر شنیدن آنها با رقص توأم باشد بیشتر مفید خواهند بود ولی برای اشخاص سالخورده چندان مناسب نیستند و شنوندگان پیر و سالخورده باید حد اعتدال را در نظر بگیرند و بخصوص در مجالس عروسی که معمولاً تا دیر وقت آخر شب ادامه پیدا می‌کنند وضع مزاجی جسمی و روحی خود را در نظر بگیرند.

موسیقی‌هائی که در مراسم تعزیه و نوحه بدون آلات موسیقی اجرا می‌شوند به علت داشتن اشعار غمگین و محزون برای اشخاصی که ناراحتی اعصاب و افسردگی دارند مفید نیست و نباید در شنیدن آنها افراط شود.

بدیهی است شنیدن موسیقی خیلی زیاد مانند پر خوری بیش از حد مضر هستند و هر کس باید آن را با حال خودش منطبق بسازد. با وجود اینکه در کلیهٔ موسیقی‌های جهان، هم ملودی‌های غمگین و هم نشاط‌آور موجود است ولی در موسیقی ایران بخصوص در بعضی از آوازها حالات اندوه بیشتر است. □

چشم‌انداز را برای نزدیکان خود به عنوان هدیه‌ای خواندنی و ماندنی مشترک شوید. این نشریه صدای جامعه ما است. پدر و مادرهای فارسی خوان و جوانان انگلیسی خوان از طریق چشم‌انداز می‌توانند با هم ارتباط جدّی و عمیقی داشته باشند.

چشم‌انداز می‌گوید:

ادعا نیست. حرفی است که هزاران تن از مشترکین من در آن همداستانند و آن اینکه: «چشم‌انداز یک نشریهٔ با ارزش است». سالهای سال با صمیمیت بسیار بی آنکه توقع پرداخت اشتراک از شما داشته باشم به خانه‌هایتان آمدم ولی چون اخیراً تصمیم گرفته‌ام این عادت ناپسند رایگان خوانی را از جامعه طرد کنم «ارزش» خود را به «رایگان» از دست نخواهم داد. باور بفرمائید که برای ترک اعتیاد رایگان خوانی هم به نوعی دیگر خدمتگزار شمایم.

بجای آنکه مجله مشترک خود را به در و همسایه و مادر مادربزرگ و دوست و آشنا بدهید آنها را تشویق کنید که چشم‌انداز را خود مشترک شوند و یا اگر برایشان سخت است که «اعتیاد» خود را ترک کنند شما خود آنها را به آبونمان سالانه دعوت کنید.

تلاش شبانه‌روزی من آنست که در خدمت جامعه باشم در خدمت همه افراد جامعه، در حالیکه در بخش فارسی برای آنها که فقط فارسی خوانند هر شماره دهها مطلب فراهم می‌آورم. بخش انگلیسی را به میدانی بدل کرده‌ام که جوانهای جامعه‌مان حرفهایشان را بزنند.

بگذارید چشم‌انداز به عنوان خط رابط میان تک تک افراد جامعه‌مان هر روز قوی‌تر از روز پیش باشد.□

معرفی کتاب:

انسان در جستجوی معنا

نوشته‌ی دکتر ویکتور فرانکل
ترجمه‌ی دکتر نهضت فرنودی و مهین میلانی
چاپ جدید، انتشارات شرکت کتاب، ۲۰۰۲

پیش از هر نکته‌ای درباره‌ی این کتاب، باید بگوئیم که پرفسور فرانکل، روان شناسی صاحب سبک بود، و برای نخستین بار مفهوم «لوگوتراپی» را در حوزه‌ی فلسفی این علم به کار برد، و در تکمیل تئوری و تمرین آن کوشید. این دانشمند، در اوج جنون نازیسم، زندانی شماره‌ی «۱۱۹۱۰۴» اردوگاه مرگ نازی‌ها در «آشویتس» و «داخاو» بود. انگیزه‌ی جستجوی علمی او نیز پس از آزادی، با توجه به رفتن تا دهان مرگ و زنده ماندن با اندیشه‌ی «زندگی» یافتنِ «معنا»ئی برای زندگی بوده است. فرانکل معتقد است که «آن چه انسان‌ها را از پای در می‌آورد، رنج‌ها و سرنوشت نامطلوب‌شان نیست، بلکه بی معنا شدن زندگی است و معنا تنها در لذت و شادمانی و خوشی نیست، بلکه در رنج و مرگ هم می‌توان معنائی یافت.»

جالب این است که، به هنگام ترجمه و چاپ نخست این کتاب به زبان فارسی نیز شباهت حیرت‌انگیزی بین نویسنده، متن، و مترجم این کتاب دیده می‌شود. دکتر نهضت فرنودی، در کوران جنگ و دگرگونی‌های پس از انقلاب ایران، لزوم ترجمه‌ی چنین کتابی را حس می‌کند، و در چاپ دوّم آن نیز، بحران شدید دوپارگی ایرانی در مهاجرت، انگیزه‌ی اوست.

«انسان در جستجوی معنا»، کتابی است که با روش علمی و با استفاده از تجربه‌ی عملی نویسنده به خواننده نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از درون «آزاد» بود. این کتاب در واقع، مراحل رسیدن به این آزادی درونی را به همراهی خواننده طی می‌کند: مراحلی استوار بر سه ستون: «آزادی اراده»، «اراده‌ی متکی به معنا» و «معنای زندگی». کتاب، همصدا با نویسنده و مترجم کلام فارسیِ آن، به ما می‌گوید:

«با آن که ما در معرض شرایط بیرونی هستیم، و این شرایط یقیناً بر ما اثر می‌گذارند، معهذا در گزینش واکنش نسبت به این شرایط، آزادیم».

کتابِ «انسان در جستجوی معنا»، راهی است که رهرو را از مبداء «گمگشتگی» به سوی مقصدی از «شناخت» و به ویژه، شناخت «خود» رهنمون می‌شود، و چه بسا جای خوشوقتی است که مترجم کلام فارسیِ آن، خانم دکتر فرنودی نیز خود، در زمینه‌ی بن مایه‌ی این کتاب، سال‌ها مشغول اندوختن دانش و تجربه، و رساندن فرآورده‌ی آن‌ها به دیگران بوده است.□



با قیافه‌ای گرفته و مغموم می‌گفت: بعد از سی و هفت سال زندگی مشترک و داشتن فرزندان و عروس و داماد و نوه‌ها خانم ۵۴ ساله بنده یعنی مادر بچه‌ها شوهر ۶۸ سالهٔ خودشان را طلاق دادند. در ایران که بودیم زندگیمون به روال معمولی پیش می‌رفت و چنانچه اختلاف نظر و سلیقه‌ای پیش می‌آمد که معمولاً در اوایل ازدواجِ اکثر خانواده‌ها پیش می‌آید با پا درمیانیِ خانواده‌ها حل و فصل می‌شد. چند سالی که از ازدواج ما گذشته بود ضمن بگومگوهای مختصر حتی نه چندان جدی خانم بنده اشاره‌ای داشت به اینکه تو و مادر من هم سن هستید که این مطلب در وهله اول مرا چندان ناراحت نمی‌کرد ولی تکرار آن باعث ناراحتی من می‌شد و کما اینکه چنانچه جروبحثی در می‌گرفت ایشان پا را از این فراتر گذارده و با عصبانیت می‌گفت ما را ببین که اومدیم زن بابامون شدیم. اوایل اصلاً فکر نمی‌کردم این اختلاف سن چنان مشکل بغرنجی باشد که بتواند مُخل آسایش و آرامش شده و در نتیجه باعث بهم خوردن زندگی ما بشود. چون در آن زمان اکثر ازدواج‌ها با اختلاف سن حدود ده سال معمولی بود.

با گذشت زمان خانم بنده در هر موقعیتی و هر مناسبتی این اختلاف سن را به رخ من می‌کشید و می‌خواست ثابت کند تمام اختلافات و بگومگوها و مشاجرات فی‌مابین به همین علت است که در نتیجه طرز فکر و نقطه نظرهای متفاوت داریم و به همین دلیل نمی‌توانیم با هم تفاهم داشته باشیم. با آمدن به آمریکا موضوع اختلاف ما بیشتر از نظر سن به صورت وحشتناکی مشهود و نمایان شد چون خانم بنده اوقاتی را که برای کلاب‌های ورزشی رفتن و گرفتن رژیم و رسیدن به سر و وضع و آرایش و پیرایش خودش صرف می‌کرد و من گرفتار کار و کاسبی و درگیر مشکلات بودم همین انتظار را داشت و چون امکان آن برایم میسر نبود دائماً مورد اعتراض و ایراد خانم واقع می‌شدم که چرا به خودت نمی‌رسی؟ چرا مثل اُمل‌ها لباس می‌پوشی؟ چرا، چرا و صد تا چراهای دیگر. مهم این بود که اکثر بچه‌ها هم پشتیبانی مادر بودند و حرف او را تأیید می‌کردند چون ظاهراً بد نمی‌گفت. غافل از اینکه بچه‌ها نمی‌دانستند پشت این اعتراضات مطلب مهم‌تری نهفته است و این اظهار نظرها از جای دیگر آب می‌خورد. ضمن این



ایرادها و اعتراضات بود که موضوع جدائی به میان کشیده می‌شد. برای مدتی من جدی نمی‌گرفتم چون بعید می‌دیدم بعد از سی و چند سال زندگی مشترک فیل خانم هوای هندوستان کند و تصمیم به جدائی داشته باشد. یکی از بعدازظهرها که از سر کار به خانه آمدم دیدم تختخواب دو نفری ما جایش را به دو تختخواب تک نفره که بغل هم گذاشته بودند داده شده است. علت را که پرسیدم خیلی خونسردانه جواب دادند تو عادت داری شبها لحاف را از روی من بکشی و من سرما می‌خورم حالا هر کسی تختخواب خودش را دارد و راحت‌تر می‌توانیم بخوابیم. سه چهار هفته بعد تختخواب‌های تک نفره بغل به بغل، از هم فاصلهٔ بیشتری گرفتند. یکی آن سر اطاق و دیگری این سر اطاق و باز در مقابل پرسش بنده فرمودند خورخورهای تو امکان نمی‌دهد که من خواب راحت داشته باشم و باعث بیخوابی من می‌شود چنانچه کمی دورتر از هم باشیم به نفع هر دو ماست و یک ماه بعد تختخواب تک نفری بنده بیرون از اطاق خواب گذاشته شده بود که البته تمام این تغییرات و تحولات با کمک و تأیید چند نفر از بچه‌ها انجام شده بود و بعد هم ایشان برای جدائی اقدام کردند. متأسفانه پادرمیانی‌های دوستان، فامیل و افراد خیرخواه کاری از پیش نبرد. حتی دست به دامان مراجع مذهبی شدم آن هم نتیجه‌ای نبخشید و بعد از یک سلسله تشریفات اداری و قانونی طلاقنامه مرا به دستم داد و از خانه بیرونم کردند.

روزها با خودم حرف می‌زنم و شعر می‌خوانم. خودم کردم که لعنت بر خودم باد. می‌گم آبت نبود نونت نبود گرفتن دختر بچه کم سن و سال برای چه بود؟ حالا در میهمانی‌ها، خیابان‌ها زوج‌هائی را می‌بینم که اختلاف سنی حدود اختلاف سنی ما دارند و ناخودآگاه می‌گویم احتمالاً این شتره در خونه این‌ها هم خواهد خوابید. متأسفانه همین روزها هم دیده و شنیده‌ام دخترانی به سن هفده هجده ساله همسر مردان ۳۵ ساله شده‌اند. خدا عاقبت کار این‌ها را به خیر کند. از من به شما نصیحت خوشبختی و دوام ازدواج در برابر بودن طرفین است مخصوصاً اگر سن هر دو نزدیک به هم باشد. □

پیوند دلها

Are you tired of surprises in looking for the right person? Find your life-mate through SIAMAK's Payvand-e Del-ha Program. Provide some general information about yourself by filling out this short questionnaire, then we will setup a confidential meeting. You may find one candidate, if not more, who is qualified to be your life-partner.

Full Name ______________ ☐ Female ☐Male

Age ______ ☐ Never Married ☐ Divorced ☐ Widowed

Education ______________ Occupation ______________

Your preference in contacting you:

☐ Phone ☐ Cell. Phone ☐ Letter

Address: ______________

____

Tel, H.: ( ) Cell. Phone: ( )

What qualities you expect from your life-mate: ______________

____

اگر از یافتن شخص مورد دلخواه خود با روش‌های معمول خسته شده‌اید می‌توانید شریک زندگیتان را با استفاده از برنامهٔ «پیوند دلها» پیدا کنید. این برنامه یکی از بخش‌های خدماتی سازمان سیامک است. با تکمیل این پرسشنامه اطلاعات کلی را در اختیار ما بگذارید تا در دیدار ویژه‌ای در خدمت شما باشیم و آگاهی‌های لازم را دربارهٔ شما تکمیل کنیم. مطمئن باشید در جمع گروه پیوند دلها افرادی هستند که به دنبال همسری چون شما می‌گردند.

نام و نام خانوادگی ______________ ☐ خانم ☐ آقا

سن ___ ☐ در انتظار نخستین ازدواج ☐ طلاق گرفته ☐ همسر از دست داده

تحصیلات ______________ شغل ______________

دوست دارید با کدام وسیله با شما در تماس باشیم:

☐ تلفن ☐ سلفون ☐نامه

آدرس کامل: ______________

____

تلفن (منزل): ______________ محل کار: ______________ سلفون: ______________

از همسر آینده خود چه خصوصیاتی را انتظار دارید: ______________

____

برنامه پیوند دلها تلاشی است در راه خدمت به افراد مجردی که در پی یافتن همسر ایده‌آل خویشند. داوطلبان ازدواج در هر سن و سال و با دارا بودن هر گونه شرایط می‌توانند به گروه پیوند دلها بپیوندند و به کمک این برنامه با فرد همردیف خود برای پایه گذاری زندگی زناشوئی آشنا شوند. اطلاعاتی که شما در اختیار ما می‌گذارید کاملاً خصوصی و محرمانه خواهد بود و فقط یک نفر که خود تعلق به سازمان سیامک دارد مسئول گردآوری و نظم بندی و حفظ آنها و برقراری ارتباط با شخص درخواست کننده می‌باشد. لطفاً پرسشنامه ابتدائی و کلی این صفحه را که صرفاً اعلام آمادگی شما در برنامه پیوند دلهاست پُر کنید و به آدرس ما ارسال دارید. ذکر عبارت «محرمانه برای پیوند دلها» را بر پشت پاکت پستی فراموش نخواهید کرد. اگر می‌خواهید با مسئول این برنامه - آقای مهندس آرام‌نیا - به طور خصوصی و جداگانه در تماس باشید می‌توانید روزهای یکشنبه از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر با تعیین وقت قبلی به دفتر سازمان تشریف بیاورید. تلفن سازمان ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) است. در صورتی که مایل به کسب اطلاعات بیشتری هستید می‌توانید با شماره پیام‌گیر ۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰) که بطور شبانه روز در اختیار شما است تماس بگیرید.

Please send a check for $100.00 to the order of *International Judea Foundation* along with completed form to: the P.O. Box 3074 Beverly Hills, CA 90212

SEPHARDIC CONGREGATION OF NEW ENGLAND

Services at:
Temple Beth Zion
1566 Beacon St., Brookline

Mailing Address:
P.O. Box 1080
Brookline, Mass. 02446

"לבי במזרח - ואני בסוף מערב" (רבי יהודה הלוי)

"My heart is in the East and I am at the end of the West." (R. Yehuda Halevy)

The Sephardic Congregation of New England Israel Solidarity Fund

is now established

It is a part of our history that is written and rewritten. The days of comfort turn quickly into days of affliction for our people. The euphoria and the pride that we felt in 1967 have been replaced with danger and distress.

Just as our ancestors and Patriarchs did not stand idle, but acted with courage, conviction, and trust in the Almighty, it was the courage of some of our members who were the moving force and had the vision to form this Fund. They seek to convert some of our gratitude for a comfortable life here in America into concrete solidarity with our brethren in Israel who are living under constant attack.

Some committed and caring members among us have already pledged over $150,000 to this fund. We want to make this at least $200,000.

The Fund has been established as a Philanthropic Advisory Fund under the auspices of The Combined Jewish Philanthropies of Greater Boston (CJP). We call upon all of our members who have not yet done so, to share our combined effort on behalf of our Israeli brothers. *There are no service charges for this fund.*

We the donors will decide on the beneficiaries of this fund.



Members of our congregation who have committed to this fund meeting with Barry Shrage, The President of CJP, a man called by the Forward Newspaper one of the 50 most influential Jews in the United States.

Won't you join us?

Please make, fulfill, and if you can, raise your pledge.
Make your check out to the Sephardic Congregation of New England - Israel Solidarity Fund

Name: ____________ *Recommendation for giving. Example: Israeli victims of terrorists* ____________

Address: ____________

Pledge: ____________ Enclosed: ____________

Israel Proposes Collaborating With U.S. On System To Protect Civilian Planes From Missile Attack



Just weeks after terrorists fired a surface-to-surface air missile at a civilian Israeli plane carrying hundreds of vacationers home from Kenya, Israel has okayed plans to develop jointly with the U.S. a sophisticated defense system to protect civilian airplanes from missile attack.

Prime Minister Ariel Sharon agreed to the joint project in a meeting with Defense Minister Shaul Mofaz, media reports said. The U.S. government has not yet commented on Sharon's decision.

An Israeli diplomatic source confirmed the information saying, "A decision was taken to pursue a joint project with the U.S. to develop a sophisticated defense system to protect airplanes from missile attack."

Israel has been examining the idea of installing anti-missile systems on its civil aircraft since shoulder-held missiles fired by suspected Al-Qaeda attackers narrowly missed an Israeli Arkia airliner in November carrying 271 passengers as it took off from Mombasa, Kenya. Around the same time, at least two suicide bombers blew up a hotel nearby, killing 11 Kenyans, three Israelis and themselves. Al Qaeda claimed responsibility for the attacks.

The Israeli military research company Rafael has developed a system that protects airplanes by sending out a hot beam of light to fool and divert heat-seeking missiles. However, installing the system would reportedly cost hundreds of thousands of dollars per plane.

Military jets have long been equipped with missile-deflection systems, but those planes are smaller and more maneuverable than commercial airliners. The goal of the U.S.-Israeli plan would be to expand the program to all commercial flights.

Israeli Foreign Minister Benjamin Netanyahu has called for cooperation among countries to develop such a system for commercial airplanes which could bring down the cost significantly. Touring European capitals last week, Netanyahu said that airlines worldwide faced a "clear and present danger" of missile attack.

Speaking at the Herzliya Conference last month, Netanyahu said the U.S., Israel, Britain, Germany and China should work together to develop civilian aircraft missile defense systems.

He proposed creating an "international consortium... the kind of technology we have perfected in Israel that can protect civilian airlines from incoming missiles." A consortium such as this could minimize costs to the point that civilian air travelers would accept the added expense.

Sources familiar with El Al have said several of its planes are already fitted with electronic sensors capable of detecting incoming missiles. Mofaz proposed earlier this month installing anti-missile systems on 30 to 40 El Al planes that fly to international destinations believed to pose the greatest risk to commercial aircraft.

The Israeli government is also considering the use of two other anti-missile systems on airliners as a temporary measure:

- The Nurim system which fires flares to deflect heat-seeking missiles from their target - it is already installed on most military aircraft, but wider use would require US approval.

A system under development in Israel for adaptation to civil aviation use which employs electronic means to confuse a missile's targeting apparatus.

time, so we look for strategies that make this long process much shorter and faster. We look for a formula and we make acronyms that cue us about the personalities of our dates. We label each other by the car we drive, the dress we wear, and the place we live. Yes, we all know that such an approach reduces the quality of our life. But most often, it is an inevitable part of the initiation into dating.

So we sit on either side of the dinner table, eating tension and drinking nervousness. We slip on our doctors' or lawyers' costumes and try our best to study the prospective candidates. The lawyers are those who do the talking. They already know what the other wants to hear. So they deliver their questions and answers; they deliver until they rest their case.

And while the lawyers are busy with their lip service, the doctors, the astute listeners, are busy with a major surgery. The doctors take their analytical knives and skillfully dissect the lawyers. Slowly but sharply, the doctors listen and analyze. They make a clinical diagnosis of the person's past, present, and unknown future, before they determine if there is any "love" potential.

And so, as the dialogue proceeds, we are proud of doing our job so professionally, so efficiently. We make sure that we say the right thing. We listen the proper way and we ask the right questions.

That is the name of the game. Whether we put our intellect into talking or listening, somehow our greatest asset turns against us and becomes our greatest liability. The saddest thing of all is that we are mostly unconscious of our monkey minds. While being too busy establishing dating rules that supposedly give us a sense of order, while being too busy with inflating our egos like hot air balloons, while being too busy looking for an explanation rather than an understanding, we lead lives full of void.

"Listen, if you don't have love, then everything that you do have is worth nothing," says my grandpa. Quoting from Songs of Songs, he proclaims, "For love is strong as death.... many waters cannot quench love, nor can the floods drown it..."

"Love? Grandpa, today for most of us love is associated with pain and suffering. We stopped looking for it even before we found it. Instead, we put ourselves in a laboratory environment where there isn't much room for spontaneity and freedom. We go on a date, and we drag along with us our test tubes. And what it all boils down to is a mere dating experiment. We all hope for a strong chemical alchemy, but when one dating experiment after another blows up in our face, then why bother?"

Nevertheless, we do bother. We, the species of the Thing-goers and Thing-doers, continue to bang our heads against the walls of these dead-end parties and blind dates. We do it in the hope that one day we will have the guts to walk the way of a daring fool, a daring fool who follows the heart instead of a logical mind, a daring fool who is naïve and trusting enough to give what it takes instead of manipulating to take what it gives, a daring fool who is willing to wear a clown suit instead of an armor shield; a daring fool who is more authentic than protective. We stubbornly drive to these dead-end singles' parties because we are willing to put ourselves through the desert of hell for a drop of happy rain. We are willing to dance with the fire and take the risk of burning up, in the hope that it will warm our heart. We are willing to free fall in the hope that we will find The One, The One who will be our bedrock. And maybe then, not only we will believe in love but also have faith in love.

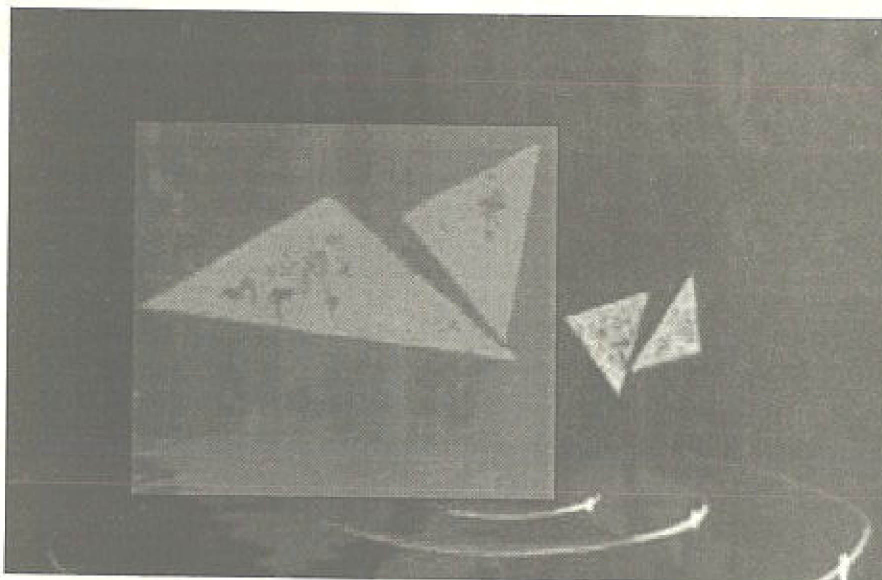


Comments may be submitted to: Hilla@medtech.com

I know who I am when I laugh until I cry. But...

By Hilla Gohary-Kerendian

My grandpa always told me, "If you like someone, take his hand and go off and marry him." That was his entire advice on dating and marriage. But his advice is too simple to be practiced in today's dating reality. The dating scene today does not quite reflect the Beatles concept of "All you need is love." And if it does, it comes with many prerequisites. Just loving someone is not enough. First it has to be justified. It has to be calculated whether someone is worthy of our love. Our laundry list gives us peace of mind and makes us to believe that we are not gamblers; we do our research before we jump. After all, we believe that we are a generation that is smarter, more sophisticated, and much more advanced. After all, we are a generation of educated people.



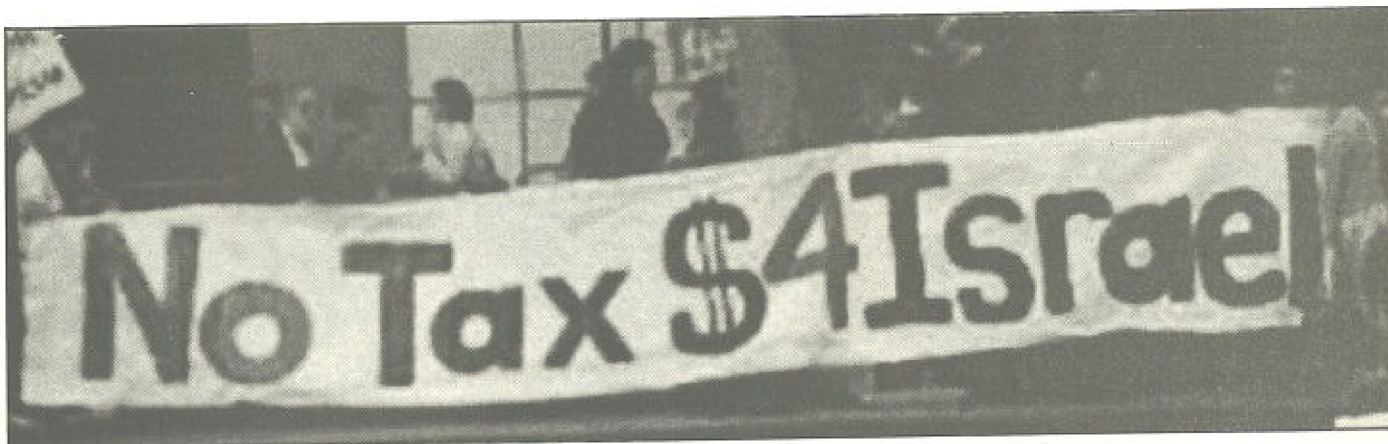
Being institutionalized for too long in universities, we falsely believe that life itself is another course to be passed. We believe that academic procedures can also work in our dating life. In college, semester after semester we learn to become better runners in the rat race called success. There are deadlines to meet, there are required classes to take. There are projects, speeches, presentations, midterms and finals. But regardless of the difficulties, there is a plan to follow. Somehow we found our way to maneuver the bumps along the road of professional schools. We found strategies to weave in and out of the turmoil. We work hard, put in the effort, and within a quarter or a semester, we see results.

And so, in the hope of taming this chaotic dating situation, we unconsciously adopted our schooling methods as a model. Like our schoolwork, dating is a project. We are extremely meticulous about it. Going on a date is a sophisticated activity. We have questions and categories just like on a job interview. We follow a certain format, a well-established program. And eventually, after enrolling and unrolling in and out of a variety of blind dates and singles' parties, we earn our B.S. in dating. Nevertheless, most of us diligently continue to further our education. Confusing information with knowledge, we pursue a rigorous Ph.D. in dating that trains us to become smooth operators of the Resume Rendezvous.

The Resume Rendezvous is a common dating ritual. "Tell me about yourself," is usually the opening question of the show. Looks, education, financial and social status are hot demands in the dating market. I am my looks, my age, my bank account, my degree, my profession, and my nationality. I am all of that.

But the truth is that I am more of myself when I am none of that. I know who I am when I listen to Beethoven's Symphony No. 5. I know who I am when I see an elderly couple dance. I know who I am when I laugh until I cry.

But this is not how it is. As in school, we do not have



44% think the problem will only get worse with time.

By a margin of two to one, respondents picked anti-Semitism over intermarriage as the "greatest threat to Jewish life in the United States today," and 44% also said they believe some positions of influence in the US remain closed to Jews.

"The fear factor, the anxiety factor on the part of American Jews is one of the constants" in the AJC's annual surveys, conducted since 1997, said the group's director of research, David Singer. This year, he said, the community's anxiety may also reflect spikes of anti-Semitism in Europe and increased awareness of anti-Jewish sentiment in the Muslim world.

"It's not as if it's a kind of undifferentiated paranoia," he said.

When it comes to war with Iraq, the survey found that the Jewish community's support mirrors that of the general population, with 59% endorsing military action to remove Saddam Hussein from power and 59% giving President George W. Bush high marks for his handling of the war on terror.

Speculation, bolstered in part by Bush's high approval ratings, that traditionally Democratic Jewish voters are shifting toward the Republican party is not borne out by the survey, said Singer. It found that 48% of respondents identified themselves as Democrats while 32% said they were Independents and 18% Republicans. In the November 2002 midterm House elections, 61% voted Democrat, 22% voted Republican, and 8% did not vote.

The survey also found that Jews are more hawkish on Israel and less tolerant of Israel's enemies. Nearly three quarters of respondents, or 73%, said they feel very close or fairly close to Israel, and the same percentage said they agree that "caring about Israel is a very important part of my being a Jew."

Half the number of Israel-supporters, or 37%, have visited Israel, including 20% who have visited just once.

A record-high number expressed distrust of Palestinian Authority Chairman Yasser Arafat, with 98% saying he could do more to stop terrorism, compared to 90% in the late 1990s.

Eighty-two percent said they agree that the goal of the Arabs is the destruction of Israel, up from 73% last year, and when it comes to the settlements, 10% called for their complete dismantling, 55% called for a partial dismantling, and 34% said all settlements should remain.

While US-Israel relations were deemed very positive or somewhat positive by 90% of respondents, 82% said they are concerned that the US will pressure Israel to make concessions to the Palestinians to mollify its Arab anti-terror coalition.

The survey has a margin of error of 3%.



Rabbi Nissim Davidi

Certified Mohel

Practicing since 1987

"Recommended by parents & doctors alike"

Home: (323) 965-9660

Office: (213) 489-8080 Ext. 2

Pager: (323) 668-4440

www.LAmohel.com



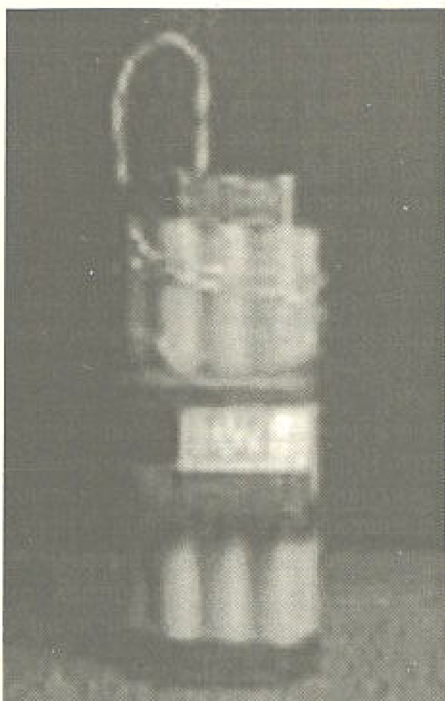
US Jews Continue to Fear Anti-Semitism Above All

By Melissa Radler

Though intermarriage and assimilation rates are sky-high and the first Orthodox Jew just announced his bid for president, the American Jewish Committee's 2002 Survey of Jewish Opinion reports that anti-Semitism is the community's number one concern.

The AJC's annual survey, which polled 1,008 self-identified Jewish respondents between December 16, 2002 and January 5, 2003, found that 95% of respondents think anti-Semitism in the US is a very serious or somewhat serious problem, and

NEWS...



US troops in region ideal for suicide bombers: Keyhan

Tuesday, January 21, 2003

TEHRAN, Jan 21 (AFP) - Prospective Palestinian suicide bombers should not miss the opportunity of striking at the increased number of US troops in the region, a leading Iranian hardliner wrote Tuesday.

In an editorial in his Keyhan newspaper, Hossein Shariatmadari reasoned that American troops were a far easier target for "martyrdom-seeking operations" than Israelis.

"Hundreds of young Palestinians are ready to carry out martyrdom-seeking operations... so why should they not make the most of the presence of US troops in the region to take revenge," the vocal hardliner said. "It would be easier than carrying out such operations in Palestine." Shariatmadari said if such suicide attacks began in the event of a US attack on Iraq, "without doubt the Muslim masses would mobilize to take part in this holy war". "Is the American presence in the region not a golden opportunity for those seeking martyrdom to realise their dream?" he said. In November, Shariatmadari called for the opening of a "new front" against Israel, just hours after Israeli tourists were killed by suicide bombers in Kenya.

VIEWS...

EMBRACING SHABBAT

By Deborah Termeie

Quiet, spiritual, and rejuvenating are the adjectives that describe my favorite place to go. No, I am not talking about the spa or the top of a mountain. I am describing an experience that is far more calming and enchanting. Attending services and understanding the torah each week can teach a Jew so much about his life. However, lately, this spiritual and uplifting place is being endangered. Our temples are being conquered by gossip and cell phones.

Going to temple for a young man or women nowadays can be one of the most uncomfortable experiences. It is as if one is being photographed as she/he walks into the temple by the paparazzi. At most temples when a young person walks into the temple almost all heads turn to see who she/he is. Where is he from? Is it time for her to get married? Have you heard who he has gone out with? As juicy as this "Loshon Hara" can be, the time and the place is not temple. Temple is a religious zone where people should be welcoming and open to any Jew.

The behavior that I simply cannot understand is why cell phones are not turned off during the services. It is really easy to turn off a phone so I do not think it is a "how to" issue. Instead, I think it is more an issue of ego. Why can't the cell phones be turned off for one day? People may say that there may be an emergency. However, going to temple should be a family experience. The people you love should be with you enjoying the Sabbath and praying to G-d. When a person is praying, it is extremely disturbing to hear the ringing of the fellow Jew's phone because it takes them out of their zone of concentration and spirituality and back into the real world. Temple is a get-away and should not be compromised by such nuisances.

It is time to try to make our temples a comfortable and spiritual place to attend. Gossip and disturbing phone calls do not belong at a religious place where people are trying to connect with G-d. Please make temple an enjoyable experience for our youth.



Virgins Anonymous, Anyone?

By Adir Levy

Hello. My name is Adir, and I am a virgin. Huh? What?!? This isn't the VA (Virgins-Anonymous) meeting I was looking for? Well, that's okay. Since I am proud to be in possession of my virginity, I do not need a forum of fellow virgins to express my thoughts.

The fact is, our society has been overrun by late-teen and early-twenty year old pop-stars who are "not that innocent" (Britney) and who want to get "dirrty" (Christina). Most people begin their sexual activity eight years before they're married, and only a quarter of non-virgins say that they were in love the first time they had sex. That being said, I feel that at least one person should stand up for the unadulterated side.

You see, I love life and want to enjoy it to its fullest. Case in point: when I decide to have sex, I want to enjoy it as much as possible. There is no doubt in my mind that this can only be achieved with a girl that I truly love (i.e. the girl I will hopefully marry). Why? Because the emotional benefit a human derives from a physical act is completely dependant on the emotions he or she already feels. I like that. I think I'll say it again: the emotional benefit a human derives from a physical act is completely dependant on the emotions he or she already feels.

Let me give you an example to illustrate my point. Most of us have hugged people for whom we have no intimate emotions. What do you "feel" during such hugs? Not much, right? It's just a normal part of everyday life – of saying hello and goodbye. But instead of hugging your friend, who you see everyday, imagine you are hugging your boyfriend or girlfriend on his or her return from a long vacation. This hug obviously "feels" much better. It does not feel better because your physical sensory receptors are sending different signals through your central nervous system. It does not feel better because it is longer or because your significant other has some secret hugging "technique" that your friends do not have. This hug is better because of the predisposed emotions you already feel for this person.

Obviously, there is a difference between sex and hugs. Sex involves more intricacies, which (assuming they're performed properly) could, in effect, enhance the feeling derived from the act. But even the most advanced "sexual techniques" in the world would have only a minimal effect if the receiving partner's mind is elsewhere, or if he or she has a predisposition towards the other person that would not allow him or her to enjoy that sexual relationship.

But here's another question: What's wrong with having "not the best sex" for a couple years, and then when you're ready to settle down and meet that special someone, you will get to have that special sex I'm talking about? Well, many things, but I will elucidate just one of them.

With sex, just like EVERY other physical pleasure in the world, one can easily become desensitized to its emotional benefits. From skydiving to eating chocolate, there are no exceptions. The more you get of a physical pleasure, the less special it feels. Therefore, by not having any sexual partners now, I am effectively making sure that I will not be desensitized to sex's emotional benefits. This will help make the eventual sexual relationship which I plan to have (with the woman I will truly love) as special as it can possibly be.

I do not believe it is pure coincidence that those who are sexually active before marriage are 71 percent more likely to divorce than those who are virgins on their wedding night. People who remain virgins before they're married not only assure themselves as pleasurable a sexual relationship as possible with their spouse, but more importantly, they show the ability to commit to an ideal which they set for themselves. They do not settle for second best and show the capability of overcoming challenges which may arise during the marriage.

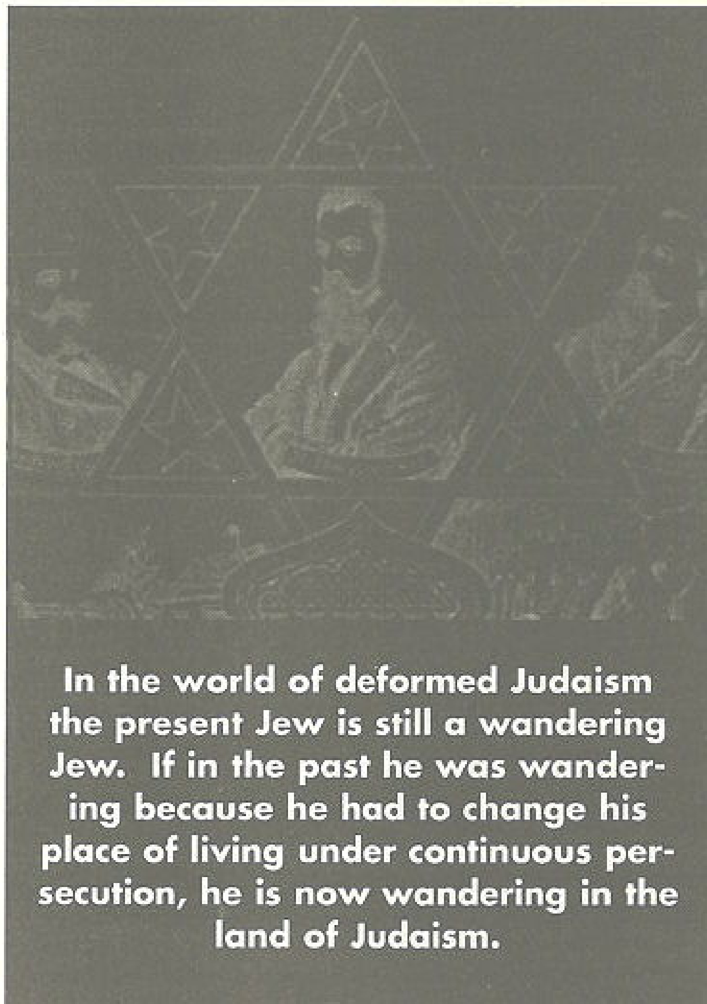
So to all my fellow virgins: instead of how our brain-washed-by-MTV's-Spring-Break-Marathons society has taught us to be ashamed of our virginity, we should be proud of it. And the next time someone tells you that "it's gettin' hot in herre," you should confidently answer: "so leave your clothes on and turn on the air conditioner." I'm out.

that resulted in this catastrophe.

True, Hitler was the devil but why did the Jews become prey in the wilderness of modern civilization? Did they know about the growth and development of anti-Semitic crimes in Christian and Moslem countries? Were they familiar with the history of the Diaspora's Jews in the western and eastern hemispheres?

Did they realize that history in general -- and not only ancient history -- is a strong pillar of Judaism? Were they aware of the reasons for the Holocaust in Spain after the golden age of Jewish history? What mistakes did the Jews make before the German Holocaust? Absolutely none? Translating the Torah into the German language? Ignoring the past?

There is a very significant question that so far no logical answer has been given to. Had the European Jews enough knowledge about Jewish history of the Diaspora, would the number of victims in the Holocaust still be six millions? Many reasons have been given for the anti-Semitic events, but hardly any of them is related to the indifference of the Jews to their past. History is a marvelous teacher. We, in our deformed society, do not know what is our role in creating an enemy. By tradition, we strongly believe that all causes of enmity to us come directly from the enemy. If it is true that the Jews are punished because of their sins, their biggest sin is ignorance to the history of the Jews, particularly during the Diaspora.



In past generations a Jew used to read his prayer books all day with an unshakeable faith. He usually fasted two or more days per week. That was all he could do. The present Jew, while he has lost his solid faith, is still living mentally in the closed ghetto. He is not searching for pure Judaism. He does not try to clean his religion from all the dirty accretions of Galut. Instead, whether he belongs to the right or left extremists or stands somewhere in between, he is certain that only his idea is the correct one and all others are totally wrong. So in the arena of deformed Judaism, the Jews are fighting with each other.

In deformed Judaism, the worry is about the total number of Jews in the world. Certainly, if the population of the Jews were greater than it is now, the deformity would be even worse. Even today the main question is "Who is a Jew?" and not "What is Judaism?" In our minds the walls of the ghettos have not fallen down yet. Many of us, from laymen to religious leaders, are living in the dark ages, in confined ghettos, without freedom to learn about Judaism and make it known to others. What matters most is the religion of our parents. If they are Jews, we are Jews too. The rest does not seem important at all. By the same token one may say that if my neighbor is nice, I am nice too.

In the world of deformed Judaism the present Jew is still a wandering Jew. If in the past he was wandering because he had to change his place of living under continuous persecution, he is now wandering in the land of Judaism. Which way is the right one, he asks. And there are responses from every corner: This way! The map of this land is the most complicated maze that ever existed. The destination is not known. Jewish leaders, it seems, are wandering more than ordinary people. The deformity will come to an end on the day when under strong leadership, all young Jews hold each others' hands and bring the main elements of Judaism back to a balance appropriate to the time they are living in. Moses saved the Jews from the house of bondage. In return the Jews have to save Judaism from being an old-fashioned cult.

Summary (Chapter 14)

Deformed Judaism is the outcome of the Diaspora. The reality and basic principles of Judaism are lost through distortions of Moses' message. In our age there are extremists at every corner and many others with different ideas in between. The chorus is a mess. Today the five pillars of Judaism are not in balance. The Jews are sorry more for the fall of the Temple than the fall of Judaism to which they are witness.

Sometimes today's Jew, following the ideas and opinions, analyzes historical events without considering the actual causes and effects. In his opinion, the Nazi Holocaust happened because of the Haskala movement.

during the Diaspora.

The structure of Judaism is in danger of falling. The ideas are either as hard as fossil or as fragile as delicate glass. The scripture is either under the heavy burden of many various interpretations or is not remembered the way it should be. Jewish history from the fall of the Second Temple to the freedom of the land of Israel does not seem to be important to the followers of Moses. The source of our present pains is forgetfulness of our past. Also Jewish traditions and customs are either performed in the manner of the dark ages or they are not points of concern at all. The prayers are diversified too.

Although distorted Judaism is over-diversified in general, in ignoring the fundamental teachings of Moses, all Jews follow the same path. There are many who are proud of their religion because it teaches them to love others but when it comes to action, they may hate their close relatives. The Diaspora has poisoned their minds. What they need is an unbeatable leader who would be able to heal them and teach them how the main Mosaic principles can be enforced. This leader does not have to go up Mount Sinai and talk to God. He already has the written Torah in his hands. Regardless of stories, myths, miracles and historical events, but with mindful of conditions of our age, he can instruct us how the principles of the commandments may be practiced today.

The greatest feature of the Israelites' life in the "house of bondage" was the absence of freedom. During the Diaspora the Jews lived under the same situation. They were not free. The only difference was the length of time and the degree of pressure. The bondage of the Diaspora lasted more than five times the period of slavery in Egypt. The tortures and massacres of the Diaspora were much greater than what our ancestors suffered in Egypt. The Hebrew slaves were involved in idolatry and superstitions mainly because they did not have freedom of choice. This was also true of the Diaspora Jews. The lack of freedom forced them to follow superstitious ideas. Beliefs in the form of "If you do this, you will get that" or "If you don't do this, then that thing will happen" are still alive and active in our daily lives.

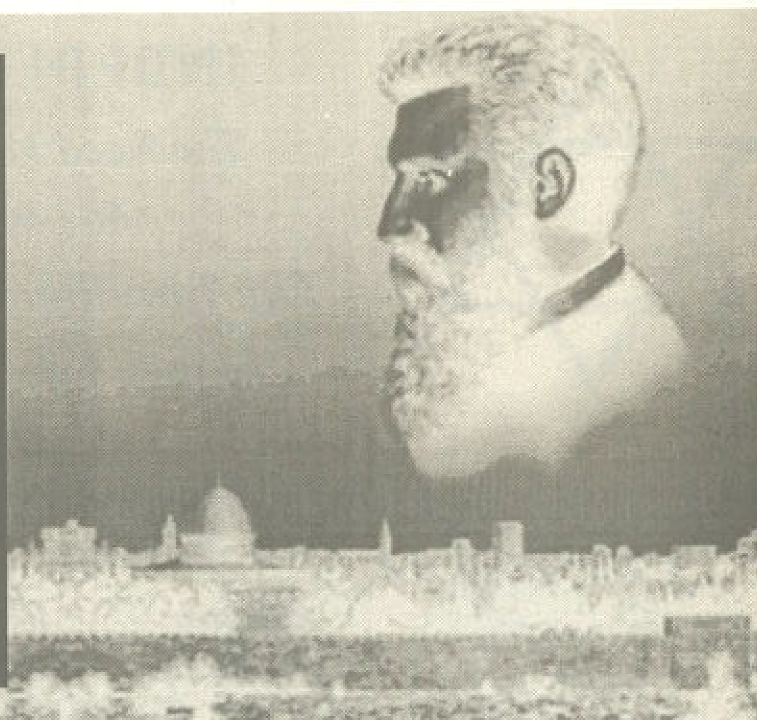
In spite of Israel's freedom, the Jews in the era of deformed Judaism do not feel they are free yet. Most of them think and act like the ghetto slaves who were powerless people. Their generations in the past admitted that they were nothing but a bunch of puppets. They believed so because they were not free to use their wisdom; the most precious jewel gifted to them by God. Sometimes today's Jew, following the ideas and opinions, analyzes historical events without considering the actual causes and effects.

In his opinion, the Nazi Holocaust happened because of the Haskala movement. Millions of Hassids in Eastern Europe were savagely vanished because the Torah was translated into the German language, in synagogue the followers of the new movement played organ, and men and women sat together. God did not like this and so killed millions of Jews who were against this development.

If you ask the analyst how such crime and punishment can be related, his answer is this: " We are all one. If one Jew commits a sin, all of us become sinful and will be punished by God." The burden of sins – the heritage of our leaders in the Diaspora – has already broken our backs. If we do not stand straight now, we will fall down.

In the world of deformed Judaism, the Jews continue to serve humanity in all areas of knowledge. In the meantime they try to keep alive the memory of the Holocaust. Museums are found, books are written and ceremonies are held, but since the Jews have remained strangers to the history of the Diaspora, there is rarely research about the faults of the Jews

The independence of Israel in the middle of the twentieth century is similar to the crossing of the sea by our ancestors. At that time we had a unique leader. Today we do not have any.



alive today, with the experience he had in his lifetime, he would hardly be able to lead us towards the freedom of Judaism. The independence of Israel in the middle of the twentieth century is similar to the crossing of the sea by our ancestors. At that time we had a unique leader. Today we do not have any. In Sinai we were only twelve tribes. At present our "tribes" are numerous. Sometimes a single person may claim to have the status of a tribe!

The Judaism of our age, which has passed through the dark, stony, winding and unleveled corridors of the Diaspora, generation after generation and century after century, is not the pure, real Judaism Moses was looking for.

The Diaspora has dispersed the pioneers of monotheism. Some of the Jews, tired to move, are still living in the first stage of this terrible passageway and some others who have stepped out feel blinded by the dazzling light. It seems that each small group belongs to one part of the endless corridor. Every group strongly believes that it knows Judaism better than others.

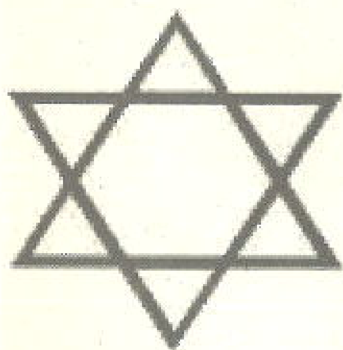
The Hasidic community living in New Square village north of New York City has banned TV sets and newspapers. Nobody in this community is allowed to wear shorts or T-shirts. Signs in Yiddish advise men and women to walk on different sides of the road. As mothers shepherd children through snowy streets, their fathers, husbands and sons spend hours poring over holy texts.

The people of this village are one segment of deformed Judaism. They have deliberately closed the doors of the modern world to themselves and their children. In the meantime, quite contrary to the basic teachings of the Torah, they are involved in fraud and forgery. According to US federal law, financial assistance to religious schools is not permitted. Governmental grants to schools are for general education only.

New Square leaders received millions of dollars from the US government for public schools, which existed on forged papers, and they spent every single penny of the grants to build up more yeshivas (religious schools). The result? When the FBI found the wrongdoings there was a trial. Four defendants were convicted and received long jail sentences. Two others had already left the country.

In contrast to this community, there is another group of Jews in San Francisco. They are also a part of deformed Judaism. The members of this group or community do not pray, and Jewish traditions are not very important to them. They eat non-kosher food and work on the Sabbath. In their wedding parties, they copy some of the Jewish customs: males cover their heads with kippah, bride and groom stand under khoupa, the rabbi carries out the ceremony of ketuba, and the groom breaks the glass of wine under his foot. The celebration looks fine. There is only one thing that is not Jewish. Bride and groom are both men. Civil law may approve this kind of marriage but Judaism does not accept it.

And it is on this road – the road of ignorance to the principles of Judaism – that all groups are united in order to make their religious deformity visible and tangible. The heterogeneity among contemporary Jews is the result of imbalance among the five pillars of Judaism, i.e. (1) belief in God, (2) commandments, (3) history, (4) traditions, and (5) prayers. This lack of balance is the outcome of continuous pressures



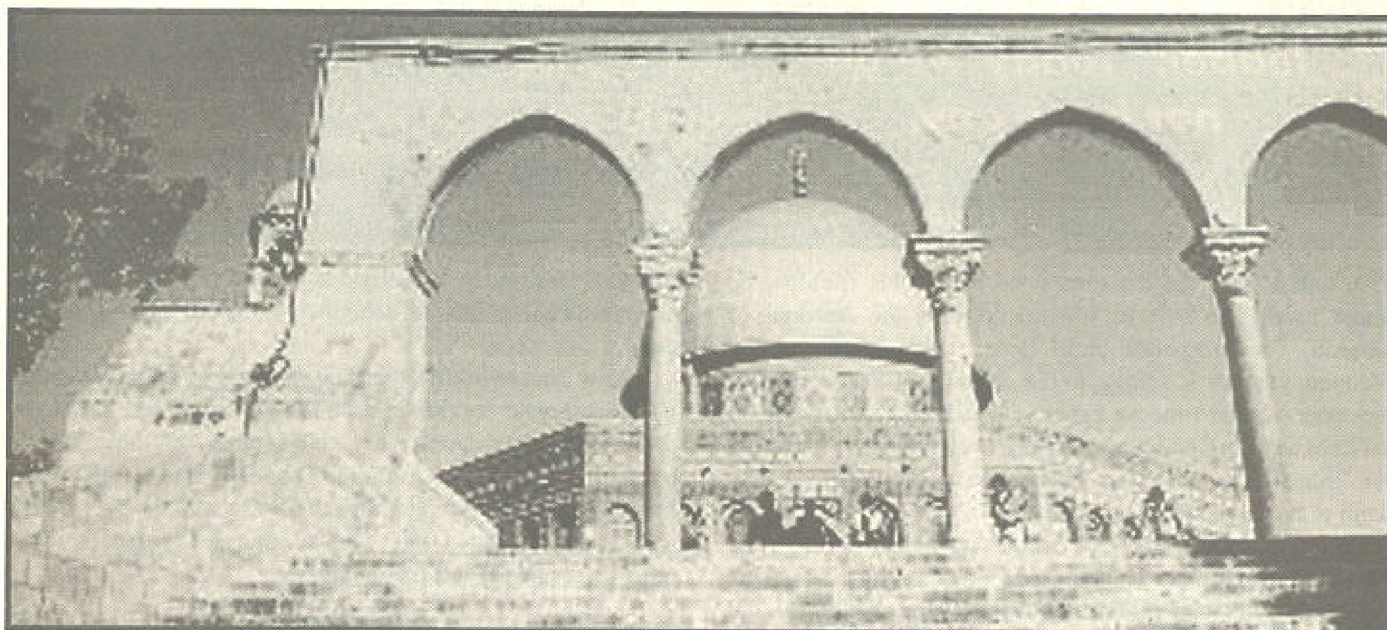
INDEPENDENT JUDAISM

The Need For Another Theodor Herzl

An essay by Hooshang Ebrami

The Bondage of Judaism in Our Time

Chapter Fourteen: Deformed Judaism



If all Jews from all over the world would gather in one place under one roof, the phenomenon of deformed Judaism could be observed clearly. In this huge congregation, almost one hundred twelve tribes, from the fundamental extremists to the extravagant modernists and many other groups in between, would be present. You and I, no matter where we stand in the field of Judaism, are members of this population too. We may see a "high priest" with thousands of his followers alongside a young individual who is called a Jew because one of his parents is a Jew but himself has never been in a synagogue and likes ham and butter for breakfast.

The people of this congregation are descendents of the Israelites who lived forty years in Sinai. In comparison to Moses' time, this population has of course increased slightly, but the number of tribes has grown amazingly. No leader who can be accepted by all Jews is found in this extremely large crowd, which shows the abnormality of Judaism after two thousand and seven hundred years of the torturous Diaspora. Strangely enough there are few who can see the deformity of Judaism.

Today's Judaism is like a metamorphosed man whose appearance is very strange, a man with many opposite features. His head is bald on the right side but the left side is hairy-partly curly and partly with long and soft hair. The same is true of his eyes, ears, lips, hands and feet. None of the parts of his body looks normal. His symmetric organs are not identical. One hand is larger and one foot is thinner than the other.

The present deformed Judaism is the effect of our bondage in the Diaspora. If Moses who saved the children of Israel from over four hundred years of slavery in Egypt was

Even today the main question is "Who is a Jew?" and not "What is Judaism?"

Ben Zev

Talented young man in our community



What do you do specifically, and can anyone do it?

I am Creative Director and co-owner of B1 Media. B1 is a full service Design Studio/Production Company specializing in graphics and animation for DVD's, as well as commercials and special effects. My job as head of creativity is to lead the design teams from concept through to delivery. Once we get a project we have a brainstorming session, which everyone attends. We throw ideas around and decide on experimenting with a few different directions.

From there we build a team, which will include a producer, designer and an art director to start with. Once we have developed the concepts to a certain point, we present them to the client. All along, the producers are concerned with budgets and schedules, and the creative team with being innovative and actually pulling off what we are proposing.

When we have clear feedback, we are off and running with full design and production. As the team gets bigger it also gets more tailored towards the specific project. We may add an audio engineer or composer, production artists, 3D and 2D animators, writers and a director. The reason I mention each of the members that make up the team is to show the different opportunities in various fields of the Entertainment Industry.

Who are your clients?

The movie studios. Over the last six years, our clients have included, Disney, DreamWorks SKG, Twentieth Century Fox, Universal, Artisan, New Line Cinema. We also work with independent film makers.

You have recently won an award, what was it for and what made it special for you?

We were nominated and won the award for our work on Disney's *Beauty and the Beast* DVD. The DVD Premier Awards is to the new evolution of DVD's what the Oscars are to films. The host for the evening was Ben Stein and his Jewish anecdotes were hilarious. The event was held at the Wiltern Theater with more than a thousand guests in attendance. It was especially appreciated because we were nominated along with leading Hollywood talent like Quentin Tarantino (Pulp Fiction) and Peter Jackson (Lord of the Rings). We also won a Premier award last year for our work on Dinosaur. I feel the award is an extension of my family. My dad and uncle have a great talent, they express themselves with their creative writing and inspirational lectures, and I guess it opened the doors for me to be able to express myself.

What suggestions do you have for the newer generation?

Keep your mind and your eyes open. One doesn't find what they were meant to do in life if he or she knows of only one way to live. It is good to experience different paths, some may feel awkward, but some may lead you to your true self. I use to my advantage every little experience I had in life for inspiration, from my Kibbutz school trips in Israel and spontaneous midnight drives to the Wailing Wall to clubbing at Deep in Hollywood and visiting the Getty Museum. Diversify your life and lifestyle. Its ok to break the norm, surround your self with more than one kind of person. Since we are all teachers and we are all students, you can't go through life with one instructor. The knowledge of life is as powerful as the knowledge you get from school, so diversify your daily activities but never stop educating yourself.

You have designed the cover this month; tell us about it.

I felt as though I had something to say, and Chashm Andaaz was kind enough to let me do so. The space shuttle Columbia tragedy affected us all, but I felt the loss twice, one as an American, and one as an Israeli. It is amazing to me that within two generations of the atrocities that happened, we as a people would be so strong, intelligent and determined to reach these heights. What the piece says to me is strength, courage and determination. Life goes on, and we are stronger and wiser everyday. The cover is not only a tribute to Ilan Ramon but to all Jewish people around the world who reach for the stars. The success of one of us is a source of pride and inspiration to all of us.



Iranian Jewish Women's Organization Dedication to Hillel, UCLA

By Carmit Zur

The Iranian Jewish Women's Organization (IJWO) gathered at the new Yitzhak Rabin Hillel Center for Jewish Life at UCLA on 27 Shevat, 5763, January 30, 2003, 27 for the dedication of the Student Recreation Room in its name. The ceremony, which included the senior participants of the IJWO and the participants of the IJWO's chapters, including the Mothers of Tomorrow chapter members, the Women of Vision chapter members, and the Next Generation chapter members, as well as a Persian Jewish student group, community members, and other supporters, celebrated the support and participation of the IJWO with Hillel and its active role with Persian Jewish students.

The IJWO, which has its roots in Iran since 1947 with the organization of the Iranian Jewish Ladies Organization, was founded in Los Angeles in 1976. With the influx of Iranian immigrants to Los Angeles, as a consequence to the Iranian Islamic Revolution of 1979, the role of the IJWO has expanded to assist the new immigrants with their various needs.

As the years passed and the role of the IJWO has grown, and the IJWO has made its objective to "protect the dual identity of the Iranian Jewish community in Los Angeles as well as to recognize the impact and role of Iranian Jewish women in society." As part of this goal, the IJWO also has been involved with UCLA Hillel to encourage Iranian students to be involved in the community, to provide students with a comfortable place to celebrate their heritage and culture, as well as nurture the leaders of tomorrow.

Even though Iranian Jewish students have been in American universities even prior to 1979, as the numbers of immigrants to the United States increased considerably during the time of the Iranian Islamic Revolution of 1979; therefore the number of Iranian Jewish students in American universities has increased as well. It was in light of a large number of Iranian Jewish students in a new country that the immigrant students in UCLA felt the need to organize their own group. In the early 1980s, using their experiences from organizing a Jewish student group in Iran and with the guidance of Rabbi Chaim Seidler-Feller, these Iranian Jewish immigrant students organized the Persian Hillel of UCLA.

Throughout the years, the organization of Persian Hillel has been misunderstood and seen by some non-Iranian students as an attempt of the Persian students to alienate themselves from Hillel. Many have overlooked the motivation behind the need to organize a student group specifically for Persian Jewish student for the purpose of having a place where these students could feel comfortable with their identity rather than have to be the "newcomers". Although, after twenty some years, UCLA Persian Hillel is no longer active, the need of Persian Jewish students to have a place to feel comfortable with their culture still exists.

The low number of Persian Jewish students who are active in the regular Hillel is an important indicator of this. Similar to other groups under Hillel that have their own objectives, a relatively new group, the Persian American Jewish Organization (PAJO) with the support of the IJWO, strives to unify the Persian Jewish student population through diverse social, cultural, and political programs. Even though the majority of Iranian Jewish students were born in the United States or have been in the United States for the majority of their lives, there are certain pressing issues that are still relevant today.

The IJWO hopes to address and as Beverly L. Wise, Co-Chair of UCLA Hillel Board, pointed out in the ceremony, a relevant issue is the interaction of Iranian Jews with American Jews but simultaneously the preservation of their Iranian heritage. As Rabbi Seidler-Feller indicated, another issue that these students need to face is the difficulty in knowing how to manage and even juggle the different identities of being Iranian, American, and Jewish. Nahid Pirnazar, Board of Trustees of IJWO, remarked that Hillel is the place to attract Iranian-American-Jewish students and address these issues as well as other relevant matters.

The voice of the younger generation was heard as well. Sahar Mokabi, Representative of the Next Generation Chapter of IJWO, pointed out the importance of Hillel as a place of self-growth in the lives of students; and Yoav Sarraf, PAJO President, informed the audience of the goals of PAJO to engage more students in Hillel student activities.

Throughout the ceremony, it was apparent and clear that the work that has begun twenty some years ago by the older members and participants of the community is being continued and transmitted to the younger generation who are the members, participants, and leaders of the community in the future. Although the leaders of the community convey their experiences, give their guidance, and transmit their knowledge, the accomplishment of creating a meaningful experience for students and for such efforts to be productive depends on the active participation and enthusiasm of the students themselves.

Personifying Our Highest Ideals



Ilan Ramon

By Avi Davis 04 February 2003

Someday, perhaps many decades from now, a teenager trekking through one of East Texas´ national parks might find it. A charred, odd looking metal cup that, with the removal of its heavy coat of rust, will reveal the remaining filigree of a Star of David. A farmer ploughing a wheat field, or building a barn, near the Louisiana state line might stumble over the corroded remains of a metal vial, containing the scraps of Hebrew lettering. A school child, taking soil samples for a biology project could well discover pieces of the faded blue and white cloth that once passed as Israel's national flag.

By that time, the fate of the seven men and women on the Columbia Space Shuttle will have faded from popular memory. By that time, the name of Ilan Ramon, the first Israeli to travel into space, might only register with either historians of early space travel or with Israelis who have named great-grandchildren or institutions after him. Few may be alive to recall the extraordinary lengths undertaken by this man to display pride in his country, joy in the survival of his people and optimism for the future of mankind. It is undeniable that as Ilan Ramon rocketed into space, he understood that he traveled with more than one mission. Beyond his responsibilities as a crewman, he also appreciated the significance of his flight for Israel and the Jewish people.

As a Jew, he brought with him several symbols - a Torah scroll rescued from the ashes of the Holocaust; a Kiddush cup to serve for the Sabbath benediction and a mezuzah, the traditional container posted on the door lintels of Jewish homes. As the son and grandson of Holocaust survivors, he brought with him a picture sketched by a 14 year old boy who dreamed of space travel, but did not survive to see it happen. As an Israeli, he orbited the planet with his country's national flag tucked into a bag and a handful of soil from his homeland. As he passed over Israel , he described to his country's prime minister how small but beautiful his homeland looked from space. And, although a secular Jew, he celebrated the Jewish Sabbath from space, even reciting the Shma, the holiest benediction a Jew can recite, as the craft raced over Jerusalem.

No other Jewish astronaut had brought such public attention to his origins. None has ever gone to such lengths to demonstrate national pride. Yet it was as a member of humanity that Ramon demonstrated his true greatness. He was an exemplar in everything he did. First in his class in high school, first in his flight school class, first in his astronautical training class - he personified excellence. Humble, self effacing, a devoted father and husband, he believed in human progress. Looking down upon earth, he described its extraordinary beauty and wondered how it was possible that such beauty could be tarnished by so much conflict.

Coming from the member a nation who have suffered so much unjustified persecution, who even to this day are the subject of such unexampled hatred, the question resounded as a longing for understanding, a plea for tolerance and respect for human dignity. Ramon´s thoughts and actions, and perhaps even his entire life, have thereby provided a link between the Jewish people and the highest aspirations of mankind.

It should be needless to add that each member of the Columbia crew deserves to be remembered for the greatness of their individual sacrifices. They are proof that bravery, integrity and resourcefulness know neither racial distinction, nor national boundary.

Yet, the Jewish people cannot but feel that they have suffered a loss as devastating as anything endured over the past decade. As we remember this extraordinary man, we might therefore recall the words of a Jewish king, written thousands of years ago:

"For a man knoweth not his time. As the fish that are taken in an evil net or birds in a snare, even so are the sons of men ensnared in an evil time when it suddenly falls upon them. Therefore, whatsoever thy hand attaineth to do by thy strength - that do; for there is no work, nor device, nor knowledge, nor wisdom in the grave."

Ilan Ramon would have understood. His last and greatest mission – the mission of hope - was completed under the shadow of death in his homeland and in the face of grave danger in space. He may have perished, but his strongest beliefs will not. For this we know: the evidence survives, awaiting future discovery.

in the music, sex, drinking, and even experimentation with drugs. Nevertheless during this time, Lopez still strived to learn more about his links to Judaism because he was aware that his grandparents from his mother's side were Turkish Jews who had immigrated to Cuba in the 1920s. "There were times that I wanted to find out about my Jewish roots but other Jews I approached for help didn't believe me, they though I was lying about my family being Jewish," Lopez said.

Then in July 2002, Lopez approached a rabbi at an Atlanta synagogue and discovered that Jewish law recognized an individual's Jewishness according to matrilineal lines. Therefore since Lopez's grandmother and mother were Jewish by blood, his suspicions that he was also Jewish were confirmed on that day. Lopez said that he was immediately overcome with feelings of joy and excitement when discovering that he was Jewish because he was finally able to reconnect with his religious and cultural background that was almost completely erased during his life in Cuba. "It is very fulfilling and satisfying to see the fact that I'm following the traditions of my ancestors," Lopez said. "Life makes more sense now that I know I'm Jewish and I understand all the struggles, pain, and extreme circumstances I went through happened."

When learning of his Jewish identity, Lopez completely transformed his way of life by changing his looks, eating habits, clothing, and fully embracing all aspects of Jewish life. While he indicated he has not become very religious, Lopez said he has become an observant and spiritual Jew. Lopez's quest to learn more about his Jewish identity and love of Judaism lead him to study the Torah, Kaballah, and even make the courageous decision to have a "brit milah" or circumcision at the age of 26, a few months before traveling to Israel. "It was hard after 26 years of being very free, there are new restrictions you need to follow as a Jew, but if you're gonna do something, you gotta do it all the way or not at all," he said.

Lopez also said his decision to travel to Israel during the current difficult times in the region was to become more aware of his Jewish ties and create new friendships with other young Jews. "I really love it here (Israel), you feel a direct connection with the land and with other Jewish people here," Lopez said. Following our 10 day trip in Israel, Lopez said he planned to return to his home in Atlanta to complete his degree in multimedia graphic design and even perhaps make alyiah to Israel in the near future.



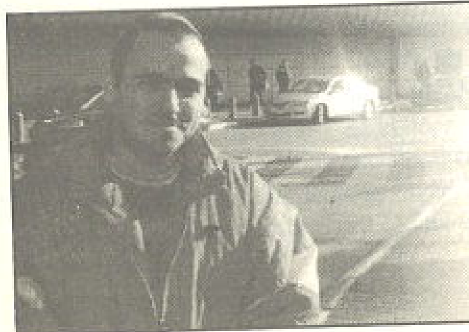
"I also want to find a way to bring my mom and sister out of Cuba so I can teach them more about our Jewish roots," he said. Lopez indicated that his ultimate goal is to gain more recognition as a surrealistic artist by exhibiting his paintings that have been influenced by and contain aspects of Jewish mysticism.

Meeting Nizin Lopez and learning of his unbelievable return to Judaism despite living in a totalitarian regime in Cuba, facing the hand of death while escaping his home, and being tempted by the shady aspects of American life, was probably one of the most awe inspiring aspects of my visit to Israel.

As a strong advocate for Israel, I felt as if Lopez's courage and dedication to holding steadfast to his Jewish roots was an ideal example of why we as Jews need to strongly support our homeland in Israel and why we should never let go of our extraordinary heritage. His story should serve to inspire and encourage many of us in the Jewish community who were born and raised Jewish to embrace our rich traditions, pass them onto our children, and avoid the many pressures of assimilation in the Diaspora.

It gives me immense pride to have met Nizin Lopez and call him my friend because he is a reminder to all of us that despite the hardships we as Jews have endured over the centuries, there are still many of us in the younger generation that continue to shine on and have remained faithful to our beliefs in Judaism. Nizin Lopez, who plans to change his name to "Nissim", the Hebrew word of miracle, indVBeed lives up to his name because his life story and return to Judaism was undoubtedly miraculous.

** Comments welcomed at: karmelmelamed@yahoo.com*



His story should serve to inspire and encourage many of us in the Jewish community who were born and raised Jewish to embrace our rich traditions, pass them onto our children, and avoid the many pressures of assimilation in the Diaspora.

A RETURN TO JUDAISM

The true story of one man's discovery of his Jewish roots

By Karmel Melamed

"Life makes more sense now that I know I'm Jewish and I understand all the struggles, pain, and extreme circumstances..."

This past December I had the unique opportunity of traveling to Israel where I met Nizin Lopez, a Cuban immigrant to the U.S. whose journey in discovering his Jewish identity is one of miraculous proportions. Through the generous program offered by the Birthright Organization and under the supervision of the Los Angeles based Sephardic Educational Center, Nizin, myself and close to 60 other local Jewish youths traveled for free to Israel for 10 days. During the course of the trip I developed a close friendship with Lopez and he revealed his heroing tale of escaping from Cuba and remarkable transformation into Jewish life. Lopez's story of returning to his Jewish roots is indeed an inspiration to many of us who have been raised Jewish but often forget our rich history and traditions.

In December of 1992, after enduring the difficulties of life in Stalinist Cuba, then 17-year-old Nizin Lopez decided to risk his life and escape the island for the chance to live the American dream in the United States. "You really don't have choices or freedom in Cuba," said Lopez. "They tell you what you have to eat, watch on T.V., they practically control your life." While living in Cuba, Lopez was informed that his grandparents were Jewish but was never exposed to Judaism because it was prohibited by Cuban law. Trained as an artist, Lopez said he felt restricted and unable to freely express himself and made the faithful choice to flee his homeland for a better life in Florida.

With only a few belongings, he traveled on foot from his village and carried two canisters of gasoline that served as tickets for the boat ride Lopez was making with his father and 13 other refugees. "It was very hard, I walked for miles through the thick bushes, getting cuts on my arms and legs," Lopez said. Following a few days at sea the boat carrying Lopez and the refugees was destroyed and the group was stranded on Anyuila Key, an island off the coast of Florida. For nine days, Lopez and others were left without food or water and barely survived by drinking a little rainwater and eating snails. "It was really rough, I almost died," he said. "But I had faith in god that I was going to make it."

Eventually the refugees were rescued by the Bahamian coast guard and imprisoned for two weeks in a Nassau jail with little food or clothing to stay warm. Lopez said he and the other refugees managed to contact relatives in Florida who secured their release from the Bahamas and paid for a smuggler to take them close to the U.S. shores. Finally in early January 1993, Lopez's unbearable journey across the ocean to America was over when the U.S. coast guard rescued him and the others off the coast of Florida and granted them political asylum in the U.S.

Following his arrival in America, Lopez spent the next nine years trying to forge a new life for himself as an artist who created album covers for Heavy Metal rock bands and pursuing other artist endeavors. Being a wild spirit, he was quickly drawn into the world of Heavy Metal rock music and became involved



ISRAELI SUPERMODEL IS THE TALK OF LONDON

19-year old Havi Mond: "I like the idea of being a supermodel... but I won't be disappointed if it doesn't work out"

The sleepy town of Safed in northern Israel is known for its religious community and spiritual atmosphere: not the kind of spot one would expect to produce a budding international supermodel. But 19-year old Havi Mond, a young religiously observant woman from Safed, will soon

be splashed on billboards all over London as the face of the spring/summer French Connection campaign. She is already making regular appearances on the pages of glossy magazines such as Vogue and Marie Claire.

Mond was merely a young tourist wandering around Covent Garden two years ago when she caught the eye of a model scout from the Select modeling agency. It is an opportunity that most 16-year-olds would jump at: but Mond insisted that her modeling career wait until she finished high school and fulfilled her National Service obligations in Israel (many young religious women in Israel perform community service rather than serve in the military), before heading onto the catwalk.

Havi spent her national service years teaching hyperactive children from poor neighborhoods and helping Ethiopians who had just arrived in Israel to learn Hebrew. Although Mond still lives in Israel, she now commutes between London, New York and Paris. Her work trips begin in Safed, from which she travels for two hours to the airport, flies to London, takes the train down to Brighton, where her grandparents live, and then goes to work. Mond began making these trips last August, imagining that, as a little-known model, she would not be much in demand. Within a week, she had landed her first shoot for Vogue - earning only $40, their standard fee - and she was launched. Already, she is spoken of as the model most likely to revive the supermodel phenomenon, and Mond makes the trans-Euro trip a few times a month.

Mond is in no rush to transplant herself from Israel though. "I am a very home child," she told Britain's Daily Telegraph. "I love living with my mother and father, I love cooking and cleaning. So I am happy to travel, though sometimes it is a little boring." At first, there was a question as to whether she would even try modeling. When she was first spotted and offered a contract, "I didn't mention it to my parents frequently because I knew they did not like the idea," said Havi. It was only when Select flew her and her mother to London, demonstrated what a family-minded agency they were, and promised never to ask her to do work that went against her principles, that the Monds relented.

Today, Mond's father Peter, a social worker and mother Pamela a drama therapist, are the prime decision-makers when it comes to determining if any of Havi's photo shoots compromise their religious beliefs. She doesn't work on Shabbat, keeps kosher, and turns down jobs that require her to wear anything that the family considers "provocative." One might think that these limitations would cramp the style of a budding young model style but apparently not. "It all adds to the intrigue," said Alisa Marks, French Connection's creative director. Mond joins other Israeli models who have broken into the international modeling world like Versace's in-house model Sharon Guenish, and others such as Nina Brosh and Shiraz Tal, Liraz Mesilaty, Kim Iglinski, Hen Yanni, Orit Oren, and Mor Katzir.

I like the idea of being a supermodel," she says. "It would be fun to be famous, so long as I didn't lose my private life. And I like modeling: the clothes, the make-up and having my hair done. There are many places I want to see - Switzerland, France, Brazil - and I would like to save some money and buy a flat so that, when I am a student, I don't have to work. But I won't be disappointed if it doesn't work out."

Peter Mond's feels pride that Havi is acting as a goodwill ambassador for Israel, showing the world that Israel is not just a place filled with war and terror. "I would hope it helps," he said.

According to a Select spokesman, plans are already underway for Havi's goodwill and captivating image to reach the United States in the near future.

This article was printed in Israel 21C. www.israe21c.org.



Liberation of the Middle East

By Sam Yebri

In the December 2002 issue of Foreign Policy, Yale military historian John Lewis Gaddis pointed out what differentiates the Bush Administration from several of its recent predecessors. Evoking the memory of Wilsonian diplomacy, Gaddis explained that the Administration "sees no contradiction between power and principles." Aspiring to complete the mission Wilson began, Bush insists that "the ultimate goal of U.S. foreign policy must be to spread democracy everywhere." With no attempt to be overly polite or diplomatic, the Bush Administration's strategy is candid. The Administration understands that with power comes responsibility, under whose umbrella falls not only Americans but all world citizens.

The motives for military force against Iraq are manifold. Military experts point to Iraq's development of weapons of mass destruction (WMD) or its possible ties to Al Qaeda. But Iraqis living abroad remind us tirelessly that this conflict is ultimately about liberation, liberation of the Iraqi people from three decades of authoritarian rule under Saddam Hussein. In 1991, President George H.W. Bush repeatedly assured the Iraqi people that if they rose up against Saddam, the United States would be there ready to help them.

After the Gulf War, much of Iraq did rise up in open rebellion against Saddam's regime. In fact, 15 out of 18 Iraqi provinces rebelled only to be abandoned by the international community and left to the brutal devices of a defeated dictator. Reneging on our commitment to liberate the Iraqi people, the United States, instead, espoused a cold war-style containment of Saddam.

However, the cold war era was in retrospect a much more stable period in history. The rift between the two nuclear superpowers maintained the status quo and kept rogue regimes in check. Global terrorist networks and rogue regimes have now filled the void. Thus, how we react to Iraq's efforts to acquire weapons of mass destruction is an important test for the international community. We have already seen how North Korea's revelation of its successful nuclear program paralyzed American dialogue with Kim Jong Il's repressive regime and compelled regional American allies, South Korea, Japan, and Taiwan, to develop contingency plans in the advent of a North Korean srtrike. It would not be surprising if these allies intensify their own weapon programs and attempt to develop or acquire WMD, resulting in a proliferating nuclear arms race. This alarming forecast is reinforced by recent news out of Iran.

According to a report by Reuters, President Khatami admitted that Iran is mining uranium ore for nuclear energy. Meanwhile, state television quoted Defense Minister Ali Shamkhani as saying Iran, for the first time, has developed the capacity to produce composite solid fuels for its missiles. These alarming statements come on the heels of the 24th anniversary of Khomeini's Islamic Revolution. The movement that once brought millions into the streets demanding freedom from the Shah's dictatorship has failed to deliver on its promises. The conservative clerical elite continues to ignore the needs and aspirations of a young restless society. Last month, Tehran newspapers reported that Abbas Abdi, one of the students who led the takeover of the American Embassy in Tehran in 1979, had been sentenced to seven years in prison for publishing a poll revealing that three of four Iranians favor talks with Washington. Just as disenfranchised Poles, Hungarians, and Czechs were willing to stare down the guns of totalitarianism for freedom, Iranians, like Mr. Abdi, are using every opportunity to show their aversion for the Islamic regime and voice their aspirations for a secular democratic system. A "regime change" in neighboring Iraq could be the very impetus for which they have been waiting.

Many critics of military conflict in Iraq use the heavy costs and risks associated with a post-war occupation and rebuilding of Iraq to advocate inaction. However, this process is the very reason to invade Iraq. Officials in the Bush Administration would relish the opportunity to construct a democratic Iraq, recognizing that the war on terror cannot be won until the dictatorships that breed, support, and harbor that terrorism are replaced by democratic governments.

Adherents of this view, like Rumsfeld and Wolfowitz in the Defense Department, argue that creating a democratic Iraq will have a powerful, positive impact on the entire region. A democratic Iraq would serve as the model for a democratic Iran and a democratic Palestinian state. It is for this reason that despite the heavy costs Israel may potentially bear in America's conflict with Iraq, Israeli leaders understand that the prospective reverberations would be in the long-term interests of the Jewish State.

America's founding fathers envisioned America to be a "city upon a hill," a beacon which would inspire other nations to strive for democracy and freedom. From the moment of its birth, that city upon a hill welcomed to its shores countless immigrants searching for a better life. America's ideals gave hope to dissidents such as Vaclav Havel and Lech Walesa during the darkest days of the Cold War. Now, we know that Havel and Walesa's descendants in Tehran share their inspiration. Even in North Korea, starving peasants tell international journalists that America is their last hope for freedom.

Unfortunately, there are times in history when lives must be sacrificed defending democracy and freedom. Once again, it is the United States' mission to make the world safe for democracy, especially in those parts of it, like the Middle East, that are waiting to for their day of liberation.



but trouble," says Colonel Mu'ammar Gaddafi, the Libyan dictator who recently decided to boycott the Arab League and emphasize his so-called "African identity." Gaddafi is not the only one to seek an alternative to Arabism. Boutros Boutros-Ghali, former UN secretary-general, is also urging an "African destiny" for his native homeland of Egypt.

In a recent article that triggered much debate, he called on Egypt to look south toward black Africa and north toward the Mediterranean rather than east toward the Arabs. Other Arab statesmen and politicians are looking in other directions.

Yussuf Shirawi, Bahrain's elder statesman, wants the Persian Gulf states to forge special links with the Indian subcontinent to counterbalance both the threat of Iran and "all the troubles caused by being associated with the Arabs."

At the other end of the arc of crisis, Morocco's Foreign Minister Muhammad Benaissa recently shocked the pan-Arabists by urging his nation to look toward the American continent as the key partner in shaping the future. Algeria's President Abdelaziz Bouteflika, for his part, has began to distance himself from the Ba'athists and pan-Arabists, and is developing a "Mediterranean doctrine" combined with closer military cooperation with the US.

Iraq's opposition leaders men and women likely to form the post-Saddam government in Baghdad have gone further by discussing withdrawal from the Arab League and the forging of links with the North Atlantic Treaty Organization (NATO).

"The Arabs have caused us little but grief," says Iraqi academic Kenan Makiyah, a member of the Transition Council. "Even now most Arab states prefer Saddam Hussein to the democratic regime that we wish to build." Disenchantment with pan-Arabia is also felt in Saudi Arabia.

"If someone asks what have the Arabs been doing for two decades, the answer is: They have been blackmailing one another over the issue of Palestine," says a member of Saudi Arabia's appointed "parliament."

CAN THE Arab League be saved? Moussa believes so. But even he realizes that the old rules must be broken.

The next summit, when and if it convenes, will have to consider four different plans for reform, coming from Libya, the Sudan, Saudi Arabia and Qatar.

The Qatari plan is focused on administrative reform and ultimately aimed at breaking the Egyptian hold on the league by transferring its headquarters from Cairo to another Arab capital and making the post of secretary-general, always held by an Egyptian, open to candidates from other Arab states.

The Libyan plan seeks to link the Arab League to the newly created African Union, thus rendering it irrelevant in the long run.

The Sudanese plan is essentially aimed at forcing the oil-rich Arab states to share their fortunes with the poor members of the league.

Paradoxically, the most revolutionary among these plans comes from ultra-conservative Saudi Arabia. This envisages committing member states to sweeping political and economic reforms. The Saudi leaders seem to be seeking a pan-Arab cover for introducing reforms they know hard-line religious forces in the kingdom would resist. The Saudi plan calls for all Arab states to establish "accountable governments" and develop "participatory politics," which, translated into plain language, means holding elections.

In recent weeks both Saudi Crown Prince Abdallah Ibn Abdel-Aziz and his half-brother, Defense Minister Prince Sultan Ibn Abdel-Aziz have spoken of holding elections for at least part of the membership of the currently appointed parliament. "The pressure for participatory government is coming from all segments of society and is irresistible," says Prince Turki al-Faisal, the new Saudi Ambassador to London. "No Arab regime can now resist change. Those that are intelligent would know how best to manage what cannot be avoided."

This talk of reform is echoed in other Arab states, including the still hermetic Syria. The Syrian Ba'ath party is planning to hold a conference supposedly to transform itself into a "social democratic" party.

And President Bashar Assad is reportedly working hard to impose free elections that could break the old guard and give him a genuine constituency of his own for reform. At least eight other Arab states from Oman to Jordan and including Yemen and Kuwait are now formally committed to the Western model of political pluralism and a market economy.

All this talk of reform and pluralism may, of course, be due to fears that a forcible change of regime in Iraq is a prelude for action against other despotic Arab regimes. The rulers may be simply trying to buy time and confuse the outside world, especially the US.

Many Arabs believe that the despotic regimes, even if they shed their spots, cannot alter their essential nature, and that any reforms will remain largely cosmetic. One thing is sure, however: The presence of a huge US army in the region has, much like the proverbial hangman's noose, helped concentrate many minds among the Arabs on the causes of what many now refer to as "our great historic failure."

The writer, an Iranian author and journalist, is editor of the Paris-based Politique Internationale.

TO EACH HIS OWN:

The Great Arab League BREAK-UP

By Amir Taheri

Amr Moussa is a clearly worried man. Drawing deep puffs from his hefty Havana, this last of the Nasserite dinosaurs believes the Arabs are facing "their greatest crisis since the First World War." Moussa, an Egyptian, should know. He is secretary-general of the Arab League at a time when everyone is talking about its imminent demise.



Amr Moussa

In a conversation at the recent World Economic Forum in Davos, Moussa said league members had agreed to hold their next summit in Manama, Bahrain, but had not agreed on a date. Clearly, some members wanted the summit to be held before the war against Saddam Hussein, expected anytime after the Haj pilgrimage on February 10. They pressed for a date in the hope of finding a formula to allow the Iraqi dictator to step aside and thus prevent the conflict.



Now, however, even the venue of the projected summit is a matter of dispute. Some Arab leaders do not want to meet a few miles from the headquarters of the United States navy in the Persian Gulf. Bahrain, a tiny archipelago that recently promoted itself from emirate to kingdom, has made no secret of its firm resolve to be on the side of the US when, and no longer if, there is a move to topple Saddam. Quarrelling over the date and venue of the next summit, however, isn't the only problem that Arab leaders face these days. There is a growing sentiment that they have reached an historic cul de sac, with no idea of how to pierce through.

The Arab predicament over the looming war in Iraq is only the last episode in a story of economic decline, political disorientation and cultural crisis that dates back several decades. Last year a United Nations study, conducted by Arab scholars, showed that the Arab states were the only ones in the world to have seen their living standards actually decline in the past two decades. Even oil-rich states such as Saudi Arabia and Kuwait are today poorer than in 1983. At the same time, World Bank estimates show that more than $2 trillion of Arab money has flowed into Asia, Europe and the Americas since the 1970s.

"Associating with the Arabs has brought us nothing



Table of Contents

The Great Arab League Break-up 2
By Amir Taheri

Liberation of the Middle East 4
By Sam Yebri

Israeli Supermodel Talk of London 5

Return to Judaism 6
By Karmel Melamed

Our Highest Ideals 8
Avi Davis

IJWO Dedication to Hillel 9
By Carmit Zur

Ben Zev: Talented Young Man 10

Independent Judaism Chapter 14 11
By Hooshang Ebrami

Virgins Anonymous 15
By Adir Levy

News and Views 16
By Deborah Termeie

US Jews fear Anti-Semitism 17
By Melissa Radlera

I Know Who I Am... 19
By Hilla Gohary-Kerendian

Israel Proposes Collaborating... 20



IRANIAN JEWISH CHRONICLE
(CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by:
Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, California 90212
Telephone: (310) 843-9846
Facsimile: (310) 843-9266

Editor-in- Chief: Dariush Fakheri
Managing Editor: Hooshang Ebrami, Ph.D.

Contributing Writers (English Section):

Deborah Termeie
Karmel Melamed
Carmit Zur
Hilla Gohari-Kerendian
Melissa Radler
Avi Davis
Adir Levy
Sam Yebri

Graphic Designer (English): Claudia & Jorge Pringles
Graphic Designer (Farsi): Minoo Hamodot
Marketing/Promotions: Lily Kahen
Public Relations: Asher Aramnia

With the help and cooperation of other board members: Saeed Banayan, Asher Aramnia, Fred Fouladi.

IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ) will not be responsible for the contents of advertisements, nor will it be responsible for typographical errors. IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ) does not endorse the goods and services advertised in its pages, and it makes no representation as to kashrut of food products and services in such advertising. All articles do not necessarily reflect the views of Chashm Aandaz or the Editorial Staff, and are the opinions of the writers.

Annual basic subscription rate is: $26.00.
Single copy: $3.00 U.S. Currency Only.
For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.
Copyright 2003. Iranian American Jewish Association. All rights reserved.

دیگر نگران نگهداری و تنهائی
عزیزان سالمند خود نباشید.

مجهزترین مراکز گردهمائی سالمندان در لوس آنجلس و ولی افتتاح شد



عزیزان شما در مراکز گردهمائی ما
از خدمات زیر بهره‌مند میشوند:

* محیطی گرم، دوستانه
* صبحانه و نهار گرم گلت کاشر
* سرویس رفت و آمد رایگان
* فیزیکال تراپی، چک ابهای روزانه
* ورزش، یوگا، موسیقی و پیک نیک
* کلاسهای زبان انگلیسی
* برنامه‌های آموزنده، تفریحی، شاد و سرگرم کننده مخصوص سالمندان عزیز





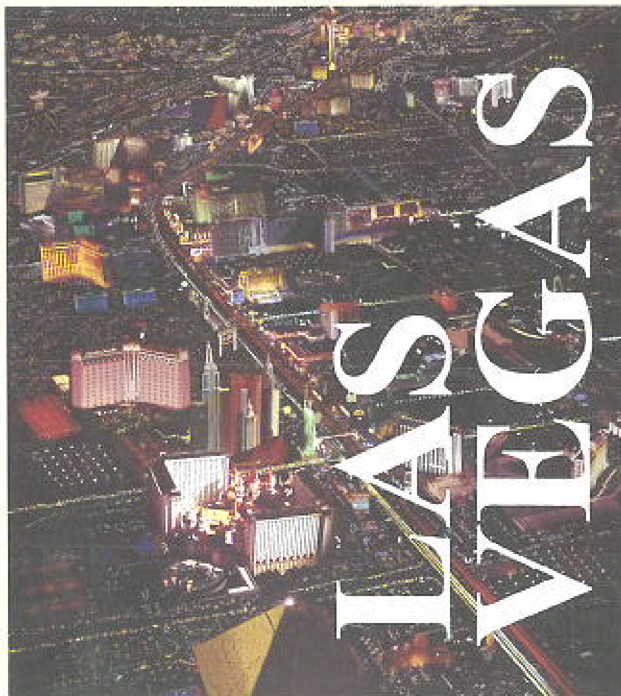


YASMINE ADULT DAY HEALTH CARE	SINAI ADULT DAY HEALTH CARE
19531 Parthenia Street	6077 West Pico Blvd.
Northridge, CA 91324	Los Angeles, CA 90035
Phone: (818) 718-7800	Phone: (323) 933-6611

سرویسها برای افرادی که دارای مدیکل هستند کاملاً رایگان است و باعث هیچگونه کاهشی در مزایای قانونی دیگر نخواهد بود.

از رحیم

بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر



می توانید پیداکنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۱۸۳۶-۹۱۴-۷۰۲



بشنوید می توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را
با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه
این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که
میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من
سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

NON-PROFIT ORG
U.S. POSTANGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita, CA